

مبَلِّغان

۱۴۴

ماهنامه اطلاع رسانی، پژوهشی، آموزشی

شوال ۱۴۳۲ ق / شهریور - مهر ۱۳۹۰ ش

۳

رهنمود ولایت

سرمقاله

سعه صدر و تبلیغ

محمد حسن نبوی

مناسبتها

عرضه اعتقادات بر اهل بیت علیهم السلام

آیات مرتبط با رخدادها (۶) / جنگ احد

سید عباس حسینی باقرآبادی

محمد اسماعیل نوری

اخلاق

حلم و بردباری در تبلیغ

حامد محمدیان خراسانی

آموزش

رازهای موفقیت در نویسندگی (۲)

نرم افزار فیش تبلیغ، یک محصول فن آوران

علیرضا وزیری

اداره کل امور رسانهها

سوژه سخنرانی

جلوه‌های آبروبانی در اسلام

ولایت ائمه علیهم السلام، روح عبادات (۲)

علیرضا وزیری

قادر سعادت‌نی

مصاحبه

دوازده سال با ماهنامه مبَلِّغان / در گفتگو با مدیر مسئول محترم ماهنامه مبَلِّغان، جناب حجت الاسلام و المسلمین محمدحسن نبوی

خاطرات

خاطراتی از مقام معظم رهبری علیه السلام (۳)

گلچین

سخنان مقام معظم رهبری علیه السلام

خبرها

گونگون

آشنایی با پایگاه اینترنتی مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان

پرسشنامه

محمدهاشم نعمت‌اللهی





■ صاحب امتیاز:

معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه های علمیه

■ مدیر مسئول: محمد حسن نبوی

■ هیئت تحریریه: محمد حسن نبوی، اکبر اسد علیزاده،

عبدالکریم پاک نیا، سید جواد حسینی، محمد غلامرضائی،

محمد مهدی ماندگار، علی مختاری، حسین ملانوری،

محمود مهدی پور، ابوالفضل هادی منش

■ دبیر مقالات: محمدعلی قربانی

■ مدیر اجرایی: محمود صدیقی یار

■ ویراستاران: سید جمال الدین نصیری و حمیدرضا جعفری

■ امور مشترکین: مجید خلیلی

■ تیراژ: ۷۰۰۰ نسخه

■ چاپخانه: باقری

■ نشانی: قم، ۴۵ متری صدوق، ۲۰ متری فجر، خیابان

دانش، مرکز آموزشهای تخصصی تبلیغ، دفتر مجله مبلغان،

صندوق پستی: ۳۷۱۸۵ / ۸۶۸

تلفن: ۲۹۳۳۱۹۰

نمبر: ۲۹۱۴۴۶۶

یادآوری:

■ مطالب «مبلغان»، ویژه تبلیغ و مبلغان است.

■ مسئولیت مقالات و نوشته ها بر عهده نویسندگان آن است.

■ حجم مقالات از ۱۲ صفحه دست نویس فراتر نرود.

■ مقالات همه نویسندگان به شرط بر خور داری از

موازین علمی- پژوهشی، منتشر می شود.

■ نقل مطالب با ذکر مأخذ، مجاز است.

معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه های علمیه





رهنمود ولایت

معنای استکبارستیزی، دشمنی کردن با دولتهای دنیا نیست،
معنایش دشمنی کردن با استکبار است. استکبار - از هر دولتی و
از هر نظامی سر بزند - آفت برای بشریت است. البته امروز آمریکا
و صهیونیسم مظهر استکبارند.

سعه صدر و تبلیغ



محمدحسن نبوی

می شود ، اولین
درخواست او از
خداوند ، شرح صدر
است تا بتواند این
مأموریت حساس را
به درستی انجام
دهد.

حضرت موسی % عرض
می‌کند : [رَبِّ اشْرَحْ لِي
صَدْرِي * وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي *
وَ اخْلُصْ عَقْدَةً مِنْ لِسَانِي *
يَفْقَهُوا قَوْلِي] ؛
«پروردگارا ، شرح
صدرم عطا فرما و
کار مرا برایم آسان
گردان و عقده را از

یکی از اخلاقیاتی
که در ارتباطات
اجتماعی از جایگاه
ویژه ای برخوردار
است ، سعه صدر است ؛
اگر بخواهیم در یک
جمله کوتاه سعه
صدر را تعریف
کنیم ، باید
بگوئیم : ظرفیت
روحی بالای که در
تحولات ، شادیها ،
غمها و نگرانیها
موجب واکنش معتدل
و آرام می‌شود .
هنگامی که حضرت
موسی % مأمور به

زبانم بگشا تا مردم
سخنم را نیکو
بفهمند.»
کسانی که دارای شرح
صدر باشند ، با
شکستها، ملامت
دیگران و یا انتقاد
دوستان ، کلافه
نمی‌شوند و در مقابل
از موفقی‌تها،
فراگیری اصطلاحات،
شهرت اجتماعی،
تعریف و تمجید مردم
و ... دچار اضطراب،
نومیدی و یأس
نمی‌شوند.
مبلّغین در موارد
بسیاری مدیر روحی و
فکری مردم گردیده و
ب ه طور جدّ عموم
افراد، ریاست معنوی
آنان را در منطقه و
جامعه می‌پذیرند.
برای ریاست و
انجام مسئولیت
اداره انسانها شرح
صدر ب ه صورت ابزاری
دائماً مورد نیاز
است.

الزَّائِسَةُ سَعَةُ الصَّدْرِ ؛^۲
ابزار ریاست سعه
صدر است.»
شرح صدر و تبليغ
در عرصه تبليغ ،
سعه صدر از جایگاه
و اهمیت ویژه ای
برخوردار است تا
جای که می‌توان این
خصیصه بسیار
ارزشمند را از
بزرگ ترین عوامل
موفقیّت مبلّغین
معرفی کرد . سعه صدر
در کلیه فَعَالِيَتِهَا
تبلیغی دارای آثار
و برکات فراوان است
که اکنون در صدد
بیان تمام جزئیات
این موضوع ن بوده
تنها به بخشها ی
اشاره می‌شود.
سعه صدر و معاندین
دشمنان دین و
معاندین اسلام کسانی
هستند که یا به هیچ
دینی معتقد نیستند
و یا طرفداران

۲. بحار الأنوار، علامه
مجلسی، مؤسسه الوفاء،
بیروت، ۱۴۰۴ ق، ج ۷۲،
ص ۳۵۷.

امیرالمؤمنین علی%
می فرماید : «آلَةُ

ادیان و مذاهب انحرافی هستند . در رویاروی با انحرافات و یا تبلیغات سوء آنان گرچه لازم است از طرق قانونی توطئه آنان کنترل شود و از نشر اعتقادات انحرافی آنان جلوگیری گردد ؛ اما در مقام بحث و مناظره و ارتباطات اجتماعی ، توجه به سعۀ صدر و تلاش برای هدایت افراد غیر مغرض ، از اولویتهای تبلیغی است ؛ هر گونه تندی در بحث و ارتباطات اجتماعی که از واکنش منفی در بین مردم و طرفداران آنها برخوردار بوده ، نه تنها به هدایت آنان و روشن بینی مردم منجر نمی شود ؛ بلکه به مظلوم نمایی و طرفداری عاطفی مردم از آنان خواهد انجامید .

سعۀ صدر و مخالفین

در اغلب اماکن تبلیغی، محلات، روستاها و شهرها افرادی یافت می شوند که به هر دلیل (موجه و یا غیر منطقی) نسبت به روحانیون بی علاقه و یا دارای ذهنیتهای منفی هستند ؛ این افراد با شایعه سازی ، بدگویی و گاهی استهزاء عملی سعی در تخریب شخصیت و چهره علمی ، اخلاقی و معنوی روحانی دارند و در کوچه و بازار و خیابان به مسخره کردن روحانی می پردازند و در مواردی به صورت بحث و مناظره با مبلغان ، اهداف خود را دنبال می کنند ؛ بهترین و موفقترین روش آمیزترین روش برخورد با این افراد که در سیره معصومین (هم مصادیق آن به وفور دیده می شود ، تحمل و سعۀ

می‌سازد.
**در عرصه تبلیغ ،
 سعه صدر از
 جایگاه و اهمیت
 ویژه ای
 برخوردار است
 تا جا یی که
 می توان این
 خصیصه بسیار
 ارزشمند را از
 بزرگترین عوامل
 موفقیت مبلّغین
 معرفی کرد**
 زمینه روحی سعه صدر
 در اینکه چگونه
 می توان سعه صدر
 داشت و از کنار
 مشکلات ، ناملایمات و
 سختیها با بردباری
 و صبورانه عبور
 کرده و کلافه نشد ،
 جای بحث گسترده ای
 است ؛ لیکن به نظر
 می رسد یکی از
 مهم ترین عوامل
 مؤثر ، گذشت از

صدر است . در برخورد
 با این افراد هنگام
 مناظره ، بهترین
 روش، جدال احسن است
 و اگر استهزاء
 نمودند ، زیباترین و
 مشروع ترین روش ،
 سکوت است.
سعه صدر و موافقین
 اگر مبلّغ نسبت به
 افراد مسجدی دارای
 سعه صدر باشد ،
 انتقادات ،
 پیشنهادات و گاهی
 تندیهای آنان را با
 بزرگواری تحمل کند ،
 دلسوزانه و مشفقانه
 برای رشد و ارتقاء
 معنوی آنان بکوشد ،
 پدران در حدّ توان
 برای رفع مشکلات
 آنان اقدام کند ،
 این روحیه به
 انسجام مردم و اهل
 مسجد کمک کرده و
 همگان را در جهت
 پیشبرد اهداف
 تبلیغی و گسترش
 معارف دین و ترویج
 عمل به دستورات
 دینی هماهنگ

علقه‌های دنیوی است ؛ اگر کسی برای سرای آخرت آماده باشد ، بسیاری از مسائل ظاهری دنیا در نظر او رنگ باخته ، اهمیّت خود را از دست می‌دهد .

گشت به خان ه همیشه است، و در خان ه فریب ناآرام است (و به آن دل نبسته است) و برای مرگ قبل از نزول آن آماده است.»

از رسول خدا - در باره چیستی شرح صدر سؤال شد پیامبر -

فرمودند : «نُورٌ يَقْدِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ فَيَشْرَحُ صَدْرَهُ وَ يَنْفَسِحُ قَالُوا فَهَلْ لِدَلِكْ أَمَارَةٌ يُعْرِفُ بِهَا فَقَالَ نَعَمْ وَ الْإِنَابَةُ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَ التَّجَافِي عَنْ دَارِ الْغُرُورِ وَ الْإِسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نُزُولِهِ؛^۳ نوری است که خداوند در دل مؤمن می‌افکند، پس سینه اش گشاده می‌گردد، عرض کردند آیا علامتی دارد تا ب ه آن شناخته شود ؟ آن حضرت فرمودند : آری با توبه آماده باز

۳. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶۵، ص ۲۲۵.



عرضه اعتقادات پر اهل بیت علیهم السلام

سید عباس حسینی باقرآبادی

هیچ دانش صحیحی نخواهید یافت؛ مگر آنکه از ما اهل بیت صادر شده باشد. این حدیث به واقعیت مذکور اشاره دارد. در احادیثی نیز دستور می‌دهد که برای فراگیری علم، به اهل بیت رجوع کنید؛ از جمله این حدیث که امام صادق% فرمود: «إِذَا أَرَدْتَ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ فَخُذْ مِنْ

دانش بی پایان الهی و به اصطلاح «علم لدنی» نشأت گرفته است؛ علمی که در آن نقص و خطا نیست، پس در کسب دانش صحیح و علوم ربّانی، باید شاگرد آنان بود. این توصیه در روایات فراوانی آمده است؛ از جمله امام باقر% می‌فرماید: «شَرِّقاً وَ غَرَباً، فَلا تُحِ دَانِ عِلْماً صَاحِحاً إِلا شِئْناً خَرَجَ مِنْ عَن دِنِ اَهْلِ الْبَيْتِ؛ به

کلینی، انتشارات اسلامیّه، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۲ق، ج ۱، ص ۳۵۹.

۱. کافی، محمد بن یعقوب

اگر خاندن پیامبر (راهنمای حق و شاخص هدایت هست ند، پس نباید آنان را رها کرد و به دیگران روی آورد، که این، نشانۀ ظلمت و سبب گمراهی است. تاریخ نیز گواه است که پس از پیامبر- عده‌ای به بی‌راهه افتادند و گرفتار فتنه‌های گوناگون شدند؛ زیرا اهل بیت (را شاخص، محور و معیار قرار ندادند.

امام حسین % می‌فرماید: «نَحْنُ الَّذِينَ عَنْ دَنَا عَلْمُ الْكَيْتِ ابِ وَ بَيَانُ مَا فِيهِ، وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ مَا عِنْدَنَا، لِأَنَّ آهَ لُ سِرِّ اللَّهِ؛^۳ ما یمیم آنان که علم به کتاب خدا و آنچه در آن بیان شده، نزدشان است، هیچ‌یک از بندگان خدا دانستن به او داشته‌های ما را

۳. المناقب، ابن شهر آشوب، نشر علامه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش، ج ۴، ص ۵۲.

أَهْلِ الْبَيْتِ؛^۱ هرگاه در پی دانش صحیح بودی، آن را از اهل بیت فرا گیر! «؛ یعنی ایشان همان معیار صحیح، ستون استوار، حبل المتین محکم و چراغ راهنمای بشریت‌اند.

حضرت علی % (اهلبیت) را معیار راه حق معرفی نمود، می‌فرماید: «أَنْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالْزَمُوا سَمْتَهُمْ وَ اتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ، فَلَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْهُ دَيْءٌ وَ لَنْ يُعَيِّدُوكُمْ فِي رَدْيٍ؛^۲ به خاندان

پیامبرتان بنگرید! همراه با راه و روش آنان باشید و از آنان پیروی کنید. آنها نه شما را از هدایت بیرون، و نه در گمراهی وارد می‌سازند.»

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، انتشارات اسلامی، تهران، بی‌تا، ج ۲۶، ص ۱۵۸.
۲. نهج البلاغه، سید رضی، نشر هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، خطبه ۹۷.

هادی% و درخواست از آن حضرت ب رای بیان اشکالات احتمالی عقیدتی وی، روشن ترین گواه «عمل درست» در دین آموزی از اهل بیت) و معیار قرار دادن این خاندان است، که البته ایشان اولین کسی نبود ه است که عقاید خود را بر امام خویش عرضه کرده اند؛ بلکه افراد دیگری نیز در محضر امامان و با انگیزه ها و صور مختلف به بیان اعتقادات خویش پرداخته و تأییدیه ای از آن امام دریافت کرده اند که در این مختصر به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

حکمت عرضه عقاید

هر چند امامان (معصوم بوده اند؛ اما دریافت کنندگان علوم و معارف اهل بیت)، از

ندارد؛ چرا که ما رازداران خداوندیم.» و افتخار شیعه این است که دین را از چن ین خاندان ی فراگرفته و پیرو معارف ای شان است. در بخشی از «زیارت جامعه کبیره» که متن آن از امام هادی % روایت شده است، خطاب به اهل بیت عصمت و طهارت (می گوئیم : «بِمُ وَالْآتِكُمْ عَلِمَنْ أَلَّهِ مَعَ الْإِمِّ دِينَ نَا؛^۱ به سبب دوستی شما، خداوند معارف (رموز) دینمان را به ما آموخت.» در این میان ماجرای حضرت عبدالعظیم حسنی % و عرضة عقاید و باورهایش بر امام

۱. من لایحضره الفقیه، ابن بابویه، نشر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۶۱۶.

خطا و اشتباه در دریافت و انتقال آن مصون نبوده و نخواهند بود ، و از طرف دیگر نیز برای ائمه (امکان عرضه تمام دین، آن هم به تمام انسانها وجود نداشت ؛ زیرا اولاً تمامی مردم به امام دسترسی ندارند و ثانیاً در واسطه های تبلیغ ؛ یعنی راویان حدیث و اصحاب اهل بیت)، امکان اشتباه نیز وجود داشته و دارد و از طرف دیگر مردم از متشابهات و ناسخ و منسوخ که در روایات وجود دارد، بی خبرند ، از اینرو لازم بود ه که برخی افراد به محضر پیشوایان دین رسیده و آموختنیهای اعتقادی خود را به آنها عرضه کنند تا از صحت و سقم آن باخبر شوند و سپس به اطرافیان خود برسانند.

در این میان، اهل بیت (خود به این مسئله واقف بوده و گاه به برخی از اصحاب و یا ملاقات کنندگان خویش می فرمودند که دین و اعتقادات خود را عرضه کنند و گاه اشکالات مختلف آنه را برطرف می ساختند؛ بنابراین دو عنوان در اینجا قابل ارائه است : یکی ترغیب ائمه) به عرضه دین توسط اصحاب و دیگری خواسته ارادی اصحاب در عرضه عقاید خود، که به آنها تفصیلاً خواهی م پرداخت.

ترغیب اصحاب به عرضه دین نزد امام
هر کدام از معصومین (در کلمات خود و با شیوه های مختلف، خود را برای اطرافیان معرفی می کردند تا به گونه ای راه را برای بیان عقاید خویش بر آنها باز کنند و

«نَحْنُ آلُ مُحَمَّدٍ النَّمَطُ
 الْأَوْسَطُ الَّذِي لَا يُدْرِكُنَا
 الْعَالِي وَ لَا يَسْبِقُنَا
 التَّالِي؛^۲ ما اهل بیت
 پیامبر- راه میانه ای
 هستیم؛ آن کس که از
 حق در گذشته، ما را
 در نیابد و آن کس
 که در پهلوی در آمده
 (تقصیر کرده) ما را
 سبقت نگیرد.»
 و گاهی امام به
 لزوم عرضه معتقدات
 تصریح می کند،
 همان گونه که امام
 کاظم% از پسر عموی
 خود - که فردی زاهد
 و عابد بوده است -
 می خواهد که در طلب
 معرفت، روان شود و
 به او می فرماید:
 «إِذْهَبْ بِفَتْحِكَ وَأَطْلُبْ
 بِالْحَدِيثِ، قَال: عَمَّ ن؟
 قَال: عَمَّ نَفَقَةَ إِيَّاهُ لِي
 الْمَدِينَةَ ثُمَّ اغْرَضَ عَلَى
 الْحَدِيثِ؛^۳ برو فقه
 بیاموز و حدیث

آنها به راحتی
 بتوانند به محضر
 امام زمان خود
 رسیده و آموخته های
 دین خود را عرضه
 کنند؛ گاه این
 کلمات به صورت
 کنایه و اشارت بوده
 است، مانند کلام
 امیرالمؤمنین% که
 می فرماید: «نَحْنُ
 النُّمْرُقَةُ الْوَسْطَى بِهَا
 يُلْحَقُ التَّالِي وَ إِلَيْهَا
 يَرْجِعُ الْعَالِي؛^۴ ما
 بالمش میانه ایم که
 تالی به آن لاحق
 می شود و عالی به
 سوی آن برمی گردد.»
 تعبیر تکیه گاه از
 ایشان در واقع این
 مسئله را گوشزد
 می کند که هر کس هر
 مشکلی دارد، باید
 از ما سؤال کند و
 هر چه را که
 می خواهد بیاموزد،
 باید از ما
 بیاموزد.

و یا تعبیر امام
 رضا% که می فرماید:

۱. نهج البلاغه، سید رضی،
 حکمت ۱۰۹.

۲. التوحید، شیخ صدوق،
 نشر جامعه مدرسین، قم،
 چاپ اول، ۱۳۹۸ ق، ص ۱۱۴.
 ۳. وسایل الشیعه، شیخ حر
 عاملی، آل البیت، قم، چاپ
 اول، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۷، ص ۸۶.

روایات فراوانی وجود دارد که اصحاب اهل بیت (به محضر ایشان رسیده و درخواست کرده اند تا به آموخته های اعتقادی آنها گوش فرا دهند و گاهی امام% می فرمودند : تو نیازی به عرضه ن داری، و گاهی نیز سکوت کرده و گوش می دادند.

همان گونه که "محمد بن حسن بن زیاد " از پدرش نقل می کند که :
 «لَمَّا قَدِمَ زَيْدُ الْكُوفَةِ دَخَلَ قَلْبِي مِنْ ذَلِكَ بَعْضُ مَا يَدْخُلُ قَالَ : فَخَرَجْتُ إِلَى مَكَّةَ وَ مَرَرْتُ بِالْمَدِينَةِ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ% وَ هُوَ مَرِيضٌ فَوَجَدْتُهُ عَلَى سَرِيرٍ مُسْتَلْقِيًّا عَلَيْهِ وَ مَا بَيْنَ جِلْدِهِ وَ عَظْمِهِ شَيْءٌ فَقُلْتُ : إِنِّي أَحِبُّ أَنْ أُعْرَضَ عَلَيْكَ دِينِي . فَأَنْقَلَبَ عَلَيَّ جَنِيهِ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيَّ فَقَالَ : يَا حَسَنُ ! مَا كُنْتَ أَحْسَبُكَ إِلَّا وَقَدْ اسْتَعْنَيْتَ عَنِّي هَذَا ! ثُمَّ قَالَ : هَاتِ ؛^۱

۱. امالی، شیخ مفید، انتشارات کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، ص

بطلب. پرسید: از چه کسی؟ فرمود: از فقیهان مدینه، سپس آن حدیث را بر من عرضه کن.»
 این برخورد فکری، نشان دهنده این است که ائمه (افزون بر انتقال امانتداران و سنت نبوی و فرهنگ دینی، در گرداب جریانهای گوناگون زمانه، استوار می ایستادند. این ویژگی در معارضه با اندیشه های خودی به صورتی دیگر جلوه می کند؛ یعنی ائمه (با برخورد و یا گفتار خود به شیعیان می آموختند که در برخورد نقادانه با حدیث، آنچه به دیده عقل مسلماً باطل است، به دور ریزند و آنچه احتمال صدق و کذب دارد، نپذیرند تا به پیشگاه ایشان عرضه شود.

اشتیاق مردم به عرضه دین خود

تأیید می کند و نیازی به عرضه کردن دینش نمی بیند. گرچه این مسئله کم تر اتفاق می افتاد و اغلب اهل بیت) به محض درخواست افراد، از آنها استقبال کرده و به عرضه آموخته های دینی آنها گوش فرا می دادند که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. «إبراهیم مخارقی» می گوید: «وَمَنْ فَتَى لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعَلَ بَنِي مُحَمَّدٍ دِينِي، فَقُلْتُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّ عَلِيًّا إِمَامٌ عَدْلٍ بَعْدَهُ، ثُمَّ الْخَسَنُ وَالْخَسَنِيُّ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ أَنْ تَفَقَّحَ رَجَمَ كُفَّ اللَّهِ؛^۱ دینم را برای امام صادق% وصف کردم و گفتم: شهادت می دهم جز

زمانی که زید وارد کوفه شد، نسبت به برخی چیزها دچار تردید شدم، بنابراین در راه مکه، به مدینه رسیده و بر امام صادق% وارد شدم، در حالی که ایشان با حال مریض با پشت بر تختی آرمیده و پوست چسبیده بود. عرض کردم: دوست دارم دینم را بر شما عرضه کنم. ایشان به پهلوی خود خوابید و بعد از مدتی نگاه کردن به من فرمود: ای حسن! گمان نمی کنم تو نیازی به عرضه دینت داشته باشی؛ اما اگر می خواهی، عرضه کن! (و او نیز اعتقادات خود را بر امام عرضه کرد).»
در این جلسه امام% طرف مقابل خود را می شناسد و او را

۱. امالی، شیخ طوسی، دار الثقافة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق، ص ۲۲۲.

اللَّهُ%: التُّرْتُرُ حُمْرَانُ ثُمَّ قَالَ يَا حُمْرَانُ مُدَّ الْمِطْمَرِ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الْعَالِمِ... فَمَنْ خَالَفَكَ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ فَهُوَ زَنْدِيقٌ فَقَالَ حُمْرَانُ وَ إِنَّ كَانَ عَلَوِيًّا فَاطِمِيًّا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ%: وَ إِنَّ كَانَ مُحَمَّدِيًّا عَلَوِيًّا فَاطِمِيًّا؛^۱ حمزه و

محمد، پسران حمران نقل می کنند: در مجلس امام صادق % بودیم و "حمران بن اعین" نیز در آن مجلس حضور داشت. مناظره ای در آن مجلس رخ داد. حمران ساکت بود. امام % به او فرمود: تو چرا حرفی نمی زنی؟ عرض کرد: ای مولای من با خود عهد بسته ام در مجلسی که شما حضور داشته باشید، صحبت نکنم. امام % فرمود: من به تو اجازه صحبت می دهم، پس حرف بزن. حمران گفت:

خدای یکتا، خدای نیست و تنها و بدون شریک است و محمد - فرستاده اوست و علی% پیشوای عادل بعد از او، سپس حسن و حسین، علی بن حسین و محمد بن علی و سپس شما پیشوا هستید. امام فرمود: خدایت رحمت کند.»

۲. «عَنْ حَمْرَةَ وَ مُحَمَّدِ ابْنِي حُمْرَانَ قَالَا اجْتَمَعْنَا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ % فِي جَمَاعَةٍ مِنْ أَجَلَةِ مَوَالِيهِ وَ فِينَا حُمْرَانُ بْنُ أَعْيَنَ فَحَضُنَا فِي الْمُنَاطَرَةِ وَ حُمْرَانُ سَاكِتٌ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ%: مَا لَكَ لَا تَتَكَلَّمُ يَا حُمْرَانُ فَقَالَ يَا سَيِّدِي! آلَيْتُ عَلَى نَفْسِي أَنِّي [أَنْ] لَا أَتَكَلَّمُ فِي مَجْلِسٍ تَكُونُ فِيهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ%: إِنِّي قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فِي الْكَلَامِ فَتَكَلَّمْ فَقَالَ حُمْرَانُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَدًا... وَ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ لَا يَسَعُ النَّاسَ جَهْلُهُ وَ أَنَّ حَسَنًا بَعْدَهُ وَ أَنَّ الْحُسَيْنَ مِنْ بَعْدِهِ ثُمَّ عَلِيٌّ بَنَ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدٌ بَنَ عَلِيٍّ ثُمَّ أَنْتَ يَا سَيِّدِي مِنْ بَعْدِهِمْ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ

۱. معانی الاخبار، شیخ صدوق، نشر دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق، ص ۲۱۲.

او علوی و فاطمی
 باشد؟ امام % فرمود:
 هر چند محمدی، علوی
 و فاطمی باشد.»
 ۳. «عمرو بن حریث»
 نیز به محضر امام
 صادق % رسید و به
 حضور ایشان عرض
 کرد: «جَعَلْتُ فِدَاكَ أَلَا
 أَقْسُ عَلَيْنِكَ دِينِي الَّذِي
 أَدِينُ اللَّهَ بِهِ قَالَ بَلَى يَا
 عَمْرُو قُلْتُ إِنِّي أَدِينُ اللَّهَ
 بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ
 أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
 وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ
 فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي
 الْقُبُورِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ
 إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ وَ صَوْمِ شَهْرِ
 رَمَضَانَ وَ حِجِّ الْبَيْتِ مَنْ
 اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ
 الْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي
 طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدَ
 رَسُولِ اللَّهِ وَ الْوَلَايَةِ لِلْحَسَنِ
 وَ الْحُسَيْنِ وَ الْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ
 بْنِ الْحُسَيْنِ وَ الْوَلَايَةِ
 لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَ
 أَنْتُمْ أُمَّتِي عَلَيْهِ أَجْيَا وَ
 عَلَيْهِ أُمُوتُ وَ أَدِينُ اللَّهَ بِهِ
 قَالَ يَا عَمْرُو هَذَا وَ اللَّهُ
 دِينِي وَ دِينُ آبَائِي الَّذِي
 نَدِينُ اللَّهَ بِهِ فِي السَّرِّ وَ
 الْعَلَانِيَةِ؛^۲ فدایتان

شهادت می دهم که
 خدایی جز خداوند
 متعال نیست و شریکی
 برای او نیست و او
 همسر و فرزندی
 [برای خود] انتخاب
 نکرده ... و شهادت
 می دهم که علی % حجت
 خداست بر مخلوقش
 مردم نمی توانند آن
 را نادیده بگیرند و
 پس از او حسن % و
 بعد از او حسین %
 سپس علی بن حسین %
 بعد محمد بن علی % و
 بعد از ایشان شما
 ای سرور من . امام %
 فرمود : شا قول،
 شا قول^۱ حمران است .
 (مقیاس حق، مقیاس
 حمران است .) س پس
 فرمود : ای حمران !
 بین خود و عالمان
 نخی تراز کن ... و
 هر کس با تو مخالف
 کرد ، زندیق است ،
 حمران گفت : هرچند

۱. وسیله ای در بنایی که
 با آن بنا را تراز می کنند
 و از کج شدن بنا جلوگیری
 می کند.

۲. کافی، شیخ کلینی، ج ۲،
 ص ۲۳.

شوم ! آیا دینم را
برای شما بازگو
نکنم؟ فرمود: بازگو
کن . عرض کرد م:
خداوند را بندگی
می کنم با شهادت
اینکه خدایی جز او
نیست و محمد عبد و
فرستاده اوست و
شهادت می دهم که
قیامت نزدیک است و
هیچ شکی در آن نیست
و خداوند اهل قبور
را بر می انگیزاند و
به اقامه نماز و
پرداخت زکات و روزه
ماه رمضان و انجام
حج برای کسی که
مستطیع است و به
ولایت علی بن
ابی طالب بعد از
رسول خدا و ولایت
حسن و حسین و علی
بن حسین و محمد بن
علی و ولایت شما
اقرار می کنم (ایمان
دارم) و شما
پیشوایان من هستید
و من بر این عقیده
زن دگی می کنم و با
این عقیده می میرم و
خداوند را بندگی

می کنم بر این
عقیده . امام %
فرمود: ای عمرو! به
خدا سوگند این همان
دین من و دین پدران
من است که در خفا و
آشکار به آن
پایبندیم.»

۴. «عَنْ أَبِي سَلَمَةَ
الْجَمَّالِ، قَالَ، دَخَلَ خَالِدُ
الْبَجَلِيُّ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ %
وَ أَنَا عِنْدَهُ، فَقَالَ لَهُ
جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ
أَصِفَ لَكَ دِينِي الَّذِي أُدِينُ
اللَّهِ بِهِ ! ... إِنَّ أَوَّلَ مَا
أُيَدِّئُ أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ
إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَيْسَ إِلَهُ
عِزْرَةٌ، ... فَقَالَ أَبُو
عَبْدِ اللَّهِ %: حَسْبُكَ اسْكَنْتِ الْآنَ

فَقَدْ قُلْتَ حَقًّا ، سَكَتَ ؛
ابوسلمه جم ال گوید:
نزد امام صادق %
نشسته بودم که "خالد
بجلی" وارد شد و من
هم در خدمت امام
بودم و خالد عرض
کرد: فدایتان شوم!
می خواهم دینم را که
به آن خداوند را
بندگی می کنم، بر

۱. بحارالانوار، علامه
مجلسی، ج ۶۶، ص ۷۰.

یوسف می گوید : به امام صادق % عرض کردم : اجازه می دهید دینم را بر شما عرضه کنم ، تا اگر حق است مرا ت آید کنید و اگر بر باطل است ، مرا به راه راست برگردانید؟ امام % فرمود : بیان کن . گفتم : شهادت می دهم که نیست خدایی جز خداوند واحد و شریک برای او نیست و محمد- عبد و رسول اوست و علی % امام من است و حسن و حسین ۳ امامان من هستند ... و شما هم بر شیوه و روش پدرانتان هستید . امام % مکرر فرمود : خداوند تو را رحمت کند ! به خدا سوگند این دین خدا ، ملائکه ، من و پدران من است که خداوند غیر از آن را نمی پذیرد .»

۶ . «عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن

شما عرضه کنم (آن را توصیف کنم ، امام % نیز پذیرفت و او شروع به بیان عقاید خود کرد و گفت :) نخست گواهی می دهم که خدایی جز خدای واحد نیست ... سپس امام % به او فرمود : کافی است . آنچه گفتم حقیقت دارد . او نیز ساکت شد .»

۵ . «عَنْ دَاوُدَ عَنِ يُوسُفَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ %: أَصِفْ لَكَ دِينِي الَّذِي أُدِينُ اللَّهُ بِهِ فَإِنْ أَكُنْ عَلَى حَقٍّ فَتَبَتَّنِي وَإِنْ أَكُنْ عَلَى غَيْرِ الْحَقِّ فَرُدَّنِي إِلَى الْحَقِّ؟ قَالَ هَاتِ قَالٍ قُلْتُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ أُمَّنَ عَلِيًّا كَانَ إِمَامِي وَإِنَّ الْحُسَيْنَ كَانَ إِمَامِي وَأَنَّ جُعِلَتْ فِدَاكَ عَلِيٌّ مِنْهَاجِ أَبِيكَ قَالَ فَقَالَ عِنْدَ ذَلِكَ مِرَاراً رَحِمَكَ اللَّهُ ثُمَّ قَالَ هَذَا وَاللَّهِ دِينُ اللَّهِ وَدِينُ مَلَائِكَتِهِ وَدِينِي وَدِينُ آبَائِي الَّذِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ غَيْرَهُ ۱ : داوود بن

مجلسی، ج ۶۶، ص ۸.

۱ . بحار الانوار، علامه

ایشان رسیده است، حدیث «عرضة دین» از دیگران نامدارتر، درخشنده تر و دُرْدانه تر است. این روایت، چکیده ای از مهم ترین عقاید ضروری شیعی است. تاکنون کسانی در شرح و تفسیر این حدیث، قلم زده اند و از زاویه ها و روزنه های گوناگونی بدان نگریسته اند. البته می توان گمان برد که غالب این شارحان بر اساس مشرب و نوع اندیشه خویش (فیلسوفانه، عارفانه یا تفکیکانه) به این روایت و شرح آن پرداخته اند.^۱

۱. ر.ک: شرح حدیث عرض دین، لطف الله صافی گلپایگانی، انتشارات حضرت معصومه؛ نگاهی کوتاه به حدیث عرض دین، احمد عابدی، مجموعه مقالات کنگره حضرت عبدالعظیم %؛ حدیث عرض دین و پیشینه آن، سید کاظم طباطبایی، مجموعه مقالات کنگره حضرت

علی بن ابی طالب) «مشهور به حضرت عبدالعظیم یا شاه عبدالعظیم، از محدثان بزرگ ابتدای قرن سوم هجری است. برای وی دو کتاب «خطب امیرالمؤمنین %» و «الیوم و اللیل» را بر شمرده اند. تاریخ ولادت، مدت عمر و سال دقیق رحلت ایشان مشخص نیست. از وی احادیث بسیاری در موضوعات مختلف نقل شده است. در میان حدود ۱۲۰ روایتی که وی نقل کرده است، مسائل فقهی و تاریخی بسیار نحیفی وجود دارد و موضوعات اعتقادی از فربهی و فراخی بیش تری برخوردار بوده، گویی دغدغه و دل مشغولی اصلی شخصیت وی نیز چنین بوده است.

از میان حجم بسیار روایاتی که از طریق

به هر حال اصل
روایت چنین است: «عَنْ
عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ
الْحَسَنِ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى
سَيِّدِي عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ فَلَمَّا
بَصُرَ بِي قَالَ لِي مَرْحَبًا بِكَ
يَا أَبَا الْقَاسِمِ أَنْتَ
وَلَيْنَا حَقًّا قَالَ فَقُلْتُ لَهُ
يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي أُرِيدُ
أَنْ أُعْرِضَ عَلَيْكَ دِينِي فَإِنْ
كَانَ مَرْضِيًّا أَتَيْتُ عَلَيْهِ
حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ
فَقَالَ هَاتِ يَا أَبَا الْقَاسِمِ
قُلْتُ إِنِّي أَقُولُ إِنَّ اللَّهَ
تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَاحِدٌ لَيْسَ
كَمِثْلِهِ شَيْءٌ خَارِجٌ مِنْ
الْحَدِيثِ حَدِّ الْأَيْطَالِ وَحَدِّ
التَّشْبِيهِ وَ إِنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ
وَ لَا صُورَةٍ وَ لَا عَرَضٍ وَ لَا
جَوْهَرٍ بَلْ هُوَ مُجَسَّمُ الْأَجْسَامِ
وَ مُصَوَّرُ الصُّورِ وَ خَالِقُ
الْأَعْرَاضِ وَ الْجَوَاهِرِ وَ رَبُّ
كُلِّ شَيْءٍ وَ مَالِكُهُ وَ جَاعِلُهُ
وَ مُخَدِّثُهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا
عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ خَاتَمُ
النَّبِيِّينَ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ إِلَى
يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ أَقُولُ إِنَّ
الْأَمَامَ وَ الْخَلِيفَةَ وَ وَلِيَّ
الْأَمْرِ بَعْدَهُ أَمِيرُ
الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي
طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ
الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ

الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ
ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ
مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ
مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ
أَنْتَ يَا مَوْلَايَ [1] فَقَالَ %
وَ مِنْ بَعْدِي الْحَسَنُ ابْنِي
فَكَيْفَ لِلنَّاسِ لِيُخَلْفِي مِنْ
بَعْدِهِ قَالَ فَقُلْتُ وَ كَيْفَ
ذَلِكَ يَا مَوْلَايَ قَالَ لَا يُرَى
شَخْصُهُ وَ لَا يَجِدُ ذِكْرُهُ
بِاسْمِهِ حَتَّى يَخْرُجَ فِيمَلَأَ
الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا
مُلِئْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا قَالَ
فَقُلْتُ أَفَرَزْتُ وَ أَقُولُ
[أَقُولُ] إِنَّ وَلِيَّهُمْ وَلِيُّ اللَّهِ
وَ عَدُوَّهُمْ عَدُوُّ اللَّهِ وَ طَاعَتُهُمْ
طَاعَةُ اللَّهِ وَ مُبْغَضَتُهُمْ مُبْغَضُ
اللَّهِ وَ مَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَةُ اللَّهِ وَ
أَقُولُ إِنَّ الْمِعْرَاجَ حَقٌّ وَ
الْمُسَائِلَةَ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَ
إِنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ
وَ الصِّرَاطَ حَقٌّ وَ الْمِيزَانَ
حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا
رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ
مَنْ فِي الْقُبُورِ وَ أَقُولُ إِنَّ
الْفَرَائِضَ الْوَاجِبَةَ بَعْدَ
الْوَلَايَةِ الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ
وَ الصُّومَ وَ الْحَجَّ وَ
الْجِهَادَ وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ
وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَقَالَ
عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ يَا أَبَا
الْقَاسِمِ هَذَا وَ اللَّهُ دِينُ اللَّهِ
الَّذِي ارْتَضَاهُ لِعِبَادِهِ
فَأَثَبْتُ عَلَيْهِ ثَبَّتَكَ اللَّهُ
بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي
الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي

عبدالعظيم %؛ آموزه های
حدیث عرض دین، رضا
برنجکار، مجموعه مقالات
کنگره حضرت عبدالعظیم %.

داده و صورتها را
تصویر فرموده و
اعراض و جواهر را
آفریده است . او
خداوند همه چیز و
مالک و محدث اشیاء
است . معتقدم که
محمد - بنده و
فرستاده او و خاتم
پیغمبران است، و پس
از وی تا روز قیامت
پیغمبری نخواهد
بود، و امام بعد از
رسول- امیرالمؤمنین
علی بن ابی طالب %
است، بعد از او
حسن، پس حسین و
علی بن الحسین و
محمد بن علی و جعفر
بن محمد و موسی بن
جعفر و علی بن موسی
و محمد بن علی و
سپس شما هستند .
امام هادی% فرمود :
پس از من فرزندانم
حسن امام است، لیکن
مردم درباره امام
بعد از او چه
خواهند کرد؟
عرض کردم : ای مولای
من ! مگر ایشان
چگونه است؟ فرمود :
امام بعد از فرزندانم
حسن ، شخصش دیده

الْآخِرَةَ ؛^۱ عبدالعظیم
حسنی می فرماید : بر
آقا و مولای خود،
علی بن محمد و وارد
شدم، چون نظر آن
حضرت بر من افتاد،
فرمود : مرحبا به تو
ای ابالقاسم ! ب ه
راستی که تو از
دوستان ما هستی .
عبدالعظیم عرض کرد :
ای پسر پیغمبر !
می خواهم عقاید دینی
خود را بر شما عرضه
بدارم ؛ اگر پسندیده
باشد ، بر آن ثابت
باشم تا به لقای
خداوند برسم .
امام% فرمود : بگو
ای ابالقاسم ! عرض
کردم : من معتقدم که
خدا یکی است و
مانند او چیزی
نیست، و از دو حد
ابطال و تشبیه
بیرون است و جسم ،
صورت ، عرض و جوهر
نیست؛ بلکه اوست که
اجسام را جسمیت

۱. کفایة الأثر فی النص علی
الائمة الإثنی عشر، علی بن
محمد خزاز رازی، نشر بیدار،
قم، ۱۴۰۱ ق، ص ۲۸۸.

معروف و نهی از
منکر. در این هنگام
حضرت هادی% فرمود :
ای ابالقاسم ! به
خدا سوگند اینها
دین خداست که برای
بندگان برگزیده
است، بر این عقیده
ثابت باش و خداوند
تو را به همین طریق
در زندگی دنیا و
آخرت پایدار
بدارد.»

انگیزه عرضه

با توجه به شرایط
حاکم بر جامعه زمان
حیات اهل بیت) و وجود
غالیان و افراطیان
و حضور افراد مغرض
و کینه توز و همچنین
وضع و جعل فراوان
احادیث و نسبت دادن
آنها به اهل بیت)،
قطعاً افراد دقیق و
تیزبین دچار شک و
تردید می شده اند و
با توجه به مضامین
بلند و سنگین برخی
از روایات، شایسته
بوده است محدثان و
مبلغان دین که
وظیفه تبلیغ و
ترویج عقاید ناب و
حقه اهل بیت) را بر

نمی شود و اسمش در
زبانها جاری
نمی گردد تا خروج
کند و زمین را از
عدل و داد پر کند،
همان طور که از ظلم
و ستم پر شده.
عبدالعظیم می گوید:
عرض کردم : به این
امام غائب هم معتقد
شدم و اکنون
می گویم : دوست شما
دوست خدا و دشمن
شما دشمن خداست،
طاعت شما طاعت
پروردگار و معصیت و
نافرمانی از شما
موجب معصیت خداست.
من عقیده دارم که
معراج و پرسش در
قبر و هم چنین بهشت
و دوزخ و صراط و
میزان حق اند، و روز
قیامت خواهد آمد و
در وجود آن شکی
نیست، و خداوند
مردگان را زنده
خواهد کرد و نیز
عقیده دارم که
واجبات بعد از
اعتقاد به ولایت و
امامت عبارتند از :
نماز، زکات، روزه،
حج، جهاد، امر به

دوش می‌کشند، هر از چند گاهی محضر امام رسیده و آموختنیهای خود را به ایشان عرضه کنند تا از صحت و سقم آنها یقین پیدا کنند؛ زیرا حضرات معصومین خود اذعان دارند که کلمات و مفهومی برخی از احادیث سنگین و غیر قابل فهم برای افراد است. همان‌گونه که امام صادق% می‌فرماید: «إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ»^۱ همانا امر ما سخت و کمر شکن است که جز فرشته مقرب، یا پیامبر مرسل و یا بنده ای که خدا با ایمانش امتحانش کرده باشد، کسی نمی‌تواند آن را تحمل کند.» بنابراین

انگیزه های مختلفی می‌تواند سبب عرضه کردن عقاید به وسیله افراد نزد معصومین باشد. نتیجه با توجه به آنچه بیان شد به این نتیجه می‌رسیم که گاهی لازم است آدمی آموخته های دینی و اعتقادی خود را بر امام و پیشوای خود بازگو کند تا از سلامت دین خود مطمئن شود؛ حال اگر کسی سؤال کند در زمان غیبت امام عصر% چگونه و نزد چه کسی عرضه اعتقادات کنیم؟ در پاسخ می‌توان به نواب عام حضرت اشاره کرد که خود حضرت فرمود: «فَارْجِعُوا إِلَى زُؤَاةِ حَدِيثِنَا»^۲ مراجعه کنید به راویان حدیث ما. و یا اینکه می‌توان به برخی از زیارتهایی که از ناحیه شخص معصومین (

۱. مستدرک الوسائل، میرزای نوری، مؤسسه آل البيت %، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۲، ص ۲۹۶.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۴۰.

رسیده است، ارجاع
دهیم ؛ همانند :
زیارت جامعه کبیره،
زیارت آل یاسین و
... که حقیقتاً
بیانگر معتقدات
واقعی یک مسلمان
است.



محمد اسماعیل نوری

اجازه خواستن
 «حنظله» برای زفاف
 در شبی است که
 فردای آن غزوه احد
 واقع شده، بنا
 براین آیه مذکور
 نیز با غزوه احد
 مرتبط می باشد؛^۳ از
 اینرو در این
 مقاله، ضمن نقل
 خلاصه ای از جریان
 غزوه احد، به برخی
 از آیات مربوط به
 آن اشاره خواهد شد.
مبدأ وقوع غزوه احد
 از روایات و
 تواریخ اسلامی
 استفاده می شود،
 هنگامی که قریش در
 جنگ بدر شکست
 خوردند و با دادن
 هفتاد کشته و همین
 تعداد اسیر به
 «مکه» مراجعت
 کردند، ابوسفیان به
 قریش اخطار کرد تا
 نگذارند زنان بر

یکی از رخدادهای
 ماه شوال که با
 آیات ارتباط دارد
 «غزوه احد» می باشد
 که شنبه هفتم^۱ یا
 پانزدهم^۲ شوال سال
 سوم هجرت اتفاق
 افتاده است . در
 آیات ۱۲۱ تا ۱۲۹ و
 ۱۳۹ تا ۱۷۱ آل
 عمران با غزوه احد
 ارتباط دارد، و
 آیات ۲۷۲ تا ۱۷۴
 همین سوره با غزوه
 « حمراء الاسد »
 مرتبط است که در
 ادامه غزوه احد
 واقع شده .
 آیه ۶۲ سوره نور
 که طبق نقل بعضی از
 مفسران دربار^۴

-
۱. بحار الانوار، علامه
 مجلسی، مؤسسه الوفاء،
 بیروت، چاپ ۱۴۰۴ ق، ج ۲۰،
 ص ۱۲۵.
 ۲. بحار الانوار، علامه
 مجلسی، ج ۲۰، ص ۱۸؛ مسار
 الشیعه، شیخ مفید (محمد
 بن محمد بن نعمان)، ضمن
 مجموعه نفیسه، مکتبه ←
 بصیرتی، قم ۱۳۹۶ق، ص ۱۵ و
 ۱۶؛ توضیح المقاصد، شیخ
 بهاء الدین محمد بن حسین
 عاملی، مثل ماخذ قبلی، ص
 ۲۷.

۳. تفسیر قمی، علی بن
 ابراهیم قمی، با تحقیق
 سید طیب موسوی جزایری،
 چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش، ج ۲، ص
 ۱۱۰.

کشته های خود بگیرند؛ زیرا اشک چشم اندوه را از بین می‌برد، و دشمنی را نسبت به محمد- از قلبهای آنان زایل می‌کند، ابوسفیان خود عهد کرده بود ما دام که از قاتلان جنگ بدر انتقام نگیرد، با همسر خود هم بستر نشود! قریش با هر وسیله ای که در اختیار داشت، مردم را به جنگ با مسلمانان تحریک می‌کرد و فریاد "انتقام، انتقام" در شهر مکه طنین انداز بود. در سال سوم هجرت، قریش با استفاده از نفوذ خود، از دیگر قبایل و هم پیمانان خود یاری طلبید و با سه هزار سوار و دو هزار پیاده، با تجهیزات جنگی کافی از «مکه» به عزم جنگ با پیامبر- خارج شدند، و برای اینکه

در میدان جنگ بیشتر استقامت کنند، بتهای بزرگ و زنان خود را نیز با خود حرکت دادند. **گزارش به موقع** عباس، عموی پیامبر- هنگامی که دید لشگر نیرومند قریش به قصد جنگ با مسلمانان از «مکه» بیرون آمده است، بی‌درنگ نامه ای نوشت و به وسیله شخصی از قبیلۀ "بنی غفار" به مدینه فرستاد و تعهد گرفت که آن را در ظرف سه روز به پیامبر- برساند. پیک به سرعت به سوی مدینه روان شد. هنگامی که پیامبر- از جریان مطلع شد، با "سعد بن ابی" ملاقات کرد و جریان را به اطلاع او رساند. و حتی المقدور سعی می‌شد این موضوع مدتی پنهان بماند. **پیغمبر- با مسلمانان** در همان روز که

نامه عباس به پیامبر- رسید، حضرت به چند نفر از مسلمانان دستور داد که به راه مکه تا مدینه بروند و از اوضاع لشگر قریش اطلاعاتی به دست آورند. طولي نکشید که دو نیروی اطلاعاتی پیامبر- که برای اطلاع رفته بودند، باز گشتند و کیفیت قوای قریش را به اطلاع پیامبر - رساندند، و گفتند که این سپاه نیرومند تحت فرماندهی خود ابوسفیان است. پیامبر - انصار و مهاجرین را دعوت کرد و برای رسیدگی به این وضع، جلسه ای تشکیل داد، و موضوع دفاع را آشکارا با آنها در میان گذاشت، آنگاه در اینکه از داخل مدینه به پیکار دست بزنند، یا اینکه از شهر خارج شوند، با

مسلمانان به مذاکره پرداخت. عده ای گفتند که از مدینه خارج نشویم، و در کوچه های تنگ شهر با دشمن بجنگیم؛ زیرا در این صورت حتی مردان ضعیف و زنان و کنیزان نیز می توانند به لشگر کمک کنند.

"عبد الله بن ابي ۞" بعد از گفتن این سخنان اضافه کرد: «ای رسول خدا! تا کنون هیچ دیده نشده است ما داخل حصارها و درون خانه خود باشیم، و دشمن بر ما پیروز شود!»

پیران و سالخوردگان این نظر را تأیید می کردند؛ ولی گروهی از جوانان و جنگجویان با این را ۱ مخالف بودند. «سعد بن معاذ» و چند نفر از قبیلۀ اوس، برخاستند و گفتند: ای پیامبر!

سخنان حماسی طرفداران خروج از مدینه را بیشتر کرد، به طوری که طرح "عبدالله بن اُبی" در اقلیت افتاد.^۱ خود پیامبر- نظریه طرفداران خروج از مدینه را انتخاب کرد و با يك نفر از اصحاب، برای مهیا کردن اردوگاه از شهر خارج شد و دامنه کوه اُحد را که از جهت نظامی موقعیت حساسی داشت، برای اردوگاه انتخاب فرمود. در آیه ۱۲۱ سوره آل عمران این مطلب را چنین فرموده است: [وَأِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ

در گذشته کسی از عرب قدرت اینکه در ما طمع کند نداشته است، با اینکه در آن موقع ما مشرک و بت پرست بودیم، و هم اکنون که تو در میان ما هستی، چگونه می توانند در ما طمع کنند؟! نه، حتماً باید از شهر خارج شده، با دشمن بجنگیم. اگر کسی از ما کشته شود، شربت شهادت نوشیده، و اگر نجات یابد، به افتخار جهاد در راه خدا نائل شده است. «حمزه» افسر رشید اسلام، گفت: سوگند به خدایی که قرآن را نازل کرده است! امروز غذا نخواهم خورد! مگر اینکه بیرون از شهر با دشمن جنگ کنم. گفته اند: حمزه روز جمعه و شنبه روزه بود و در حال روزه با دشمن به نبرد پرداخت و به شهادت رسید. این گونه

۱. طرح «عبدالله بن اُبی» که از منافقان بود، خالی از خطر نبود؛ زیرا هیچ بعید نبود که پس از ورود دشمن به داخل شهر، از خانه های منافقان به عنوان سنگر استفاده کنند و یهودیان مدینه نیز با آنان همکاری نمایند. (به کتاب منافقان در تاریخ اسلام، جعفر سبحانی مراجعه شود).

| | |
|---|--|
| <p>رهسپار اردوگاه شدند.</p> <p>پیغمبر - شخصاً فرماندهی لشکر را به عهده داشت، و قبل از آنکه از مدینه خارج شوند، دستور داد سه پرچم ترتیب دهند؛ یکی را به مهاجران و دو تا را به انصار اختصاص داد و «عبدالله بن ام مکتوم» را جانشین خود در مدینه گذاشت.</p> <p>پیامبر - فاصله میان مدینه و احد را پیاده پیمود، و در طول راه از صفوف لشکرسان می دید و خود آنان را مرتب و منظم می ساخت، تا در صفی راست و مستقیم حرکت کنند.</p> <p>«عبدالله ابن ابي» در اثنای راه از همراهی پیامبر - خودداری کرد و با جمعی بالغ بر سیصد نفر به مدینه بازگشت.</p> <p>پیامبر - با قوای</p> | <p>اَلْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِقَاتِ اِل وَاللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ «و به یاد آور زمانی را که صبحگاهان، از میان خانواده خود، جهت انتخاب اردوگاه جنگ برای مؤمنان بیرون رفتی و خداوند، شنوا و داناست.»</p> <p>آمادگی دفاعی مسلمانان</p> <p>روز جمعه بود که پیامبر - این مشورت را به عمل آورد، پس از آن برای ادای خطبه نماز جمعه ایستاد و بعد از حمد و ثنای خداوند یکتا، مسلمانان را از نزدیک شدن سپاه قریش آگاه ساخت و فرمود: «اگر شما با جان و دل برای جنگ آماده باشید و با چنین روحیه ای با دشمنان بجنگید، خداوند به طور یقین پیرزوی را نصیبتان می کند.» و در همان روز با هزار نفر از مهاجر و انصار</p> |
|---|--|

هفتصد نفری خود به پای کوه اُحد رسید و بعد از ادای نماز صبح دوباره صفوف مسلمانان را آراست. کوه اُحد را پشت سر و مدینه را پیش رو و کوه «عَیْنُ یُن» را سمت چپ خود قرار داد، سپس "عبدالله بن جبیر" را با پنجاه نفر از تیر اندازان ماهر مأمور ساخت تا برفراز کوه «عَیْنُ یُن» قرار گیرند، و به آنها توصیه اکید کرد که در هر حال از جای خود تکان نخورند و پشت سر سپاه را حفظ کنند، و فرمود: حتی اگر ما دشمن را تا مکه تعقیب کنیم و یا آنها را شکست دادند و تا مدینه مجبور به عقب نشینی کردند، باز هم از سنگرگاه خود دور نشوید.

از آن طرف ابوسفیان "خالد بن ولید" را با دویست سرباز زبده، مراقب همان قسمت حساس کرد و دستور داد: در کمین باشید تا وقتی که سربازان اسلام از این تپه کنار بکشند، آن گاه بلافاصله آنان را از پشت سر مورد حمله قرار دهید.

شروع جنگ

دو لشگر در مقابل یکدیگر صف آرایی کرده، مهیای جنگ شدند و هر کدام به نوعی یاران خود را به جنگ تشویق می‌کردند. ابوسفیان، به نام بتهای کعبه و جلب توجه زنان زیبا، جنگجویان خود را بر سر ذوق و شوق می‌آورد؛ اما پیامبر - به نام خدا و مواهب الهی مسلمانان را به جنگ تشویق می‌نمود.

اینک صدای اکبر "مسلمانان تمام منطقه اُحد را پر کرده است، و در طرف دیگر میدان،

زنان و دختران
 قریش، برای تحریک
 عواطف و احساسات
 جنگجویان خود،
 اشعاری را با دف و
 نی می خوانند. پس از
 شروع جنگ، از طرف
 دشمن به وسیله
 «ابوعامر» و کشته
 شدن پرچم دار آنان
 «طلحه بن ابی طلحه»
 به دست حضرت علی %،
 مسلمانان با حمله ای
 شدید توانستند لشکر
 قریش را در هم
 بشکنند. آنها پا به
 فرار گذارده،
 سربازان اسلام به
 تعقیب آنها
 پرداختند.

«خالد بن ولید» که
 شکست قریش را قطعی
 دانست، خواست از
 راه تنگه بین کوه
 أَحَد و عَیْنُ یُنْ خارج
 شود و مسلمانان را
 از پشت سر مورد
 حمله قرار دهد؛ ولی
 تیر اندازان اسلام
 آنها را مجبور به
 عقبنشینی کردند.
 این عقبنشینی قریش

باعث شد جمعی از
 تازه مسلمانان به
 خیال اینکه دشمن
 شکست خورده است،
 برای جمع آوری غنایم
 پسته‌های خود را ترک
 کنند، به سمت میدان
 جنگ بروند. و هر
 قدر «عبدالله بن ج‌بیر»
 دستور پیغمبر - را
 متذکر شد، به جز
 عده کمی که عدشان
 حدود ده نفر بود،
 کسی در جایگاه حساس
 خود نایستاد.
 نتیجه مخالفت
 دستور پیامبر - این
 شد که «خالد بن
 ولید» و «عکرمه بن
 ابی جهل» با دویست
 نفر دیگر که در
 کمین بودند، چون
 تنگه میان دو کوه
 را از پاسداران
 خالی دیدند، به
 سرعت و از پشت سر
 به لشکر اسلام حمله
 آوردند و بر سر
 "عبدالله بن جبیر"
 تاختند و او را با
 یارانش کشتند.
 ناگهان مسلمانان

- از هر طرف خود را
زیر شمشیر دشمن
دیدند . نظم و
هماهنگی آنها از
میان رفت . وقتی
فراریان لشگر قریش
اوضاع را چنین
دیدند، برگشتند و
مسلمانان را
دایره وار در میان
گرفتند . افسر شجاع
اسلام، حمزه سید
الشهداء با بعضی
دیگر از یارانش
شربت شهادت
نوشیدند، و جز عده
معدودی که
پروانه وار اطراف
پیامبر - را گرفته
بودند، بقیه از
وحشت پا به فرار
گذاشتند.
- در این جنگ خطرناک
آنکه بیش از همه
فداکاری می کرد و
حمله هایی که از
جانب دشمن به
پیغمبر- می شد دفع
می نمود، حضرت علی
بن ابی طالب بود .
که با کمال رشادت
می جنگید، تا اینکه
- شمشیرش شکست
پیغمبر- شمشیر خود
موسوم به
"ذوالفقار" را به
علی- داد. سر انجام
حضرت در جایی سنگر
گرفت، و علی %
همچنان از ایشان
دفاع می کرد، تا
آنکه طبق نقل بعضی
از مورخان بیش از
شصت زخم به سر،
صورت و بدن او وارد
آمد، و طبق روایتی
از امام صادق % در
همین م وقع بود که
جبرئیل به پیامبر -
عرضه داشت : ای
محمد-! معنای مواسات
همین است، پیغمبر -
فرمود : «إِنَّهُ مَنْ يَ وَ
أَنَّ مَنْهُ؛ علی از من
است و من از اویم .»
و جبرئیل افزود : «وَ
أَنَّ مَنْ لَكُمْ أَيُّهَا مُحَمَّدٌ؛ و
من هم از هر دوی
شما !» آنگاه
پیامبر-، جبرئیل را
میان زمین و آسمان
مشاهده کرد که
می گوید : «لَا سَ يَفَ إِلَّا
ذُوالْفِقَارِ وَ لَا فَتَ ي إِلَّا

پیامبر - داشتند و
نیز بدین قصد آمده
بودند که از او
انتقام بگیرند،
بدون کشتن آن حضرت
أحد را ترك
نمی‌کردند.

نیروی پنج هزار
نفری قریش، حتی يك
شب هم نخواست پس از
پیروزی در میدان
جنگ به صبح برساند
و همان دم راه مکه
را پیش گرفت و رفت!
خبر کشته شدن
پیامبر- در جمعی از
مسلمانان تزلزل
بیشتری به وجود
آورد، و آن عده از
مسلمانان که در
میدان جنگ بودند،
برای اینکه بقیه
پراکنده نگردند و
تزلزل و اضطراب
آنان بر طرف شود،
پیغمبر- را بالای کوه
بردند تا به
مسلمانان نشان دهند
که پیغمبر زنده
است. فراریان لشکر
اسلام برگشتند و به
دور حضرت جمع شدند.

عَلِيٌّ؛^۱ نیست شمشیری
جز ذوالفقار، نیست
جوانمردی جز علی%»
در این اثنا
فریادی برخاست که
محمد کشته شد!
بعضی از سیره
نویسان می گویند:
«عمرو بن قمیعه
حارثی» که «مصعب بن
عمیر» سرباز اسلامی
را به گمان اینکه
پیغمبر است با ضربه
سختی به شهادت
رساند، سپس با صدای
بلند فریاد زد: «به
"لات و عزی" سوگند
که محمد کشته شد!»
این شایعه به نفع
اسلام و مسلمین بود؛
زیرا دشمن به گمان
اینکه محمد - کشته
شد "أحد" را به قصد
مکه ترك گفت؛ وگرنه
قشون فاتح قریش که
شدیدترین کینه و
دشمنی را نسبت به

۱. کافی، محمد بن یعقوب
کلینی، دارالکتاب
الاسلامیه، تهران، چاپ
چهارم، ۱۳۶۵ ش، ج ۸، ص
۱۱۰، ۹۰.

درسهای آموزن ده از
غزوهٔ أحد
در جریان غزوهٔ أحد
حوادثی اتفاق افتاد
که هر کدام به نوبهٔ
خود آموزنده و مهم
بود و بررسی آنها
می‌تواند برای آیندهٔ
مسلمانان مفید و
راه‌گشا باشد که به
چند مورد از آن

پیغمبر- فراریان را
ملامت می‌کرد که چرا
در چنان وضع خطرناک
فرار کردید؟
مسلمانان با
شرمندگی زبان عذر
گشودند و گفتند: ای
پیغمبر خدا! ما
آوازهٔ قتل تو را
شنیدیم و از شدت
ترس فرار کردیم.
بدین ترتیب در جنگ
أحد بر مسلمانان
خسارت مالی و جانی
فراوانی وارد شد و
هفتاد تن از
مسلمانان در میدان
جنگ کشته و عده
زیادی مجروح شدند،
اما مسلمانان از
این شکست، درس
بزرگی آموختند که
ضامن پیروزی آنها
در میدانهای آینده
شد.^۱

سوم، ۱۳۷۲ ش، ج ۲، ص ۸۲۴-
۸۲۶؛ المیزان في التفسير
القرآن، علامه طباطبایي،
انتشارات جامعه مدرسین
حوزه علمیه قم، چاپ پنجم،
۱۴۱۷ ق، ج ۴، ص ۱۰-۱۶؛
تفسیر نمونه، ناصر مکارم
شیرازی و همکاران، دار
الکتب الاسلامیه، تهران،
چاپ سی و ششم، ۱۳۸۴ ش، ج ۳،
صص ۹۸-۱۰۶؛ صفوة الصحیح
من سیره النبی الاعظم، سید
جعفر مرتضی عاملی با
تلخیص علی رفیعی قوچانی،
مؤسسه مشعر، تهران، چاپ
دوم، ۱۳۸۹ ش، صص ۲۱۳-۲۳۱؛
فرازهایی از تاریخ پیامبر
اسلام، جعفر سبحانی، نشر
مشعر، تهران، چاپ بیست و
دوم، ۱۳۸۷ ش، صص ۲۵۷-۳۰۲؛
درسنامه آشنایی با تاریخ
اسلام، سید علی میر شریفی،
نشر مشعر، تهران، چاپ
اول، ۱۳۸۹ ش، ج ۱، صص ۱۹۹-
۲۴۴.

۱. در نقل خلاصه جریان
غزوهٔ أحد، از منابع زیر
استفاده شده است: تفسیر
قمی، علی بن ابراهیم قمی،
ج ۱، ص ۱۱۱-۱۱۹؛ مجمع
البیان، طبرسی، انتشارات
ناصر خسرو، تهران، چاپ

حوادث به طور
 اختصار اشاره می شود
 تا مقدمه ای برای
 تحقیق و بررسی
 بیشتر محققان باشد.
 ۱. شکست پس از پیروزی
 با اینکه در مرحله
 اول لشکر اسلام
 پیروز شده بود؛ ولی
 چیزی نگذشت که
 جریان دگرگون شد و
 لشکر اسلام شکست
 خورد، باید دید علت
 آن پیروزی و این
 شکست چه بود؟
 علت پیروزی روشن
 است؛ چرا که
 سربازان اسلام در
 مرحله اول انگیزه ای
 جز جهاد در راه خدا
 و کسب رضایت او
 نداشتند؛ لذا
 خالصانه جنگیدند و
 پیروز شدند. و اما
 علت شکست بعدی، چند
 چیز می تواند باشد
 که به برخی از آنها
 در زیر اشاره
 می شود:

الف. توجه به متاع دنیا
 وقتی مشرکین قریش

شکست خوردند، از
 ترس پا به فرار
 گذاشتند و اموال
 زیادی از آنها باقی
 ماند. توجه برخی از
 مسلمانان تازه کار
 با دیدن آن اموال
 به آنها جلب شد، به
 گونه ای که جمع آوری
 غنایم جنگی را بر
 تعقیب دشمن ترجیح
 دادند و برای اینکه
 از دیگران عقب
 نمانند، اسلحه را
 بر زمین گذاشته، به
 تلاش برای جمع غنیمت
 پرداختند.

ب. عدم انضباط نظامی
 در جنگ باید از
 دستور فرمانده
 تبعیت کرد تا به
 پیروزی رسید.
 پیامبر اسلام - به
 تیراندازان کوه
 «عَیْنِ یُنَ» دستور داده
 بود که هرگز آن محل
 حساس را ترک نکنند؛
 ولی چهل نفر از
 آنها نافرمانی
 کردند و دشمن
 توانست با شهید
 کردن ده نفر باقی

از پشت به مسلمانان
حمله کند.

ج. غرور ناشی از
پیروزی

برخی از مسلمانان
به خاطر پیروزی در
جنگ «بدر» و شکست
دشمن در مرحله اول
جنگ احد و کثرت
نفرات نسبت به جنگ
بدر، گرفتار غرور
شده بودند، تا حدی
که قدرت دشمن و
تجهیزات او را
ناچیز می‌پنداشتند.

د. اشتباه در محاسبه

بعضی از مسلمانان
خیال می‌کردند تنها
ابزار ایمان برای
پیروزی کافی است و
خداوند در تمام
جنگها با امدادهای
غیبی از آنها حمایت
خواهد کرد، و به
این ترتیب سنت الهی
را در عوامل پیروزی
طبیعی و انتخاب
نقشه های صحیح
نادیده گرفتند.^۱

در آیه ۱۵۲ سوره
آل عمران به تمام
عوامل مذکور که
موجب شکست گردید،
اشاره شده است:

[وَلَقَدْ مَدَقْنَا لَكُمْ اللَّهُ وَعْدَهُ
إِذْ تَحْسَبُ أَنَّ بَادِنَهُ حَتَّى
إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَارَعْتُمْ فِي
الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مَّا بَعَدَ مَا
أَرْسَلْنَاكُمْ مَّا تَحِبُّونَ مَن
كُنْتُمْ مَن يَرِيدُ الدُّنْيَا وَ مَن
كُنْتُمْ مَن يَرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ
مَرَقْنَاكُمْ غَنَاهُمْ لِيَبْتَلِيَ كُفْرَهُمْ
وَلَقَدْ نَزَّلْنَا
عَقَابًا نَكْمًا وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ
عَلِيٍّ أَلَمْ يَوْمِنَا]؛

«خداوند وعده خود

را به شما [درباره
پیروزی بر دشمن در
احد] تحقق بخشید؛
در آن هنگام [که در
آغاز جنگ] دشمنان
را به فرمان او به
قتل می‌رسانید؛ [و
این پیروزی ادامه
داشت] تا اینکه سست
شدید و [بر سر رها
کردن سنگرها] در
کار خود به نزاع
پرداختید و بعد از

همان، ص ۲۲۲ و ۲۲۳؛
فرازهایی از تاریخ پیامبر
اسلام، ص ۲۷۶-۲۷۷.

۱. ر. ک: تفسیر نمونه،
ج ۳، ص ۱۵۰؛ صفوة الصالحين
من سيرة النبي الاعظم،

آن، آنچه را دوست می داشتید [از غلبه بر دشمن] به شما نشان داد، نافرمانی کردید. بعضی از شما، خواهان دنیا بودن و بعضی خواهان آخرت. سپس خداوند شما را از آنان منصرف ساخت [و پیروزی شما به شکست انجامید] تا شما را آزمایش کند، و او شما را بخشید و خداوند نسبت به مؤمنان فضل و بخشش دارد.»

پس از خاتمه جنگ احد مسلمانان به یکدیگر می گفتند: مگر خدا به ما وعده فتح و پیروزی نداده بود؟ پس چرا در این جنگ شکست خوردیم؟ آیه فوق به آنها پاسخ داده، می فرماید: وعده خدا درباره پیروزی شما کاملاً درست بود و به همین دلیل در آغاز جنگ پیروز شدید و این وعده پیروزی تا

زمانی که دست از استقامت و پیروی از فرمان پیامبر - بر نداشته بودید، ادامه داشت، شکست از آن زمان شروع شد که سستی و نافرمانی شما را فرا گرفت؛ یعنی اگر تصور می کنید که وعده پیروزی بدون قید و شرط می باشد، سخت در اشتباه هستید، تمام وعده های پیروزی مشروط به پیروی از فرمان خدا می باشد؛ ولی شما پس از مشاهده پیروزی - که مورد علاقه شما بود - نافرمانی کردید و به نزاع پرداختید، جمعی از شما (همچون اکثر تیراندازان تپه عینین) خواستار دنیا و جمع غنیمت بودید؛ در حالی که جمعی دیگر (همچون «عبدالله بن جبیر» و چند نفر از تیراندازان ثابت قدم) خواستار آخرت و پادشاهی

الهي بودند . در اثر این نافرمانی شما بود که خدا پیروزی شما را به شکست تبدیل کرد تا شما را بیازماید، تنبیه کند و پرورش دهد. در پایان اعلام عفو عمومی کرده و می‌فرماید: [وَلَقَدْ غَفَا غَنَلُمْ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ لِي غَلِي أَلْمُومِينَ]

نتیجه اینکه با وجود این نقاط ضعف، مسلمانان نمی‌توانستند در جنگ‌های بعدی هم پیروز شوند و دین اسلام را رواج دهند؛ از اینرو لازم بود مسلمانان در آب جوشان این شکست، شستشو داده شوند تا بیامورن د که به هنگام جهاد در راه خدا، باید مسائل مادی را به کلی فراموش کنند و عوامل ضعف را از خویشتن دور سازند، تا در صحنه‌های بعدی بتوانند پیروزی را

در آغوش گیرند. ۲. فرار اصحاب از میدان جنگ وقتی که خبر قتل پیامبر - شایع شد، تعداد زیادی از اصحاب روحیه جنگ آوری، نظم و انضباط خود را از دست دادند؛ گروهی به مدینه فرار کردند و گروه زیادی نیز به سوی کوه احد گریختند و در آنجا حیران و سرگردان بودند فقط چند نفر مثل حضرت علی %، ابودجانه و ... در کنار پیامبر - باقی ماندند. در آیه ۱۵۳ سوره آل عمران به این مطلب اشاره می‌فرماید: [إِذْ تَمْشِي أَمْمَاتٌ لِي وَ لَا تَلْوُونَ عَليَّ أَعْيُنًا وَ أَعْيُنُكُمْ فِ يَ أَعْيُنِكُمْ قَاتَ بَكُمُ عَمَّا بَعَثَ لَكُمُ يَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَعْيُنُكُمْ قَاتَ بَكُمُ وَ لَا مَأْمُونًا وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ]؛ «به خاطر بیاورید هنگامی را که از

۱. آل عمران/۱۵۳.

کوه بالا می رفتید و (جمعی در بیابان پراکنده شدند و از شدت وحشت) به عقب ماندگان نگاه نمی کردید و پیامبر از پشت سر شما را صدا می زد. سپس اندوه ها را یکی پس از دیگری به شما جزا داد. این به خاطر آن بود که دیگر برای از دست رفتن (غنائم جنگی) غمگین نشوید، و نه به خاطر مصیبت هایی که بر شما وارد می گردد. و خداوند به آنچه انجام می دهید، آگاه است.» پیامبر - پشت سر فراریها صدا می زد: «إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ! إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ! فَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ؛ بندگان خدا به سوی من برگردید! به سوی من برگردید! من رسول خدایم.»؛ ولی آنها به پیامبر توجه نمی کردند و به

فکر جان خود بودند.^۱ بعضی از افراد ضعیف الایمان، نه تنها دست از جهاد کشیدند؛ بلکه به این فکر بودند که دست از اسلام بکشند و از سران کفر امان بخواهند؛ لذا در آیه ۱۴۴ سوره آل عمران آنها را ملامت کرده، می فرماید:

[وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ]؛^۲ «محمد - فرستاده خداست و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، شما به عقب بر می گردید؟! و اسلام را رها کرده، به دوران جاهلیت و کفر بازگشت خواهید

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، صص ۱۷۲ و ۱۷۳.

۲. آل عمران/۱۴۴.

کشته شوید.»
 پس از این سخنان
 به دشمن حمله کرد و
 مردانه جنگید تا به
 شهادت رسید.
 با توجه به مطالب
 مذکور معلوم می شود
 که همه اصحاب
 پیامبر- عادل و بی
 خطا نبودند، بلکه
 در میان آنها افراد
 معصیت کار نیز وجود
 داشت که از جمله آن
 معصیتها، معصیت
 بزرگ فرار از جنگ
 بود که بیشتر اصحاب
 گرفتار آن شدند،
 حتی آنهایی که پس
 از پیامبر ادعای
 خلافت کردند و در
 میان آنها «عثمان»
 چنان فرار کرده بود
 که پس از سه روز به
 مدینه بازگشت!^۲
 البته خود این
 گناه (فرار از
 جهاد) نیز نتیجه
 گناهی بود که قبلا

نمود؟! و هرکس به
 عقب باز گردد، هرگز
 به خدا ضرری
 نمیزند؛ و خداوند
 به زودی شاکران [و
 استقامت کنندگان]
 را پاداش خواهد
 داد.»

«انس بن نضر» چند
 نفر از صحابه را
 دید که دست از جهاد
 کشیده اند، گفت چرا
 نشسته ای د؟! گفتند:
 محمد کشته شده

است. گفت: «يَا قَوْمِ اِنَّ
 لَكَانَ مُحَمَّدٌ قَدْ قُتِلَ فَاِنْ رَبِّ
 مُحَمَّدٍ لَمْ يُقْتَلْ... وَ مَا
 تَصْنَعُونَ بِالْحَيَاةِ بَعْدَ
 رَسُولِ اللّٰهِ- فَقَاتِلُوا عَلٰى مَا
 قَاتَلَ لَكُمْ لَيْسَ هٰذَا رَسُوْلُ اللّٰهِ- وَ
 مُوتُوا عَلٰى مَا مَاتَ رَسُوْلُ
 اللّٰهِ-»^۱ ای مردم اگر
 محمد - کشته شده،
 خدای محمد کشته
 نشده است، پس از
 پیامبر زندگی را
 برای چه می خواهید؟
 پیکار کنید و در
 راه همان هدفی که
 پیامبر کشته شده

۲. درسنامه آشنایی با
 تاریخ اسلام، سیدعلی
 میرشریفی، ج ۱، ص ۲۱۱.

۱. بحار الانوار، علامه
 مجلسی، ج ۲۰، ص ۲۷.

ایمان را در آنها تضعیف کرده بود. در هر صورت، این قضیه به مسلمانان تا قیامت می آموزد که باید بکوشند نخست خود را تربیت کنند و دل را از گناه و خُبّ دنیا که منشأ گناهان است، بشویند تا بتوانند به پیروزی بر دشمن نایل گردند؛ زیرا جهاد با نفس بر جهاد با دشمن مقدم است.

۳. شعار دشمن و

مقابله با آن

در لحظاتی که مسلمانان با شکست مواجه شده بودند و در اثر فداکاری حضرت علی % و چند نفر از شجاعان اسلام به تدریج به سوی پیروزی مجدد حرکت می کردند، ابوسفیان از ترس پیروزی مجدد مسلمانان، فرصت را غنیمت شمرد و پایان جنگ را اعلام نمود و

مرتکب شده بودند همچنان که در آیه ۱۵۵ سوره آل عمران فرموده است: [إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْأَجْمَعُ أَنْ شَرَّ لَئِيْمٌ أَسْرَزَلَهُمْ وَالشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبَ بَوَّاءٌ وَلَقَدْ ذَعَفَ اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ]؛ «کسانی از شما که در روز روبه رو شدن دو جمعیت با یکدیگر (جنگ احد)، فرار کردند، شیطان آنها را بر اثر بعضی از گناهانی که مرتکب شده بودند، به لغزش انداخت و خداوند آنها را بخشید. خداوند، آمرزنده و بردبار است.» منظور از گناهی که سبب فرار از جنگ شد، ممکن است همان گناه خُبّ دنیا، جمع آوری غنایم و یا مخالفت با فرمان پیامبر - در بحبوحه جنگ بوده باشد، یا گناهان دیگری که قبل از احد مرتکب شده بودند و نیروی

اکنون مساوی هستیم (پیامبر - دستور داد بگویند : «لَا سَوَاءٌ قَتَلْنَا فِي الْجَنَّةِ وَ قَتَلَكُم فِي النَّارِ؛ هرگز تساوی نیست، کشته های ما در بهشت و کشته های شما در آتش دوزخند.»
فرمانده سپاه کفر که خود را در جنگ اعتقادی و تبلیغی شکست خورده دید، با گفتن «وعدۀ ما و شما سال آینده در بدر» و شنیدن جواب مثبت از سوی پیامبر-، میدان جنگ احد را ترك کرد.
این نخستین گام عقب نشینی از طرف فرمانده سپاه کفر به شمار می آمد و اعترافی ضمنی بود به اینکه به اهداف خود دست نیافته اند.^۱

دست به تبلیغ عقیده باطل خود «بتپرستی» زد و به همراه «عکرمه بن ابی جهل» و عده ای از اطرافیان، بالای بلندی رفته و شعار دادند : «أَعْلُ هُبَلُ أَعْلُ هُبَلُ» بدین وسیله می خواستند اعلام کنند که پیروزی به برکت بت پرستی ما بوده است!
پیامبر- متوجه شد که دشمن در لحظات حساس برنامه خطرناکی اجرا می کند؛ لذا به حضرت علی % فرمود : در جواب آنها بگوید «اللَّهُ أَعْلَى وَأَجَلُّ» ابوسفیان دوباره فریاد زد : «نَحْنُ لَنَا عَزَى وَ لَا عَزَى لَكُمْ» پیامبر- دستور داد بگویند : «اللَّهُ مَوْلَانَا وَ لَا مَوْلَى لَكُمْ» وقتی ابوسفیان دید شکست خورده است، فریاد زد : کشته های امروز شما در مقابل کشته های بدر ما (پس

۱. صفوة الصحیح من سیره النبی الاعظم، سیدجعفر مرتضی عاملی، ص ۲۲۴ و ۲۲۵؛ تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۱۱۷؛ فراز هایی از تاریخ

درآمد و او در میدان بدر به شهادت رسید. دیشب در عالم رؤیا فرزندم را دیدم که در باغهای بهشت قدم می زند و از میوه های بهشت میل می کند؛ او با يك ندای محبت آمیزی رو به من کرد و گفت: پدر جان در انتظار تو هستم. ای رسول خدا! محاسن من سفید گشته و استخوانم لاغر شده است، تقاضا دارم که از خدا برای من شهادت را طلب کنید. آری، تنها مکتب پیامبران است که می تواند چنین سربازان طالب شهادت تربیت کند که نمونه های آن در هشت سال دفاع مقدس بسیار مشاهده شد.

۵. یهودی سعادت مند روز جنگ احد یکی از علمای یهود به نام «مُخیریق» خطاب به یهودیها گفت: به خدا سوگند! شما

درسی که از این جریان می توان گرفت این است که: ما مسلمانان نباید در مقابل دشمن سکوت کنیم؛ بلکه باید در هر موقعیتی، اقدام مناسب با همان موقعیت را انجام دهیم.

۴. سخنان «خیثمه» وقتی پیامبر اسلام - با اصحاب خود در مورد اینکه داخل مدینه یا بیرون از آن بجنگند، مشورت می کرد، یکی از صحابه به نام «خیثمه» برخاست و ضمن تأیید نظریه جنگ در بیرون شهر، گفت: در جنگ بدر، من و پسر مایل به شرکت در جنگ بودیم، در نهایت ناچار شدیم قرعه بکشیم و قرعه به نام فرزندم

پیامبر اسلام، جعفر سبحانی، ص ۲۹۴؛ درسنامه ه آشنایی با تاریخ اسلام، سیدعلی میرشریفی، ج ۱، ص ۲۱۷.

می دانید که یاری محمد- بر شما واجب است . یهودیها گفتند : امروز شنبه است (نباید کاری کرد) . گفت : دیگر شنبه حکمی ندارد (باید به وظیفه عمل کرد) . شمشیر و وسایل خود را برداشت و ضمن حرکت به سوی احد وصیت کرد : اگر من کشته شدم ، اموال را در اختیار پیامبر- قرار دهید ، هر طور خواست مصرف کند . سپس با عجله حرکت کرد . وقتی به احد رسید ، آنقدر جنگید تا به شهادت رسید . پیامبر اسلام - در حق او فرمود : «مُخَيْرِئُ خَيْرُ يَهُودٍ ؛ بهترین فرد یهودیها مخیرئ است.»^۱

آری ، او با این

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۰، ص ۱۳۰؛ صفوة الصحیح من سیره النبی الاعظم، سیدجعفر مرتضی عاملی، ص ۲۲۶.

عمل خود به تمام افراد حق طلب درس بزرگی داد . اکنون محل خانه و باغ او که مدتی محل سکونت یکی از همسران پیامبر - به نام «ماریة قبطیه» بود، به عنوان «مشر به أمّ ابراهیم» در محل شیعه نشین مدینه موجود است و یادآور فداکاری آن مرد بزرگ می باشد .

۴. «عمرو بن جموح» پیرمرد قد خمیده ای به نام «عمرو بن جموح» که يك پاي او لنگ بود و چهار پسر رشید او جزء لشگر اسلام بودند ، نیز می خواست در جنگ احد شرکت نماید؛ ولی خویشاوندانش مانع می شدند . سرانجام خدمت پیامبر- آمد و عرض کرد : من آرزوی شهادت دارم و می خواهم به سوی بهشت پرواز کنم . حضرت فرمود : خدا تو را از جهاد معاف

به میدان آمد رسید،
 مثل شیر بر دشمن
 حمله کرد، درحالی
 که می‌گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا
 إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا
 رَسُولُ اللَّهِ.» آنقدر
 جنگید تا مجروح به
 زمین افتاد. مردی
 از انصار او را دید
 که میان شهداء
 افتاده و هنوز زنده
 است. پرسید: ای
 عمرو! تو هنوز بر
 دین قبلی خود هستی؟
 گفت: «مَعَ أَذَى اللَّهِ، وَاللَّهِ إِنْ ي
 أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ
 أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ؛ از
 دین قبلی به خدا
 پناه می‌برم، به خدا
 قسم! من شهادت
 می‌دهم معبودی جز
 خدا نیست و محمد
 رسول خداست.» این
 را گفت و از دنیا
 رفت. مردی از اصحاب
 به پیامبر- عرض کرد:
 عمرو بن قیس مسلمان
 شد و از دنیا رفت.
 آیا او نیز شهید
 است؟ حضرت فرمود:
 «إِي وَاللَّهِ إِنَّهُ شَهِيدٌ، مِمَّا
 رَجُلٌ لَمْ يَمُنَّ بِرُكْعَةٍ دَخَلَ
 الْجَنَّةَ غَيْرُهُ؛ آری به
 خدا قسم! او شهید

کرده است.^۱
 او اصرار و التماس
 کرد، تا اینکه
 پیامبر - رو به
 خویشان وی کرد و
 فرمود: مانع نشوید
 تا در راه اسلام
 شربت شهادت بنوشد.
 او موقع حرکت از
 خانه گفت: خدایا!
 توفیق ده در راه تو
 کشته شوم و مرا به
 خانه ام باز
 نگردان...^۲
 ۷. بهشت بدون نماز
 شخصی به نام
 عمرو بن قیس «که
 هنوز مسلمان نشده
 بود، وقتی که شنید
 پیامبر خدا- در حال
 جنگ است، سپر و
 شمشیر خود را
 برداشت و آمد وقتی

۱. طبق آیه ۱۷ سوره فتح
 که می‌فرماید: [لَيْسَ عَلَى
 الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ
 حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ]؛
 «جهاد بر نابینا، لنگ و
 بیمار واجب نیست.»
 ۲. بحار الانوار، علامه
 مجلسی، ج ۲۰، ص ۱۳۰؛ فراز
 هایی از تاریخ اسلام، ص
 ۲۶۶ و ۲۶۷.

بماند.
 در اینجا بود که
 آیه ۶۲ سوره نور
 نازل شد و پیامبر
 اسلام- به او اجازه
 داد؛ اما بامداد
 همان شب حنظله قبل
 از اینکه غسل کند،
 وقتی خواست به سوی
 میدان جنگ حرکت
 کند. اشک در چشمان
 نوعروس حلقه زد و
 از شوهرش خواست که
 چند دقیقه ای صبر
 کند. چهار نفر از
 مردانی را که
 به خاطر عذر به جنگ
 نرفته بودند، گواه
 گرفت که عمل آمیزش
 انجام شده است. به
 نوعروس گفتند: چه
 نیازی به این گواهی
 بود؟ گفت: در همین
 شب در خواب دیدم که
 آسمان شکافت و
 شوهرم داخل آن
 گردید سپس شکاف
 بسته شد. فهمیدم که
 شوهرم به شهادت
 خواهد رسید؛ از
 اینرو خواستم شوهرم
 اعتراف به آمیزش
 نماید که اگر

است، غیر از او هیچ
 کسی نیست بدون
 اینکه يك رکعت نماز
 خوانده باشد داخل
 بهشت گردد.^۱
 چون «عمرو بن قیس»
 پس از طلوع آفتاب
 روز شنبه مسلمان شد
 و قبل از ظهر همان
 روز به شهادت رسید؛
 لذا هیچ نمازی بر
 او واجب نشد تا
 بخواند، پس بدون
 نماز به بهشت رفت.
 ۸. «حنظله» غسل

الملائكة

شام جنگ أحد شب
 عروسی «حنظله بن
 ابی عامر» با
 دختر «عبدالله بن ابی»
 بود و ناچار باید
 مراسم زفاف همان شب
 انجام می گرفت،
 هنگامی که حنظله
 ندای جهاد را شنید،
 خدمت پیامبر- آمد و
 اجازه خواست که
 برای مراسم زفاف،
 آن شب را در مدینه

۱. تفسیر قمی، علی بن
 ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۱۱۷ و
 ۱۱۸.

الْمَلَائِكَةَ يُغَسِّلُونَ حَنْظَلَةَ
بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ بِمَاءِ
الْمُزْنِ فِي صِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ؛
دیدم که فرشتگان
حنظله را میان
آسمان و زمین با آب
ابر (باران) روی
تخته‌هایی از طلا غسل
می‌دادند.»

وضع این عروس و
داماد مؤمن شگفت‌آور
است؛ زیرا پدر هر
دو از دشمنان اسلام
بودند؛ چرا که پدر
عروس «عبدالله بن ابی»
رئیس منافقان مدینه
و پدر داماد «ابو
عامر راهب» بود که
در میان مشرکان
بوده، آغاز جنگ احد
به دست او انجام
شد.^۱

خدا به این عروس و
داماد پسری به نام
«عبدالله» داد و به او
نیز ده پسر داد که
همگی پس از جریان
کربلا در غائله
«حَرّه» به دست لشکر

۱. تفسیر قمی، علی بن
ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۱۱۸؛
فرازهایی از تاریخ اسلام،
جعفر سبحانی، ص ۲۶۷-۲۶۹.

بچه دار شدم، مشکلی
پیش نیاید.
بالاخره حنظله حرکت
کرد و نماز صبح را
در احد یا بین راه
با تیمم به جا
آورد، و وارد میدان
جنگ شد. وقتی چشمش
به ابوسفیان افتاد،
شمشیری حواله او
کرد به پشت پای اسب
اصابت کرد.
ابوسفیان همراه
اسبش نقش زمین شد؛
ولی داد و فریادش
باعث شد که گروهی
از قریش بیایند و
نجاتش دهند. در این
میان، مردی از قریش
نیزه خود را در بدن
حنظله فرو برد.
حنظله با آن زخم،
همان مرد را تعقیب
کرد و به هلاکت
رساند؛ ولی خودش
نیز در اثر زخم در
کنار حمزه، عمرو بن
جموح، عبدالله بن حزام
و شهدای دیگر به
زمین افتاد و شهید
شد.

پیامبر خدا - در حق
او فرمود: «رَأَيْتُ

یزید به شهادت رسیدند.
 ۹. کشته غیر شهید هرگاه در خدمت پیامبر - سخنی از مردی به نام «قُزَمان» به میان می آمد حضرت می فرمود: «إِنَّهُ لَمِنْ أَهْلِ النَّارِ؛ او از اهل آتش است.» همین مرد در جنگ احد شرکت کرد و هفت یا هشت نفر از مشرکان را کشت، وقتی که در اثر شدت جراحات به زمین افتاد، یکی از مسلمانان به او بشارت داد، او گفت: چه بشارتی؟! به خدا سوگند من جز برای حفظ موقعیت قبیله ام نجنگیده ام!
 برخی گفته اند: او در آخرین لحظات وقتی دید زخمهایش زیاد اذیت می کند، خودکشی کرد!^۱
 درسی که از این

قضیه می توان گرفت این است که معیار ارزش عمل، تنها حُسن ذاتی و نوع عمل نیست؛ بلکه حُسن نیت و اخلاص فاعل نیز لازم است؛ زیرا اگر چه کشتن دشمن و کشته شدن در راه دین عملی خوب بوده و حُسن ذاتی دارد؛ ولی در صورتی که همین عمل خالص برای رضای خدا نباشد، ارزشی ندارد. البته این مطلب به جهاد اختصاص ندارد؛ بلکه تمام اعمال صالح مثل: نماز، روزه، انفاق و ... نیز چنین است. پس در تمام اعمال باید نیت ما برای رضای خدا و خالص باشد.
 ۱۰. دفن شهدا و عزاداری بر آنان پس از خاتمه جنگ، رسول خدا- به همراه اصحاب بر جنازه شهیدان نماز خواندند و آنها را دفن کردند. نزدیک

۱. صفوة الصحيح من سيرة النبي الاعظم، سيدجعفر مرتضى عاملی، ص ۲۲۶.

غروب آفتاب بود که
 به سوی مدینه حرکت
 کردند . وقتی وارد
 شهر شدند، صدای
 ناله خواهان و
 مادران داغ دیده و
 همسران شوهر از دست
 داده از اکثر
 خانه ها به گوش
 می‌رسید. پیامبر - از
 شنیدن این ناله ه
 منقلب شد و اشک از
 چشمان مبارکش جاری
 شد و با چشمان
 اشکبار زیر لب
 فرمود : «لَکِنَّ حَمْرَةَ لَا
 بَوَاکِیَ لَہُ ؛ ولی حمزه
 گریه کننده ندارد.»
 «سعد بن معاذ» و
 چند نفر دیگر از
 مقصود آن حضرت آگاه
 شدند، و به زنان
 «بنی عبد الاشهل»
 گفتند : اول بر
 «حمزه سید الشهداء»
 گریه کنند و پس از
 آن برای شهدای خود
 عزاداری نمایند .
 حضرت از جریان آگاه
 شد و در حق آن زنان

دعا کرد.^۱
 ۱۱. شهیدان زنده‌اند
 «عبدالله بن مسعود»
 از رسول خدا - روایت
 کرده است که حضرت
 فرمود:
 «خداوند از ارواح
 شهدای احد پرسید :
 چه آرزویی دارید؟
 گفتند : پروردگارا !
 ما بالاتر از این چه
 می‌خواهیم که غرق در
 نعمتهای جاویدان تو
 هستیم و در سایه
 عرش تو مسکن داریم؟
 تنها تقاضای ما این
 است که بار دیگر به
 دنیا برگردیم و
 مجدداً در راه تو
 شهید شویم . خدا
 فرمود : فرمان
 تخلف‌ناپذیر من این
 است که کسی دوباره
 به دنیا باز نگردد .
 عرض کردند : پس
 تقاضای ما این است
 که سلام ما را به
 پیامبر - برسانی و

۱. صفوة الصحیح من سیرة
 النبی، سیدجعفر مرتضی
 عاملی، ص ۲۲۸؛ فرازهایی از
 تاریخ اسلام، جعفر سبحانی،
 ص ۲۹۸ و ۲۹۹.

به آنها ملحق نشده اند [مجاهدان و شهیدان آینده [خوش وقتند [زیرا مقامات برجسته آنها را در آن جهان می بینند و می دانند که [نه ترسی بر آنها است، و نه غمی خواهند داشت و از نعمت خدا و فضل او [نسبت به خودشان نیز [مسرورند؛ و [می بینند که [خدا پاداش مؤمنان را ضایع نمی کند [نه پاداش شهیدان، و نه پاداش مجاهدانی که شهید نشدند].»^۲

آیات فوق بر افکار باطل کسانی که در اثر سستی ایمان، برای شهدا تأسف می خوردند و می گفتند: چرا آنها مردند و نابود شدند؟ خط بطلان

حال ما را به بازماندگانمان اعلام نمائی و از وضع ما به آنها بشارت دهی که نگران نباشند . در این هنگام آیات زیر نازل شد:

[وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ؛ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مَنْ اللَّهُ وَ فَضْلِهِ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ]؛^۱

«ای پیامبر ! هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شده اند، مردگانند؛ بلکه آنان زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند . آنها به خاطر نعمتهای فراوانی که خداوند از فضل خود به ایشان بخشیده است، خوشحالند و به خاطر کسانی که هنوز

۲. تفسیر نمونه، ناصر مکارم و همکاران، ج ۳، ص ۲۱۹ به نقل از «تفسیر طبری» و «در المنثور» سیوطی.

۱. آل عمران / ۱۶۹-۱۷۱.

کشیده و فرمود :
 شهیدان زنده اند.
 بدیهی است که
 مرور تاریخ صدر
 اسلام ، موجب
 می گردد که
 جامعه اسلامی
 درسهای لازم را
 از آن بگیرد و
 مهم ترین درس از
 این بخش تاریخ
 «لزوم حفظ
 انسجام « در
 برابر دشمن،
 «ناچیز
 نپنداشتن قدرت
 دشمن»، «تبعیت
 از فرماندهی
 واحد»، «عدم
 تبعیت از
 شایعات « و

همچنین «مراقبت
 از خود و
 جلوگیری از
 امیال و هواهای
 نفسانی» می باشد
 منظور از حیات و
 زندگی شهیدان، همان
 حیات و زندگی برزخی
 است، نه زندگی
 جسمانی و مادی،
 گرچه زندگی برزخی
 به شهیدان اختصاص
 ندارد، و بسیاری
 دیگر از مردم نیز
 دارای حیات برزخی
 هستند؛ و از آنجا
 که حیات شهیدان
 حیاتی فوق العاده
 عالی و آمیخته با
 انواع نعمتهای
 معنوی می باشد، تنها
 از آنها نام برده
 شده است.
 بدیهی است که آیات
 فوق اگر چه درباره
 شهدای احد نازل شده
 است، ولی حکم آن
 شامل همه شهدای راه
 خدا تا قیامت

می‌شود. مقاله از تفصیل آن خودداری می‌شود.

۱۲. تعقیب دشمن همان شب که پیامبر - از اُحد برگشته بود، با خبر شد که دشمن تصمیم دارد برگردد و به مدینه حمله کند. پس از نماز صبح دستور داد آنهایی که در اُحد بودند - حتی مجروحان - برای تعقیب دشمن حرکت کنند. مسلمانان با شهادت شگفت انگیز حرکت کردند و در «حمراء الاسد» حدود سه فرسخی مدینه، اردو زدند. وقتی دشمن از استقامت مسلمانان باخبر شد، از تصمیم خود منصرف گشت و راه مکه را پیش گرفت و رفت. در تاریخ اسلام، این حرکت به نام «غزوه حمراء الاسد» معروف شده و آیات ۱۷۲ تا ۱۷۵ سوره آل عمران در این مورد نازل شده است که جهت پرهیز از طولانی شدن

نتیجه‌گیری

بدیهی است که مرور تاریخ صدر اسلام، موجب می‌گردد که جامعه اسلامی درسهای لازم را از آن بگیرد و مهم ترین درس از این بخش تاریخ «لزوم حفظ انسجام» در برابر دشمن، «ناچیز نپنداشتن قدرت دشمن»، «تبعیت از فرماندهی واحد»، «عدم تبعیت از شایعات» و همچنین «مراقبت از خود و جلوگیری از امیال و هواهای نفسانی» می‌باشد.



حامد محمدیان خراسانی

می‌کند.
حلم، عرصه وسیعی
از گفتار و رفتار
آدمی را در بر
می‌گیرد که به تصویر
کشاندن آن، موفقیت
در تمامی عرصه‌ها را
به دنبال دارد. نقش
و کارکرد حلم در
پیشرفت علم و تبلیغ
نمونه‌ای از این
عرصه وسیع است. در
این مقاله به بعضی
از این زوایا اشاره
می‌شود.
راغب اصفهانی در
کتاب مفردات تعریف

یکی از خصلتهای
والای انسانی، حلم و
بردباری است و
اهل بیت (بارها
پیروان خود را به
متخلّق شدن به این
خصلت ارزشمند سفارش
کرده‌اند. در متون
روایی، احادیث
فراوانی در فضیلت و
تمجید این خصلت
نیکی یافت می‌شود؛
همچنین روایات
زیادی وجود دارد که
مؤمنین را به
آراسته شدن به این

در مقابل آن، «سفه» به فتح فاء است؛ سفه از باب علم، يعلم؛ يقال: «سَفَّهُ الرَّجُلُ، أَي عَدِمَ حِلْمِهِ وَسَبَّهَ الْجَهْلُ حِلْمَهُ» أَي أَطَاشَهُ وَأَخَفَّهُ. «طیش و خفت و سبکی، در مقابل آن سکونت و بردباری است و آن ملکه ای است که به واسطه آن، نفس از حوصله بیرون رود و با ناملایمات سازگار نباشد، و بدون میزان و از روی جهالت، افسار گسیخته شود، و غضبش به جوش آید و خوددار نباشد، و این از شعب افراط قوه غضب است.»^۲

نیازمندی به علم در علم و تبلیغ

اگرچه همۀ اقشار جامعه، نیازمند صفت حلم هستند؛ امّا

حلم را چنین بیان می‌کند: «الْحِلْمُ ضَبْطُ النَّفْسِ وَ الطَّبْعُ عَنِ هَيْجَانِ الْعُضْبِ؛ حلم، نگه داشتن نفس و طبع از هیجان غضب است.»

حضرت امام خمینی (در مقصد بیستم کتاب ارزشمند «شرح حدیث جنود عقل و جهل»، در تعریف حلم، می‌فرماید: «حلم، از شعب اعتدال قوه غضب است و آن عبارت از ملکه ای است که نفس را به واسطه آن، طمأنینه حاصل شود که به زودی و بی‌موقع، [سبب] هیجان قوه غضب او نشود؛ و اگر بر خلاف میل نفسانی او چیزی رخ دهد و به او مکروه یا ناگواری رسد، از حوصله بیرون نرود و گسیخته لجام نشود. و

۲. شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام خمینی (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۸۲ ش، ص ۳۶۸.

۱. معجم مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق، ص ۱۴۵.

آنکه جانم در دست
او است! هرگز دو
چیزی با همدیگر جمع
نشده اند که از
اضافه شدن حلم به
علم ارزشمند تر
باشد.»

همراهی این دو صفت
از مظاهر کمال است
و خداوند متعال، که
مظهر تمام کمالات
الهی است، در قرآن
کریم، این دو خصلت
نیکو را به عنوان
صفات از اوصاف
الهی و همراه با هم
قرار داده تا
بندگان صالح او
نیز، خود را به این
دو گوهر ارزشمند
آراسته سازند: [وَاللّٰهُ
عَلِيمٌ حَلِيمٌ]؛^۱ «و
خداوند دانا و
بردبار است.»
در بین عالمان
راستین که
برگزیدگان این
امتاند، «علماء
حلیم» بهترین و

کسانی که با علم سر
و کار دارند و
فعالیت علمی انجام
می‌دهند بیشتر از
همه، نیازمند این
عنصر ارزشمند
می‌باشند؛ اگر حلم و
بردباری در اهل علم
نباشد، آفتها،
آسیبها و موانع
بزرگی در مسیر رشد
و کمال علمی آنان
پدید خواهد آمد.
ضرورت وجود حلم و
بردباری در اهل علم
آنقدر زیاد است که
رسول اکرم - از بین
تمام فضایل، حلم را
بهترین و زیباترین
صفت برای همراهی با
علم می‌دانند؛ لذا
اولین صفتی که اهل
علم باید خود را به
آن زینت دهند، حلم
و بردباری است؛

حضرت می‌فرمایند: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، مَا جُمِعَ شَيْءٌ إِلَيَّ شَيْءٍ أَحْفَظُ مِنْ حِلْمِ أَلِي عِلْمٍ؛^۱ قسم به

۱. میزان الحکمه، محمدی
ری شهری، دار الحدیث، قم،
چاپ دوم، ۱۳۷۷، ج ۳،

ص ۱۲۹۲.
۲. نساء / ۱۲.

برترین آنها هستند؛ چرا که با حلم و بردباري به کمال رسید ه اند: «كَمَالُ الْعِلْمِ الْجَلْمُ»^۱؛ کمال علم به حلم است.»

امام باقر% حلم را لباس فاخري مي داند که عالم نباید هرگز از آن عريان باشد: «الْجَلْمُ لِبَاسُ الْعَالِمِ، فَلَا تَغْرِيَنَّ مِنْهُ»^۲؛ حلم، لباس عالم است؛ پس هرگز بدنت ب دون اين لباس نباشد.»

امام علي % نیز چیدن میوه شیرین علم را مشروط به مقارنت و همراهي آن با حلم مي دانند: «لَنْ يُثْمَرَ الْعِلْمُ حَتَّى يُقَارَنَهُ الْجَلْمُ»^۳؛ هرگز [درخت] علم ثمره اي نمي دهد، مگر آنکه با حلم همراه شود.»

امام صادق % نیز پیروان خود را به حلم دعوت و آن را

رکن اصلي علم معرفي مي نمايند: «عَلَيْكَ بِالْجَلْمِ فَإِنَّهُ رُكْنُ الْعِلْمِ»^۴؛ بر تو باد به حلم که آن رکن علم است.»

امام محمد باقر % نیز همراهي حلم و علم را به خوبی ترسيم مي کنند و اين دو را همانند زوجي مي دانند که از ابتداي زندگي تا لحظات پيري همدم و مونس يکديگر بوده اند: «مَا شَيْبُ شَيْءٍ بِشَيْءٍ أَحْسَنُ مِنْ جَلْمٍ يَعْلَمُ»^۵؛ هيچ دو چيزي بهتر از علم و حلم با هم پير نشده اند.»

شکي نيست که مروج هر علم و دانشي بايد از سعه صدر و بردباري بهره مند باشد، تا بتواند علم و دانش خود را به بهترين شکل منتشر سازد؛ چرا که اگر به اين صفت

۱. میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج ۳، ص ۱۲۹۰.
 ۲. همان، ج ۳، ص ۱۲۹۲.
 ۳. همان، ج ۳، ص ۱۲۹۲.

۴. همان، ج ۳، ص ۱۲۸۸.
 ۵. همان، ص ۱۲۹۲.

ارزشمند آراسته
 نباشد، در همان
 گامهای اولیه تبلیغ
 شکست خواهد خورد .
 گاهی به تاریخ،
 این ادعا را به
 خوبی اثبات می کند .
 ادیان، مذاهب و
 نحله های منحرف
 فراوانی وجود دارند
 که به دلیل صبر و
 شکیبایی سران و
 پیروان آنان در
 تبلیغ اندیشه های
 مذهب، با توسعه و
 پیشرفت فراوانی
 مواجه گشته اند. در
 دوران معاصر بسیاری
 از مبلغان مسیحی،
 به نقاط دور افتاده
 و محروم جهان
 میروند و با حلم،
 بردباری و تحمل
 سختیها، مردم را به
 دین تحریف شده
 مسیحیت دعوت می کنند
 و به واسطه این سلاح
 کارآمد نیز به
 مقصود خود می رسند؛
 امری که کم تر در
 جامعه اسلامی ما به
 چشم می خورد.

اگر مبلغ دین، از
 نعمت الهی حلم
 برخوردار نباشد، در
 انجام رسالت
 تبلیغی اش ناکام
 خواهد ماند و
 نخواهد توانست بار
 مسئولیت تبلیغی اش
 را به سرمنزل مقصود
 برساند؛ چرا که
 مبلغ با توده مردم
 در تعامل است و هر
 کدام از این اشخاص
 دارای فرهنگ و
 نظرات خاصی هستند
 که تعامل مثبت و
 سازنده با آنها،
 نیازمند برخورداری
 مبلّغ از خلصت
 پسندیده صبر و
 بردباری، در حدّ
 اعلاي آن است؛
 همان طور که رفتار
 پیامبر اکرم - و
 معصومین (با عموم
 مردم، همراه با حل م
 و بردباری بود و
 همین امر سبب گسترش
 و توسعه دین مبین
 اسلام در آن برهه
 زمانی بود . صفحات
 تاریخ مملوّ از

حکایات و وقایعی است که نشان می‌دهد بسیاری از مخالفان اهل بیت (به خاطر رفتار حلیمانه و بردبارانه آنها، نه تنها اسلام آورده‌اند، بلکه جزء مریدان و محبان آنان شده‌اند.

حلم و بردباری در تبلیغ، عرصه‌های مختلفی را در بر می‌گیرد که در ادامه به بعضی از آنها اشاره می‌شود. از آنجایی که در مباحث اخلاقی، وجود یک اسوه و الگوی اخلاقی بسیار راهگشا است، در این گفتار تلاش شده است تا در هر مبحث، یک شخصیت علمی به عنوان الگ و معرفی گردد.

حلم و بردباری در ارائه مطالب

مبلّغ باید در امر تبلیغ به این نکته کلیدی و مهم توجه داشته باشد که :

تمام مخاطبان، از سطح بالای ایمان و آگاهی برخوردار نیستند که در نخستین برخورد به دعوت او پاسخ مثبت بدهند. عدم توجه به این نکته، از یک سو ممکن است باعث نومیدی و دلسردی مبلّغ، و از سوی دیگر موجب موضع‌گیری نابجا گردد. باید در نظر داشت که افراد هما نند معادن، دارای ظرفیتها و استعدادهاي متفاوت هستند؛ لذا نباید برای همه نسخه یکسان پیچید و با همه به یک زبان سخن گفت. مبلّغ باید در تبلیغ دین و بیان معارف الهی با حلم و بردباری، مطابق سطح فهم و درک هر شخصی سخن بگوید تا مبادا بالا بودن سطح مطالب، موجب گردد کسانی که توان علمی کافی ندارند، از

آمُوختن تعالیم
 معارف دین نا امید
 شوند.

اهل بیت) بارها به
 مبلّغین توصی ۵
 کرده اند که بر اساس
 سطح درک و فهم مردم
 سخن بگویند .

امیرالمؤمنین % به
 مبلّغین هشدار می دهد
 که ظرفیت مخاطب را
 در نظر بگیرند تا
 مبادا این
 بی مبالاتی، موجب
 دشنام آنها به خدا
 و رسول او گردد؛
 حضرت می فرمایند :

«حَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا
 يَعْرِفُونَ وَدَعُوا مَا
 يُنْكِرُونَ، أَوْ تَجِبُونَ أَنْ يُسَبَّ
 اللَّهُ وَرَسُولُهُ قَالُوا : وَكَيْفَ
 يُسَبُّ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ؟ قَالَ :
 يَقُولُ إِذَا حَدَّثْتُمُوهُمْ بِمَا
 يُنْكِرُونَ لَعَنَ اللَّهُ قَائِلَ هَذَا
 وَقَدْ قَالَهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ؛^۱

برای مردم آنچه را
 می پذیرند بازگو
 کنید و آنچه را که

انکار می کنند،
 واگذارید . آیا دوست
 دارید که خدا و
 رسولش دشنام داده
 شوند؟ گفتند : چگونه
 خدا و رسولش را
 دشنام می دهند؟ حضرت
 فرمود : هنگامی که
 شما چیزی را که
 مردم نمی فهمند برای
 آنها بازگو می کنید،
 می گویند : "خدا
 گوینده این گفتار
 را لعنت کند !" در
 حالی که خداوند و
 رسولش آن را
 گفته اند.»

چنانچه مبلّغ
 بخواهد که تمام
 مطالب را در نخستین
 برخورد به مخاطب
 عرضه کند و از همان
 آغاز ، مسئولیتهای
 بزرگ را از او توقع
 داشته باشد، در
 تبلیغ خود موفق
 نخواهد بود؛ لذا در
 نظر گرفتن ظرفیت
 مخاطب لازم و ضروری
 است.

۱. مستدرک الوسائل، محدث
 نوری، آل البیت، قم، ۱۴۰۸
 ق، ج ۱۲، ص ۲۷۵، ح ۱۱۴۱۱۶.

**اگرچه همه
 اقشار جامعه،
 نیازمند صفت
 حلم هستند؛ اما
 کسانی که با
 علم سر و کار
 دارند و فعالیت
 علمی انجام
 می‌دهند بیشتر
 از همه،
 نیازمند این
 عنصر ارزشمند
 می‌باشند**

تأثیر حلم و بردباری
 در تغییر باورها
 مردمی که سالیان
 سال با عقائد و
 باورهای انحرافی
 زندگی کرده و با آن
 مأنوس بوده اند، به
 راحتی از آن دست
 برنمی‌دارند؛ لذا
 برای تغییر عقاید
 آنان از ابتدا
 نباید گامهای بزرگ
 برداشت. توجه به
 این مثال قرآنی ما

را بیشتر به لزوم
 تغییر تدریجی
 باورها متوجه
 می‌سازد:
 از آنجا که عرب
 جاهلی با شراب
 مأنوس بود و به
 راحتی نمی‌توانست آن
 را کنار بگذارد،
 خداوند تحریم آن را
 به صورت تدریجی
 بیان کرد. خداوند
 در قرآن به عنوان
 گام اول به مردم
 اعلام می‌کند که شراب
 اگر چه مزایایی
 دارد؛ اما گناه و
 ضرر آن بیشتر است
 [بقره / ۲۱۹] و در
 گام دوم مسلمانان
 را از نماز خواندن
 در حالت مستی نهی
 می‌کند [نساء / ۴۳]
 و هنگامی که
 مسلمانان تا حدودی
 از شراب‌خواری فاصله
 گرفتند، خداوند،
 حکم قطعی منع از
 شراب و تحریم آن را
 صادر می‌کند [مائده
 / ۹۱ و ۹۲].
 حلم و بردباری و

دعوت کردم؛ پس دعوت من جز فرار چیزی به ایشان نیفزود. «خدا هم به آخرین فرستاده خود چنین فرمان می‌دهد: [فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولِي الْعِزْمِ]؛^۲ «همانند پیامبران اولی‌العزم، صبر پیشه کن.»

مرحوم حاج شیخ محمد تقی بافقی، یکی از علماء بزرگ و صاحب مقامات و کرامات بود که صبر و حلم ایشان درس آموز است. گفته‌اند که ایشان در حمام عمومی می‌بیند که سرهنگی ریش خود را می‌تراشد. به او نزدیک می‌شود و می‌گوید: «مگر نمی‌دانی که در اسلام ریش‌تراشی حرام و گناه است؟ چگونه به این گناه اقدام می‌کنی؟» سرهنگ از رفتار ایشان عصبانی می‌شود و کشیده‌ای به

تحمّل سختیها در تبلیغ دین و تغییر باورها را باید از نوح پیامبر% آموخت. حضرت نوح % سالیان طولانی (حدود نهصد و پنجاه سال) در میان مردم ماند و آنها را به سوی خدا دعوت کرد و در این راه انواع و اقسام مشکلات و ناملايمات را تحمّل نمود؛ اما در این مدت طولانی تنها هشتاد نفر دعوت او را پذیرفتند و هدایت شدند. تقریباً هر دوازده سال، تنها يك نفر به او ایمان می‌آورد؛ با این حال او بعد از نهصد و پنجاه سال، این‌گونه به محضر خداوند شکایت می‌کند: [رَبِّ اِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي اِلَّا فِرَارًا]؛^۱ «پروردگارا! من قوم خود را شب و روز [به سوی هدایت

۲. احقاف / ۳۵.

۱. نوح / ۵ و ۶.

عاقبت به خیر
می‌گردد.^۱

حلم و بردباری در برابر نسبت‌های ناروا
مبلغان ممکن است در عرصه اجتماع با جاهلان و بی ادبان کوتاه فکری مواجه شوند که انواع و اقسام تهمت‌های ناروا را به آنان نسبت دهند و حتی در میان مردم به نشر شایعه علیه آنان بپردازند. در این حالت، بهترین برخورد آن است که انسان طبق امر خداوند کریم، در برابر این جاهلان با دیده اغماض بنگرد: [خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ]؛^۲ «عفو را پیشه کن و به نیکی فرمان ده و از جاهلان اعراض کن.»

۱. مردان علم در میدان عمل، نعمت اله حسینی، انتشارات جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۴ش، با کمی تغییر، ج ۱، ص ۱۲.
۲. اعراف / ۱۹۹.

صورت شیخ می زند و می‌گوید: «به تو چه که من ریشم را می‌تراشم.» «شیخ همانند یک پدر دلسوز که فرزندش را نصیحت می‌کند، با کمال خونسردی طرف دیگر صورتش را به سمت او می‌آورد و می‌گوید: «یک کشیده دیگر [هم] به این طرف صورتم بزن؛ ولی خواهش می‌کنم که ریشت را نتراش.» «سرهنگ از مشاهده این حلم و موعظه خیرخواهانه، از عمل خود پشیمان می‌شود و از سلمانی حمام سؤال می‌کند که این آقا کیست؟ سلمانی می‌گوید: «ایشان، آقا شیخ محمد تقی بافقی است.» «سرهنگ با شناختن شیخ، بیشتر ناراحت شده و دست آقا را می‌بوسد و عذرخواهی می‌کند و بعد هم به دست ایشان توبه کرده و از نفس پاک شیخ،

حلم و بردباری و تحمل سختیها در تبلیغ دین و تغییر باورها را باید از نوح پیامبر% آموخت

این بی اعتنایی
برای این جاهلان و
بیادبان، بزرگترین
تنبیه است؛ چرا که
متوجه می شوند حتی
برای این رفتار
توهین آمیزشان هم،
هیچ کس ارزشی قائل
نیست.

روزی شخصی در محضر
امیرالمؤمنین % به
«قنبر»، غلام آن
بزرگوار ناسزا گفت.
قنبر خواست تا پاسخ
او را بدهد. امیر
مؤمنان علی % قنبر
را صدا زد و فرمود:
«يَا قَنْبِرُ! دَعْ شَاتِمَكَ
مُهَانًا تُرِضَ الرَّحْمَ أَنْ وَ
تُسَخَطَ الشَّيْطَانَ وَ تُعَاقِبَ
عَذُوكَ، فَوَ الَّذِي فَلَقَ
الْجَنَّةَ وَ بَرَآ النَّسَمَةَ، مَا
أَرْضَى الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ بِمِثْلِ
الْجَلْمِ وَ لَا أَسَخَطَ الشَّيْطَانَ
بِمِثْلِ الصَّمْتِ وَ لَا عُوقِبَ

الْأَحْمَقُ بِمِثْلِ السُّكُوتِ
عَنْهُ؛^۱ ای قنبر! آرام
باش و دشنام دهنده
خود را [از روی
بی اعتنایی] رها کن،
تا پروردگار را
خشنود و شیطان را
خشمگین و دشمنت را
عقوبت کنی. سوگند
به خدایی که دانه
را شکافت و انسانها
را آفرید! مؤمن،
پروردگارش را به
هیچ چیزی مثل حلم
راضی نمی کند؛ و هیچ
چیز شیطان را
همانند خویشتن داری
ناراحت نمی نماید؛
احمق و نادان نیز
به چیزی مانند
سکوت، کیفر
نمی بیند.»
این روحیه زیبا در
سیره انبیاء (به
وفور مشاهده می شود.
قرآن نیز رفتار
هود% با قومش را،
هنگامی که او را
متهم به سفاهت
کردند، چنین نقل

۱. أمالی، شیخ مفید،
مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ
اول، ۱۴۲۵ ق، ص ۱۱۸.

می‌کند: [قَالَ الْمَلَأُ الَّذِي
 كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا
 لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَ إِنَّا
 لَنَنظُرُكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ *
 قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي
 سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ
 الْعَالَمِينَ]؛^۱ «گروهی
 از سران قوم هود که
 کافر شدند، گفتند:
 به راستی که تو را
 سفیه و سبک مغز
 می بینیم و فکر
 می کنیم که از دروغ
 گویان هستی. [هود%]
 گفت: ای قوم من!
 مرا سفاهتی نیست؛
 بلکه من فرستاده
 پروردگار
 جهانیانم.»
 چنان‌که می بینم،
 حضرت هود% در برابر
 توهین قومش با
 برخوردی انفعالی
 آنها را سفیه
 نخواند و به واسطه
 بت‌پرستی‌شان به آنان
 بی‌ادبی نکرد؛ بلکه
 با کمال متانت و
 نزاکت و حوصله
 پاسخی منطقی داد.
 یکی از طلاب می‌گفت:

نزدیک تلّ زینبیّه
 نشسته بودم و مردی
 هم در کنار من
 ایستاده بود. در
 این هنگام مرحوم
 آیت الله سید ابو
 الحسن اص (فهانوی)
 همراه با جمعی، از
 حرم مقدس امام
 حسین % از درب تلّ
 زینبیّه خارج شدند.
 این شخص آهسته با
 خود گفت: بروم و به
 سید ناسزایی بگویم.
 و به دنبال سید
 حرکت کرد و رفت.
 لحظاتی بعد، آن شخص
 با چشم گریان
 برگشت؛ علتش را
 پرسیدم. پاسخ داد:
 من، سید را تا درب
 منزلش دشن ام دادم؛
 اما هنگامی که به
 درب منزل رسیدیم،
 سید فرمود: «همین
 جا توقف کن! من با
 شما کاری دارم.»
 سید داخل منزل شد؛
 بعد از لحظاتی
 برگشت و فرمود:
 «این پولها را بگیر
 و هرگاه که تنگدست
 شدی، به ما مراجعه

۱. اعراف / ۶۶ و ۶۷.

در قلبهای مردم و گسترش معارف اسلام بوده است

حلم و بردباری در برابر برخوردهای ناشایست
مبلغ در بطن جامعه است و با اقشار گوناگون مواجه می‌شود، در حین تعامل ممکن است با برخوردهای ناشایست برخی اشخاص مواجه گردد. در این حالت از مبلغ ان انتظار می‌رود که در مقابل آزار و اذیتهای احتمالی از جانب عناصر ناآگاه و فاقد فهم و درک که موجب رنجش روحی آنان می‌گردد، حلم و بردباری را پیش‌ه خود سازند. در سیره ائمه (و علماء و بزرگان ، بارها اتفاق افتاده است که اندکی صبر و استواری در این موارد، موجب شده تا شخص توهین‌کننده نه

کن . ممکن است اگر به دیگران مراجعه کنی، حاجت تو را برآورده نسازند . و دیگر آنکه من آمادگی دارم هر گونه دشنام و ناسزایی را بشنوم ولیکن استدعای من آن است که عرض و ناموس مرا مورد دشنام قرار ندهی .»
مرد گفت : «این کلمات پیامبرگونه سید، آن قدر در من اثر عمیقی گذاشت که نزدیک بود قالب تهی کنم . اشک چشمانم را فرا گرفت و همان‌طوری که مشاهده می‌کنی، رعشه بر اندامم افتاد.»^۱

حلم و بردباری علماء اسلام در مقابل فحشها و ناسزاها، عامل مهم نفوذ آنان

۱. مردان علم در میدان عمل، نعمت‌الله حسینی، ج ۲، ص ۱۲.

علت این همه احترام
را پرسید؛ سید گفت :
«این نتیجه ده سال
خوش رفتاری و
معاشرت و سلوک با
مردم است . هنگامی
که به شام آمدم ،
بعضی از نادانها
سخت ترین دشمنان را
بر من شوراندند و
به فرزندان خود
دستور می دادند که
به من سنگ بزنند و
حتی گاهی از اوقات
عمّامه ام را از عقب
می کشیدند . من بر
همه آزارها صبر
کردم و با آنها خوش
رفتاری کرده و آنها
را احترام نمودم و
در تشییع جنازه
آنها شرکت می کردم
تا آنکه دشمنی
آنها، مبدل به
دوستی شد.»^۱
حکایت دیگری از
عالم بزرگوار،
خواجه نصیر الدین

تنها از رفتار خود
پشیمان شود، بلکه
جزء مریدان آن
بزرگواران گردد.
بزرگی، مرحوم سید
محسن امین عاملی (را
در تشییع جنازه یکی
از بزرگان علماء
سنّی در بازار
حمیدیه شام دید و
به سوی ایشان رفت و
سلام کرد و دست
ایشان را بوسید و
با ایشان تا مسجد
اموی رفت . مسجد
مملوّ از جمعیت شد و
سید بر آن جنازه
نماز خواند . پس از
نماز، مردم می آمدند
و دست سید را
می بوسیدند؛ به طوری
که گاهی يك نفر دست
سید را می بوسید و
می رفت و دوباره
برمی گشت و دست سید
را می بوسید . این
بزرگ از این مقام
سید تعجب کرد که
چرا این همه سنّی،
دست يك عالم شیعی
را می بوسند . از سید

۱. مردان علم در میدان
عمل، نعمت الله حسینی، ج ۲،
ص ۵۴.

ناطق و ضاحك هستم و
این فصول و خواصی
که در من است، خلاف
فصول و خواص سگ
است.»^۱

حلم و بردباری برای شنیدن کلام مخالفان

یکی دیگر از صفات
لازم برای مبلغ آن
است که از قدرت و
تحمل لازم برای
شنیدن سخنان
معاندان و مخالفان
برخوردار باشد .
مبلغ نباید هرگز در
برابر اظهار نظر
دیگران، وقار و
متانت خود را از
دست بدهد . سخنان
مخالفان از دو دسته
خارج نیست : یا از
روی خیرخواهی و
نصیحت است و یا از
روی دشمنی و
کینه ورزی. اگر از
روی خیرخواهی است
که باید این فرصت
را مغتنم بداند و

طوسی) نقل می‌کنیم :
روزی نامه ای به
دست خواجه رسید که
نویسنده در آن با
کلمات و جملات زشتی
به ایشان بدگویی
ك رده بود . یکی از
آن کلمات زشت این
بود که خطاب به
مرحوم نصیر الدین
نوشته بود : «یا کلبی
بن کلبی ؛ ای سگ پسر
سگ !» محقق بزرگوار
بعد از مطالعه
نامه، در جواب آن،
بدون آنکه يك کلمه
از کلمات زشت او را
ذکر کند، با متانت
و عباراتی زیبا
چنین نوشت : «...»
گفتار ت و خطاب به
من (ای سگ !) صحیح
نیست؛ زیرا سگ با
چهار دست و پا راه
می رود و ناخنهایش
دراز است؛ ولی من
راست قامت و پوست
بدنم ظاهر و نمایان
است؛ اما سگ تمام
بدنش از مو و پشم
پوشیده است و
ناخنهای من بر خلاف
سگ، پهن است . من

۱. منتهی الآمال، شیخ عباس
قمی، انتشارات بهزاد،
تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷ش، ص
۷۱۳.

او را در شمار
بهترین دوستان خود
قرار دهد که : «أَحَبُّ
إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ
عُيُوبِي ؛ بهترین
برادران من کسی است
که عیوبم را به من
هدیه کند.»
خود انتقادپذیری
از صفات و
خواسته های ارزشمند
اولیای الهی است .
در دعای مکارم
الاخلاق می خوانیم :
«اللَّهُمَّ وَفَّقْنِي لِبَطَاعَةِ مَنْ
سَدَّدَنِي وَتَابِعَةٍ مَنْ
أَرْشَدَنِي ؛ خدایا ! مرا
به اطاعت و پیروی
کسی که به راه سداد
و صلاح فرا می خواند
و هدایت می کند،
موفق ساز.»
اگر سخن مخاطب از
روی کینه ورزی و
عناد باشد، در این
موارد باید همانند
ائمہ اطهار (به
سخنان او گوش دهد و
پس از او به ارائه
برهان و دلیل
پیردازد و او را با
استدلالاتی متقن و
استوار خود وادار

سازد تا قضاوت و
نظر اشتباه خود را
بپذیرد. پیامبر خدا -
آنقدر به حرف
منافقین گوش می داد
که آنان به قصد
آزار و اذیت
پیام بر-، ایشان را
«أَذْنُ» یعنی گوش،
نامیده بودند .
منظورشان این بود
که پیامبر - به هر
حرفی گوش می داد :
[وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ
النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ
قُلْ أَذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ
بِاللَّهِ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ
لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ
وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ
لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ] ؛ «و
برخی از منافقان،
پیامبر - را آزار
می دهند و می گویند :
او سراپا گوش است
[و به سخن هر کسی
گوش می دهد] . بگو :
گوش دادن او به نفع
شما است؛ او به
خداوند ایمان دارد
و مؤمنان را تصدیق
می کند و هر کس از
شما که ایمان آورد،

است؛ چرا که مردم روستا، روحانی اعزامی به آن منطقه را کسی می دانند که به مقامات دولتی دسترسی دارد و قادر به حل مشکلات آنان می باشد. در این موارد باید با حلم و بردباری به سخنان آنها گوش دهیم و اگر هم کاری نمی تو انیم برای آنان انجام دهیم، سنگ صبوری برای دردهای آنان باشیم. روزی مرحوم آیت الله حاج شیخ جعفر کاشف الغطاء (مبلغی پول را بین فقراء اصفهان تقسیم کرد. پس از اتمام پول، به نما ز جماعت ایستاد. در بین دو نماز که مشغول خواندن تعقیبات بود، سیّدی فقیر جلو آمد و خود را مقابل امام جماعت رساند و گفت: «ای شیخ! مال جدم (سهم خمس من)

مایة رحمت است و آنان که رسول خدا را اذیت می کنند، عذابی دردناک برایشان خواهد بود.»

حلم و بردباری در برابر خواسته غیرمتعارف اکثر مردم، روحانیون و طلاب را امین و ملجأ خود می دانند و هنگامی که از دیگران ناامید می شوند، به نزد طلاب می آیند و سفره دل خود را در نزد آنان می گشایند و از دردها و مشکلات خود می گویند و از آنان راهنمایی و کمک می خواهند. البته انگیزه غالب این افراد این است که صرفاً به دنبال یک همدرد هستند و در برخی موارد از روحانی توقع حلّ این مشکل را ندارند. این اتفاق با همین انگیزه در محیط روستاها پررنگ تر

است، باید همانند آنان صبور باشد و با تهمت‌ها، شایعات و نسبت‌های ناروای دشمنان و جاهلان، سنگر تبلیغی خود را رها نکند. چه زیبا است که مبلّغ همیشه این فراز از دعای مکارم الاخلاق را با خود زمزمه کند: «وَ أُخَالِفُ مَنِ اغْتَابَنِي إِلَيَّ حُسْنُ الذِّكْرِ وَ أَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ وَ أُغْفِي عَنِ السَّيِّئَةِ»^۲ [خدایا!] مرا تأیید کن تا با کسی که غیبت مرا کرده است، با ذکر خیر مقابله کنم و شکرگزار خوبیها و عفو کننده بدیها باشم.»

بنابراین لازم است که مبلّغان هیچ گاه ارزش و شرافت گوهر گران‌قیمتی را که در دست دارند، فراموش نکنند.

۲. صحیفه سجادیّه، امام سجاده^۰، دفتر نشر الهادی، قم، ۱۳۷۶ ش، ص ۹۲.

را بده.» مرحوم کاشف الغطاء (پاسخ داد: «دیر آمدي؛ متأسفانه چیزی باقی نمانده است.» سید با کمال جسارت و گستاخی آب دهان به ریش شیخ انداخت.

شیخ نه تنها هیچ‌گونه عکس‌العملی نشان نداد؛ بلکه به نما زگزاران اعلام کرد که هر کس ریش شیخ را دوست دارد، به سید کمک کند؛ و پولی جمع آوری کرد و به او داد.»^۱

نتیجه‌گیری

حلم و بردباری علماء اسلام در مقابل فحشها و ناسزاها، عامل مهم نفوذ آنان در قلبهای مردم و گسترش معارف اسلام بوده است؛ لذا کسی که قدم در مسیر رسولان الهی گذارده

۱. نشریه نصیحت، شماره ۱۱، ص ۲، ۱۳۷۲/۶/۸.

و مردم بگویند که
ریک است، سخن مردم
به حال تو زیانی
نمی‌رساند؛ و اگر در
دست تو ریگی باشد و
مردم بگویند که

جوا
سود
ندا



این گفتار را با
کلامی گوه‌ر بار از
امام کاظم % به یونس
بن عبد الرحمن ^۱ به
پایان می‌بریم:

گاهی مطالب علمی
عبد الرحمن برای
افراد قابل فهم
نبود و مورد انتقاد
سخت قرار می‌گرفت؛
حتی او را متهم به
کفر می‌کردند که از
این امر به امام
شکایت می‌کند و امام
این‌گونه او را

دل‌داری می‌دهند: «مَا
يُضْرِكُ أَنْ يَكُونَ فِي يَدِكَ
لُؤْلُؤَةٌ يَقُولُ النَّاسُ هِيَ
حِصَاةٌ وَمَا كَانَ يَنْفَعُكَ أَنْ
يَكُونَ فِي يَدِكَ حِصَاةٌ فَيَقُولُ
النَّاسُ لَوْلُؤَةٌ» ^۲ اگر در
مشت تو جواهری باشد

۱. یونس بن عبد الرحمن از
اصحاب خاص امام کاظم % و
امام رضا % بود که پنجاه
و یک حج انجام داده بود و
در آخرین حج نیز همراه با
امام رضا % بود. امام،
بهشت را برای او ضمانت
کرده و او را سلمان فارسی
زمان نامیده بود. رجال
کشی، دانشگاه مشهد، مشهد،
۱۳۴۸ ش، ص ۴۸۶.
۲. همان، ص ۴۸۸.



علیرضا وزیری

«ارزش نویسنده»

ارزش نویسنده
فرهنگ و تمدن
بشری، مانایی،
پایایی و پویایی
خود را مدیون و
مرهون نویسندگان
متعهد، کوشا و
بشردوست بوده است .
راه‌یابی کشورهای
مختلف به قله های
پیشرفت و ترقی، با
پیشتازی نویسندگان
آن کشورها میسر شده
است؛ از اینرو «همه
کشورهای مترقی، با
نویسندگانشان،

در شماره گذشته
(شعبان ۱۴۲) موضوع
«ارزهای موفقیت در
نویسنده‌گی» آغاز
گردید و در بخش اول
آن عناوینی همچون
«نویسنده کیست؟»،
«نویسنده‌گی چیست؟»،
«شکوه نویسنده‌گی» و
... مورد بررسی
قرار گرفت؛ اکنون
بخش دوم از این
موضوع را تقدیم
مبلغان گرامی
می‌داریم:

رفتاری احترام آمیز دارند.^۱
 امیل زولا،
 رمان نویس فرانسوی و
 رهبر مکتب
 ناتورالیسم،
 میگوید: «نویسندگان
 توانا و متعهد
 گذشته، به منزله
 شهیاران مقتدری
 هستند که همچنان از
 میان مقابر خویش،
 بر ما سلطنت و
 حکمروایی دارند؛
 زیرا قدرت قلم متکی
 بر حق و عدالت، از
 هر اسلحه ای قوی تر و
 برنده تر است.»^۲
 اما کشورهای
 عقبمانده، نه قدر
 نویسندگانشان را
 میدانند و نه آنها
 را بر صدر می نشانند
 و پیشتازان عرصه
 چنین کشورهای، زر

و زورمدارانه که
 همه چیز را با
 معیار مال و مقام
 میسنجند و علم و
 دانش را هم، در
 امتداد و در خدمت
 این دو می پس نند و
 پی میگیرند.

**تفاوت نویسنده با آدم
 عادی**
**الف . هوشمندی و
 حساسیت**

هوشمندی و حساس
 بودن به رویدادهای
 زندگی و دقت و تفکر
 در آنها و
 عبرت آموزی از مسائل
 مختلف زندگی، از
 ویژگیهای ممتاز یک
 نویسنده خلاق است .
 «پیشزمینه ورود به
 عالم هنر، وجود هوش
 و حساسیت است . یک
 مطالعه سطحی، در
 زندگی هنرمندان
 اصیل و مشهور جهان،
 نشان می دهد که آنها
 از این دو ویژگی
 اساسی برخوردار
 بوده اند . منظور از
 حساسیت، قوی تر،
 تیزتر و فعال تر

۱. هر اتاقی مرکز جهان
 است، ص ۱۷۸.

۲. رسالت قلم، ص ۱۱۹ (به
 نقل از افکار جاوید،
 غلامرضا اوحیدی، ص ۱۹۷،
 تهران، چاپ دوم، ۱۳۳۶).

بودن آنتنها یا شاخکهای حسی هنرمندان، نسبت به افراد عادی است. هنرمندان به هر دلیل، کسانی هستند كه علاوه بر داشتن آن ویژگی اول (هوش) ، دارای حساسیت حسی و عاطفی فوق معمولی هستند . آنها به نسبت افراد معمولی، حتی عالمان و دانشمندان، در قبال مسائل انسانی و اتفاقی که در پیرامون آنها و جهان، برای خودشان یا دیگر افراد رخ می‌دهد، عکس العملهایی به مراتب عمیق تر و گسترده تر نشان می‌دهند.^۱ «فرد عادی، می‌چشد، می‌بوید، می‌شنود، لمس و احساس و درک و استنباط می‌کند، اما تنها برای

خودش؛ برای آنکه لذتی برده باشد، بهره ای گرفته باشد و بتواند جریان طبیعی حیات خود را دنبال کند؛ اما هنرمند، علاوه بر این بهره - که وجه مش ترك او با همه انسانها است - می‌بایست در این اعمال و احساسها و ادراکهای خود، چندان عمیق شده باشد که بتواند آنها را با همان عمق و غنا و پیچیدگی و وسعت، به دیگران نیز انتقال دهد و همین جا است که تفاوت نوع زندگی و شخصیت يك هنرمند با غیر هنرمندان مشخص می‌شود.^۲ بنابراین، يك نویسنده، دنیای درونی متفاوتی با دیگران دارد و در نتیجه، واکنش او به دنیای بیرون و آدم

۱. الفبای قصه نویسی، محمدرضا سرشار (رهگذر)، ج ۱، ص ۱۴، با تلخیص.

۲. همان، ص ۴۵.

**فرهنگ و تمدن
بشری، مانایی،
پایایی و
پویایی خود را
مدیون و مرهون
نویسندگان
متعهد، کوشا و
بشردوست بوده
است**

ب. حس آگاهی‌بخشی
جالب است که برخی
از نویسندگان، برای
پیدا کردن حس و حال
ویژه ای، خود را در
شرایط متفاوت و گاه
سختی قرار می دهند
تا با لمس و درک
شخصی، تجربیات و
یافته های مستقیم
خود را از آن
شرایط، به دیگران
منتقل کنند؛ در
حالی که کم تر پیش
می‌آید که دیگران
چنین ریسکی بکنند .
توانش و تمایل (و
پتانسیلی) که در

و عالم نیز متفاوت
است . نویسنده در
حال تعامل دائمی
متقابل با محیط
زندگی خودش است .
یکی از نویسندگان
می‌گوید : «نویسنده
بی‌قرار است . قدرت
ارتباط بیشتری با
محیط خودش دارد و
توان او برای
زندگی، در شرایط
بد، بیشتر از
دیگران است . او
می‌تواند رنج و درد
و شادمانی را با
صبوری و تحمل لی که
دارد، به بازی
بگیرد و از آنها،
به عنوان ابزارهای
کار خودش استفاده
کند.»^۱
نه هر درخت تحمل کند
جفای خزان
غلام همت سروم که این
قدم دارد

۱. هر اتاقی مرکز جهان
است، ص ۱۷۲.

درون نویسندگان،
برای آگاهی بخشی به
دیگران است، از
ویژگیهای منحصر به
فرد این نویسندگان
است و دیگران کم تر
چنین حسی دارند یا
اصلاً ندارند. این هم
نوعی ریسک است که
آدمی با ارائه
افکارش، خودش را در
معرض داوری و نقد
دیگران قرار می دهد.
«شما باید ریسک
کنید تا تجربه
بیاموزید، یاد
بگیرید، بفهمید،
درک کنید، بخشنده
باشید و بالأخره با
چشم دل، دنیا را از
زاوی ه زیبای آن
رؤیت کنید.»^۱ ریسک
نکردن، ریسک بزرگ تر
و محرومیت ذاتری
است.

ج. بی اعتنائی به موانع نویسندگی

نویسندگی مانند هر
کار دیگری، به طور
طبیعی سختیها و
موانع ویژه خود را
دارد و راز موفقیت
کسانی که نویسنده
شده اند، این بوده
که در رویارویی با
آن موانع، خم به
ابرو نیاورده اند و
با تدبیر خاص خود و
بی اعتنائی به آن
موانع، راه خود را
برای نویسنده شدن
ادامه داده و تسلیم
نشده اند تا به رشد
مورد نظرشان برسند.
استاد مطهری
می گوید: «انسانهای
آزاد، انسانهایی
هستند که با موانعی
که در جلوی رشد و
تکاملشان هست،
مبارزه می کنند؛
انسانهایی هستند که
تن به وجود مانع
نمی دهند.»^۲
از اینرو برخی از
نویسندگان، «نوشتن»
را «زندگی» می دانند

۱. با گلواژه های جاودانی،
حمیده فیض آبادی، - مریم
چگینی، ج ۳، ص ۸۲۵.

۲. گنجینه سخن، ص ۹۳.

و موانع نویسندگی را به هیچ می گیرند و راه خود را می روند. نویسنده ای می گوید: «برایم نوشتن به مثابه زندگی کردن است. بیست سال است که می نویسم و کارهایم چاپ نمی شود و باز هم با سماجت و ایمانی عظیم تر از دوران جوانی ام می نویسم و به عنوان یک کارگر ذهنی می کوشم در خدمت ملت و ادبیات معاصر باشم.»^۱

هیچ چیز مانع نویسندگی نویسندگان بزرگ نمی شود. فاکنر می گوید: «اگر کسی نویسنده درجه یک باشد، هیچ چیز به کار نویسندگی اش لطمه نمی زند، ولی اگر نویسنده ممتازی نباشد، هیچ چیز نمی تواند زیاد به

او کمک کند.»^۲ چون هیچ کس نمی تواند به جای او فکر کند. نویسندگان موفق، مانعیت هیچ مانعی را به رسمیت نمی شناسند؛ از این رو موانعی که دیگران را به عقب نشینی وامی دارند، برای اینان زمینه می شوند تا اراده درونی شان بیدارتر شود و گامهای پرصلابت تری بردارند و با یافتن بهترین راه حلها، برترین گامها را بردارند. اینان هیچ بهانه ای را دلیل ایستایی خود نمی سازند. ایزابل زیگلر می نویسد: «نهایتاً نویسنده باید اعتراف کند که هیچ بهانه و عذری، موجه نیست و اگر او مشغول نوشتن نیست،

۱. هر اتاقي مركز جهان است، ص ۴۰۵.

۲. از روي دست رمان نويس، ص ۵۲.

صرفاً به خاطر آن است که نمی خواهد بنویسد . مردم بسیاری هستند که در شرایط بسیار متفاوت و با وجود کمبودها و مشکلات فراوان و متعدد، همواره به کار نویسندگی می پردازند .^۱ لذا سارك مي گوید :

«بنویسید و حتی سعی کنید بیشتر بنویسید . هیچ بهانه ای نیاورید . . . شما باید بتوانید در هر جایی بنویسید .^۲ و هیچ چیز نباید در عزم آهنین شما رخنه کند و شما می توانید موانع کوه آسا را نیز هموار کنید . شك نکنید!

به زندگانی اگر عزم آهنین داری
به زیر پا شودت کوه چون

زمین هموار نویسندگی، فنی آموختنی و ورزیدنی است . گامهایی در این زمینه بردارید و شاهد موفق قیتهای کوچک اولیه خود باشید . آنگاه باور می کنید که می توانید . این باور حاصل از موفق قیتهای اولیه، موفق قیتهای شما را تسریع و تضمین می کند . آن که به قله رسیده، گام به گام رفته تا رسیده؛ در عرصه نویسندگی، هیچ آسانسوری برای رسیدن به قله ها نیست؛ باید خودتان، گام به گام پیش بروید تا عضلات نویسندگی تان به تدریج قوی شود و تبدیل به نویسنده ای قوی و ماهر شوید . يك دونه دو استقامت یا وزنه بردار، چه می کند؟
اعتماد به نفس و احساس نویسندگی

۱. هنر نویسندگی خلاق،

ایزابیل زیگلر، ترجمه

خداداد موقر، ص ۱۳ .

۲. قلمهای پرآب، کاغذهای

تشنه، ص ۱۱۸ و ۱۱۹ .

اعتماد به نفس،
 قدم اول برای احساس
 نویسندگی و نویسنده
 شدن است . تجربه
 نویسنده شدن برخی
 از نویسندگان،
 شاهدهی صادق بر این
 مطلب است . محمدرضا
 سرشار (رهگذر) در
 مورد چگونگی
 نویسنده شدن خودش
 می‌گوید : «یکی از
 اولین و متداول‌ترین
 پرسشهایی که مردم
 در برخورد با
 نویسندگان مطرح
 می‌کنند، این است که
 چه طور شد نویسنده
 شدید؟ و اغلب
 منظورشان این است
 که چه شد احساس
 کردید نوشته‌هایتان
 به سطحی رسیده که
 قابل عرضه به
 اجتماع است؟ یا چه
 شد که مصمم به چاپ
 اولین اثرتان شدید؟
 در مورد من، به
 مصداق «عدو شود سبب
 خیر اگر خدا خواهد»
 مطالعه یک کتاب
 بسیار ضعیف و

ابتدایی باعث این
 امر شد.
 ماجرا از این قرار
 بود که در سال ۱۳۵۴
 یا ۱۳۵۵، یکی دو تن
 از دوستان دانشجو
 در دانشگاه علم و
 صنعت، یک کتاب
 کودکانه حدوداً ۲۴
 صفحه‌ای، با تصاویر
 سیاه و سفید را -
 که تازه منتشر شده
 بود - به من دادند
 و توصیه کردند که
 بخوانم . این کتاب
 «تیم فوتبال هدف»
 نام داشت و
 انتشارات الهام آن
 را چاپ و منتشر
 کرده بود.
 علت توصیه آن
 دوستان، جنبه سیاسی
 و به اصطلاح، انقلابی
 داستان مذکور بود.
 من با آنکه در آن
 زمان، آشنایی علمی
 با نقد ادبی و
 تخصصی در این کار
 نداشتم، این اثر
 کوچک را بسیار
 ضعیف، شعاری و سطحی
 یافتم . اضافه آنکه،

نثرش چنان بد و
 مملو از اشکال بود
 که یقین کردم
 نویسنده آن، آشنایی
 لازم را با زبان
 فارسی ندارد و چه
 بسا اصلاً فارسی زبان
 نیست. از آن دوستان
 پرسیدم که : این
 آقای نویسنده کیست؟
 گفتند : یک دانشجوی
 ایرانی در آمریکا
 است.
 تا آن زمان چند
 طرح و داستان از من
 در مطبوعات منتشر
 شده بود، اما هرگز
 احساس نویسندگی
 نکرده بودم که
 آثارم ارزش چاپ به
 صورت کتاب را
 دارند؛ اما با
 خواندن آن کتابک،
 با خودم گفتم : اگر
 نویسندگی این است ،
 من که از این آقا
 خیلی نویسنده‌ترم!
 این بود که جرأت و
 اعتماد به نفس پیدا
 کردم و کمی بعد،
 وقتی دوستان
 دانشجوییم، پیشنهاد

چاپ یکی از
 نوشته هایم به صورت
 کتاب را کردند،
 تردید را کنار
 گذاشتم و داستان
 خرگوشها را به آنها
 دادم.
 از قضا این
 داستان، توسط ناشر
 همان کت اب، به چاپ
 رسید و با استقبال
 خوب مواجه شد و به
 چاپهای متعدد رسید .
 در حالی که تا آنجا
 که به یاد دارم،
 تیم فوتبال هدف،
 دیگر تجدید چاپ نشد
 و بعد از آن نیز،
 از نویسنده آن،
 شاهد اثری تازه
 نبودم.»^۱
 از گفته آقای
 سرشار، برمی آید که
 قبل از دیدن آن
 کتاب هم، توانایی
 خاص خود را داشته
 است، اما تردیدش در
 این توانایی، مانع

۱. به نقل از سایت : لوح
 فرهنگ و ادب فارسی،
 www.louh.com

از احساس نویسندگی اش بوده و دیدن ضعفهای آن کتاب، باعث شده که تواناییهای خودش در ذهنش برجسته شود و به خودش اعتماد بیشتری نماید و به چاپ آثارش اقدام کند.

آیا وقت آن نرسیده که از هم اکنون، تردیدها در تواناییهایمان را کنار بگذاریم و تواناییهای نهفته وجودمان را فرا بخوانیم و به خود اعتماد کنیم و منتظر گذشت زمان نمانیم تا رویدادی ما را به تواناییهایمان رهنمون سازد؟ آیا مطالعه همین داستان آقای سرشار و این توضیحات تکمیلی، نمیتواند همان «رویداد برجسته ساز تواناییهایمان» باشد

که برخی از نویسندگان تواناییهای خود را در عرصه نویسندگی، اعتماد کنی و شاکار نویسندگی ات را خلق کنی؟ جرأت و جسارتش را داری؟

حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای محسن قرائتی، میگوید: «در نویسندگی هم، مثل جبهه، باید خط شکنی کرد و جرأت و جسارت از خود نشان داد.»^۱ باید جرأت به خرج دهیم و اقدام کنیم. «نوشتن، دشوار نیست.»^۲ نویسندگی آنقدر سخت نیست که نتوانیم. سنکا (seneka) میگوید: «علت جرأت نداشتن ما، دشواری امور نیست. چون جرأت نداریم،

۱. رسالت قلم، ص ۱۰۲.

۲. خردنامه همشهری، شماره ۵۳، مرداد ۱۳۸۹، ویژهنامه داستان، ص ۱۸۰.

امور دشوار
 می‌نمایند.»^۱
 «آنکه از دشواری
 نوشتن سخن می‌گوید،
 آیا تا چه اندازه
 در راه آموزش آن
 کوشیده و سختی به
 خود هموار کرده
 است؟»^۲
 از هم اکنون
 می‌توانی تصمیم
 بگیری و تکلیف را
 با خودت روشن کنی
 که می‌خواهی نویسنده
 شوی یا نه؟ و
 می‌خواهی در این راه
 چه کنی؟ جو دیوید
 بلامی می‌گوید: «من
 تصمیم گرفته بودم
 نویسنده شوم و به
 مردم گفته بودم که
 چه موفق بشوم و چه
 شکست بخورم، باز هم
 سعی می‌کنم نویسنده
 شوم؛ یعنی تصمیم
 گرفته بودم حتی اگر
 نویسنده‌ای ناکام یا
 درجه دو - که معمولاً
 در پاورقی کتابهای

تاریخ ادبیات از
 ایشان یاد می‌شود -
 هم شوم، آرزویم را
 برآورده کنم.»^۳
 همان طور که له
 براون می‌گوید: «خود
 را به سوی ماه
 افکنید. حتی اگر به
 خطا روید، ب بین
 ستارگان خواهید
 نشست.»^۴ چرا که
 موفق‌تری ت در
 نویسندگی، امیر
 نسبی است و هر کس
 به میزان تلاش خود،
 نویسنده‌ای موفق
 تلقی می‌شود و
 می‌تواند برای
 موفق‌تری بیشتر،
 گام‌های بیشتر و
 استوارتری بردارد.
 البته هر کسی
 بتواند در زمینه‌ای
 که توانایی و
 استعداد بیشتری
 دارد، به نویسندگی
 بپردازد، زودتر به
 مطلوب خود می‌رسد.
 جوزف هلر می‌گوید:

۳. فن داستان‌نویسی، ص ۲۴.
 ۴. راه هنرمند، ص ۱۶۸.

۱. راه هنرمند، ص ۱۱۷.
 ۲. بر سمنند سخن، ص ۱۰.

«چون نویسنده ای سختکوش هستم، فکر و ذکر را روی چیزی که مطمئنم از عهده اش برمی آیم، متمرکز می کنم. من بیش از حد، مطمئنم که نویسنده ام.»^۱ این اطمینان آن قدر ارزش دارد که قابل گفتن نیست.

آدمی اگر از باورهای خودشکنانه در مورد خود دست بردارد، می تواند شاهد استعدادهاي شگفت وجود خود باشد؛ لذا تامس ف. مونتئون می گوید: «باید واقعاً معتقد باشی که می توانی بنویسی و آن قدر خوب، که هر چه می نویسی قابل چاپ است. به نظرم افراد خلأ ق باید صاحب اراده ای قوی باشند، به خصوص در ابتدای

کارشان که دائم، آثارشان را رد می کنند. من مطمئن بودم که توانایی لازم را دارم. با اینکه بیش از ۲۰۰ تا از داستانها ای کوتاهم را رد کردند، حتی يك لحظه هم تردید نداشتم که سرانجام آثارم را چاپ خواهم کرد. مطمئن بودم و بدون این اطمینان، هرگز موفق نمی شدم.»^۲

نباید چاپ شدن یا نشدن نوشته هایمان را معیار قضاوت در مورد نویسندگی مان قرار دهیم که اگر نوشته مان چاپ شد، احساس نویسن دگی کنیم و اگر چاپ نشد، احساس کنیم توان نویسندگی مان ضعیف است، بلکه باید چنین فکر کنیم که چاپ کنندگان، سلیقه و نوع درکشان از نوشته ها، به

۱. درسهایی درباره داستان نویسی، لئونارد بیشاپ، ترجمه محسن سلیمانی، ص ۵۱۴.

۲. فن داستان نویسی، ص ۲۴.

کن وهم و هراس را برون
از دل خویش
یاور چه کنی تو خویش شو
یاور خویش
مرغان که به شاخه ها
نلغزند از باد
ز آن است که تکیه شان
بُود بر پر خویش

انسانهای آزاد،

انسانهایی

هستند که با

موانعی که در

جلوی رشد و

تکاملشان هست،

مبارزه می کنند؛

انسانهایی

هستند که تن به

وجود مانع

نمی دهند

پس جای هیچ ترس و
واهمه نیست؛ چرا که
«نویسنده‌گی، دارای
چنان قواعد ثابت و
جدی نیست که طالبان
این فن، گمان برند
تمام عمر خود را
باید صرف فراگرفتن
آن اصول خشک و

گونه ای است که
گاهی، نوشته ای را
برای چاپ انتخاب
می‌کنند و گاهی نه و
چه بسا همین نوشته
ما که در نظر کسانی
غیر قابل چ
اپ

است، از نظر کسانی

دیگر، بسیار چاپ

کردنی و پسندیده

باشد . پس نظر

دیگران را نباید

مطلق بینگاریم و

سرنوشت نویسنده‌گی مان

را به قضاوت آنان

پیوند زنیم . حتی

نباید چاپ نوشته مان

را خط پایان

نویسنده‌گی مان تلقی

کنیم و از تقویت

نویسنده‌گی مان باز

ایستیم و بالاخره به

تشویق‌های دیگران هم

– گرچه خوب و مفید

است – نباید دل

ببندیم، بکله باید

متکی به خدا و

تواناییهای

خدادادیمان باشیم و

با بال و پر خویش

پرواز کنیم و

نهراسیم .

دل آزار کنند و به سبب بیم از درازی راه و دشواری شرایط، جرأت پیش رفتن را از دست دهند و ناامید و پشیمان شوند. قواعد و اصول، حاصل تجربه نویسندگان بزرگ است و نویسندگان جوان را هدایت می‌کند [نه محدود].^۱ «کسب بنابراین مهارت در درست نوشتن و نیک نوشتن، برای همه کس امکان‌پذیر است، مشروط به آنکه اراده کنند و هرگز از کار و کوشش باز نایستند. ^۲ «یادت باشد: «هرگز واقعاً نمی‌بازی، مگر اینکه از تلاش دست برداری.»^۳ ناگفته نماند که تشویق هم، نقش

زیادی در شکوفایی اعتماد به نفس دارد و موجب دلگرمی و استمرار نویسندگی می‌شود. آیت الله مکارم شیرازی می‌نویسد: «بعد از گذشت چند سال از طلبگی، احساس کردم، موهبت قلم به من داده شد و اولین اثری که از من منتشر شد، "جلوه حق" بود... بحمد الله، این کتاب مورد عنایت بسی‌اری از بزرگان، از جمله آیت الله العظمی بروجردی قرار گرفت و مرا بسیار تشویق نمودند.»^۴ ایشان بعد از این کتاب، کتابهای زیاد دیگری هم نوشته‌اند که تشویق‌های آن بزرگان، نقش مهمی در استمرار فعالیت‌های نویسندگی‌شان داشته

۱. بر سمند سخن، ص ۱۱.

۲. همان، ص ۱۳.

۳. لطفاً گوسفند نباشید،

محمود نامنی، ص ۴۵۷.

۴. رمز موفقیت، ص ۸۱ و

۸۲.

است.

ادامه دارد.





اداره کل امور رسانه‌ها

آموزش‌های کاربردی حوزه های علمی، با بهره‌گیری از یک دهه تجربه این معاونت در عرصه تبلیغ و شناخت دقیق نیازهای مبلغان و محققان دینی، اقدام به تولید نرم افزار فیش تبلیغ نموده است.

این محصول در عین برطرف ساختن نیازهای مبلغان، سعی کرده است تا با ارائه ایده‌های نو، سهولت بسیاری در امر فیش نویسی برای کاربران ایجاد نماید. همین امر موجب گردید تا نرم افزار فیش تبلیغ در چهارمین جشنواره رسانه‌های دیجیتال، در بخش تولید محتوا مقام دوم را کسب نماید؛ و علاوه بر آن، به نرم افزار فیش تبلیغ از سوی بخش «پژوهش، فن آوری، و نوآوری» این جشنواره، تندیس محصول فن‌آورانه اعطا گردید.

از این پس، سعی خواهیم کرد در سلسله مقالاتی، قابلیت‌های ویژه موجود در فیش تبلیغ را معرفی نماییم.

راهنمای برنامه

بخشی از عملکردهای برنامه های نرم افزار، معمولاً مشابه یکدیگر است، و متناسب با نوع کاربری تعریف شده برای آنها، وظایف متفاوتی پیدا می کنند؛ از این رو است که تولیدکنندگان نرم افزار، سعی می کنند تا آن دسته از عملکردهای برنامه هایی را که تولید کرده اند و با سایر نرم افزارها مشترک می باشد، به روشی پیاده سازی نمایند که کاربران به آن آشنا هستند؛ تا با این قابلیت، کاربران حرفه ای رایانه، برای اولین بار وارد یک برن امه جدید شده باشند، و از آن استفاده نمایند.

از آنجا که برنامه فیش تبلیغ، در بخشی از عملکردها مشابه نرم افزار word است؛ لذا سعی شده تا روش پیاده سازی عملکردهای مذکور، مشابه باشد؛ همانند: شکل ابزار برنامه، کلیدهای میانبر برنامه و همچنین افزودن ابزار ویرایش متن (چپ چین، راست چین، تغییر سایز قلم، تغییر رنگ قلم و...).

طبیعی است که هر نرم افزاری، متناسب با دستور کار خود دارای یک سری از ابزارها و عملکردهای اختصاصی نیز می باشد، و شرکت‌های سازنده آنها برای آشنا ساختن مخاطبین شان با این امکانات اختصاصی، اقدام به تولید فایل‌های راهنما می کنند.

فایل‌های راهنما به روش‌های متفاوتی تولید می شوند که از جمله این روشها می توان به

روش تولید فایل راهنما به صورت متنی، چند رسانه‌ای^{۹۳} و روش تعاملی اشاره کرد. در این بین روش تعاملی، کامل ترین روش تولید محتوا به حساب می آید. در این روش، علاوه بر ارائه راهنمایی به صورت متنی و چند رسانه‌ای، از کاربر خواسته می شود تا توضیحات داده شده را به صورت عملی اجرا نماید. در واقع روش ساخت فایل راهنما به روش تعاملی، یک نوع کارگاه آموزش نرم افزار به حساب می آید، که کاربر را به صورت مستقیم درگیر اجرای مثالهای از پیش طراحی شده می‌نماید.

یکی از قابلیت‌های نرم افزار فیش تبلیغ، عرضه فایل راهنمای نرم افزار در قالب تعاملی است؛ لذا کاربران این نرم افزار می‌توانند با کمک فایل رهنما، در یک کارگاه واقعی اقدام به یادگیری نرم افزار فیش تبلیغ نمایند. برای مشاهده را هنمای برنامه، از منوهای بالای برنامه، گزینه راهنما را انتخاب نمایید.

ورود اطلاعات

یکی از مشکلات کاربران رایانه، خسته کننده بودن وارد کردن اطلاعات به روش تایپ است. برنامه فیش تبلیغ، چند روش ورود اطلاعات را بدون نیاز به تایپ، در اختیار کاربران خود قرار می‌دهد.

کپی خودکار

وجود امکان copy و past در برنامه دلیل قوی برای کاربران رایانه است که تمایل زیادی به مطالعه و پژوهش از طریق منابع دیجیتال

۹۳. همانند: فیلم، صدا و... .

داشته باشند؛ چرا که نت برداری از کتابها به صورت دستنویس، زمان‌بر و خسته‌کننده است. با وجود سهولتهایی که مطالعه در رایان ه به همراه دارد؛ اما رشته افکار محقق در هر زمان که اقدام به یادداشت برداری می‌کند، بریده می‌شود؛ چرا که او باید متنی را که مطالعه می‌کند رها سازد، و با ورود به يك نرم افزار دیگر، متنی را که کپی کرده در آن قرار دهد.

روش کپی خودکار، راهکاری است که سازندگان نرم افزار فیش تبلیغ، برای مخاطبان‌شان [که اکثراً افرادی تحصیل کرده و محقق هستند] ارائه کرده اند. در این روش، کاربران در بین متون دیجیتال مشغول مطالعه و تحقیق می‌شوند، و هر بخش از متن مورد نظرشان را انتخاب و کپی می‌نمایند. از انتخاب به بعد، نرم افزار فیش تبلیغ به صورت خودکار وارد عمل شده و يك فیش جدید باز کرده و متن کپی شده را داخل آن قرار می‌دهد. تمام این اتفاقات در کسری از ثانیه اتفاق می‌افتد و کاربر با خیال راحت از حفظ یادداشت‌هایش، به مطالعه خود ادامه می‌دهد.

نرم افزار فیش تبلیغ، این قاب لیت را به دو صورت در اختیار کاربران قرار می‌دهد:
الف. تمامی متن‌های کپی شده را در يك فیش وارد می‌کند.

ب. هر يك از متن‌های کپی شده را در فیشی جداگانه وارد می‌کند.

برای آشنایی بیش‌تر با این قابلیت، در بخش راهنمای برنامه، فیلم آموزشی شماره ۷ را ملاحظه فرمایید.

ادامه دارد...

پرتوی از جلوه‌های آبروبانی در اسلام



علیرضا وزیری

سی - سری - و
رسانه های دیجیتالی
و الکترونیکی، سمعی
و بصری آماج
آسیبهای

جبران ناپذیر قرار
می‌گیرد، بی آنکه
آسیب‌زندگان، به
عواقب ریختن آبروی
دیگران بیندیشند؛
لذا بی محابا کیان
شخصیت افراد را
مورد هجوم خود قرار
می‌دهند.

از اینرو، ضرورت
دارد که پرتوی از
جلوه‌های آبروبانی

اسلام به آبروبانی
(پاسداشت آبروی
آدمی) ارزش و اهمیت
زیادی داده است و
در جای جای احکام
اسلامی، دستورات
بسیار ظریف و
سنجیده ای جهت حفظ
آبروی خود و دیگران
وجود دارد که همگی
موجب تکریم بنی آدم
است.

متأسفانه امروزه
به بهانه
افشاگرهای سیاسی
و... آبروی افراد و
شخصیتهای مختلف در

کرامت بخشیدیم .» و
به خاطر همین
ویژگی، بر دیگر
آفریدگان برتری
دارد.

از بارزترین
جلوه‌های برتری و
کرامت انسان، داشتن
عقل^۴، حیا و تمایل
او به آبروبانی است
که باعث می‌شود به
هر چه که احترام و
آبروی او را تهدید
می‌کند، واکنش نشان
دهد؛ لذا نخستین
زشتی؛ یعنی عریانی
عورتش را - که
منافی با احترام و
آبروی خود می‌دانست
- با استفاده از
پوششی پوشاند: [فَلَمَّا
ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا
سَوْءَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ
عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ]؛^۵
الْجَنَّةِ]؛^۶ «و هنگامی
که از آن درخت

در اسلام را مطرح
کنیم تا گامی هر
چند کوچک در مسیر
پاسداری از شخصیت
افراد مسلمان باشد.
واژه آبرو

«آبرو» به معنای
اعتبار، قدر، جاه،
شرف، عرض و ناموس
است.^۱

بخش اول

جلوه‌های آبروبانی در قرآن

از نظر قرآن کریم،
انسان کرامت^۲ و
شرافت ذاتی دارد که
خداوند به او داده
است و می‌فرماید: وَ
[لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ]؛^۳
«ما فرزندان آدم را

۱. فرهنگ قرآن، هاشمی
رفسنجانی و محققان مرکز
فرهنگ و معارف قرآن، قم،
مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۳،
ج ۱، ص ۹۶.

۲. کرامت اشاره به
نعمتهای خدادادی در وجود
انسان است، بدون تلاش؛
تفسیر نور، محسن قرائتی،
تهران، مرکز فرهنگی
درسهایی از قرآن، ۱۳۸۳، ج
۷، ص ۹۴.
۳. اسراء / ۷۰.

۴. «وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ
بِالْعَقْلِ و...»؛ تفسیر
الصفی، ملا محسن فیض
کاشانی، تهران، انتشارات
الصدر، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص
۲۰۶.
۵. اعراف/ ۲۲.

شایسته انجام دادند، خدای رحمان محبّتی برای آنان در دلها قرار می‌دهد.»
 بنابراین عملی [آگاهانه] به هر یک از دستورهای الهی در قرآن - که محبّت خداوند را در پی دارد - موجب جلب آبرو می‌شود و بالعکس، هر آنچه از محبوبیت انسان نزد خدا بکاهد، عاملی برای کم شدن آبرو و حرمت او نزد خدا می‌شود.^۲ و آدمی باید پیش و بیش از هر چیز در صدّ کسب آبرو نزد خداوند باشد تا بتواند در جامعه نیز آبروی خویش را حفظ کند . شهرت طلبی، عزّت جویی و آبروخواهی در سایه نافرمانی خدا،

۲. دائرة المعارف قرآن کریم، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، قم، بوستان کتاب، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۶۰.

چشیدند، ان دامشان [عورتشان] بر آنها آشکار شد و شروع به قرار دادن برگهای [درختان] بهشتی بر خود کردند، تا آن را بپوشانند...»

آبرویانی پایدار

قرآن بر این نکته تأکید می‌کند که انسان باید همواره لباس تقوا و حیا داشته باشد و اهل ایمان و عمل صالح گردد و با عاشقانه عمل کردن به دستورات خدا، نزد او آبرو و منزلت یابد. در این صورت، خدا بر اساس يك سنّت همیشه ی به او محبوبیت و منزلت والای اجتماعی می‌بخشد . خداوند می‌فرماید: [إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا]؛^۱ «مسلماً کسانی که ایمان آورده و کارهای

۱. مریم / ۹۶.

زندگی ذلت باری را
رقم خواهد زد . آدمی
آبرو و عزت واقعی
خود را فقط از خدا
- که منبع عزت است
- به دست می آورد و
بس.

آبروبانی در قرآن

خداوند در قرآن
برای پاسداشت آبروی
مؤمنان اهمیت
ویژه ای قائل شده و
همه آنان را به این
عمل تشویق یا امر
نموده و از آسیب
زدن به آبروی
دیگران نهی کرده
است . نمونه هایی از
دلیل این مدعا را
در قرآن بررسی
می‌کنیم :

۱. شاهدطلبی در

تهمتها

«برای حفظ آبرو و
شرف دیگران، اسلام
برای اثبات زنا،
چهار شاهد مقرر
کرده است، و حتی
اگر سه شاهد گواهی
دهند، هر سه شلاق

می‌خورند.»^۱
خدای متعالی
می‌فرماید : [وَ الَّذِينَ
يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ
يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ
فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَ
لَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً
أَبَدًا وَ أُولَئِكَ هُمُ
الْفَاسِقُونَ]؛^۲ «و کسانی
که زنان پاکدامن را
متهم می کنند، سپس
چهار شاهد (بر
مدعای خود (بر
نمی‌آورند، آنها را
هشتاد تازیانه
بزنید و شهادتشان
را هرگز نپذیرید و
آنها همان
فاسقانند.»
به این ترتیب نه
تنها این‌گونه افراد
را تحت مجازات شدید
قرار می دهد؛ بلکه
در درازمدت نیز سخن
و شهادتشان را از
ارزش و اعتبار
می‌اندازد، تا
نتوانند حیثیت
پاکان را لکه دار

۱. تفسیر نور، ج ۲، ص

۲۵۶.

۲. نور / ۴.

کنند، به علاوه مُهر فسق بر پیشانی شان می‌نهد و در جامعه رسوایشان می‌کند. در اسلام برای اثبات حقوق و جُرم، دو شاهد عادل کافی است؛ حتی در مسئله قتل نفس با وجود دو شاهد عادل، جُرم اثبات می‌شود؛ ولی در مسئله اتهام به زنا، چهار شاهد الزامی است. ممکن است سنگینی وزنه شاهد در اینجا به خاطر آن باشد که زبان بسیاری از مردم در زمینه این اتهامات باز است و همواره عرض و حیثیت افراد را با سوء ظن یا بدون سوء ظن جریحه دار می‌کنند. اسلام در این زمینه سختگیری کرده تا حافظِ أعراض مردم باشد؛ ولی در مسائل دیگر، حتی قتل نفس، زبانها تا این حد

آلوده نیست.^۱
 ۲. معرفي تهمت به عنوان گناه آشکار خدا در قرآن کریم، نسبت دا دن خطا و گناه خود به دیگران را - که موجب خدشه دار کردن آبروي آنان است - بهتان و گناهي آشکار معرفي نموده است و می‌فرماید: [وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا]؛^۲ «و کسی که خود، خطا یا گناهي مرتکب شود، سپس بي گناهي را به آن متهم سازد، بار بهتان و گناه آشکاري بر دوش گرفته است.»
 «خطیئه معني وسیعی دارد که هم گناه عمدي و هم غیر عمدي را شامل می‌شود؛ ولی «إثم» معمولاً به گناهان عمدي و اختیاري

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۷۳.

۲. نساء / ۱۱۲.

دستوراتِ خدا، نزد او آبرو و منزلت یابد

تعبیر به «إحتمل»
نیز اشاره به
سنگینی و دوام این
مسئولیت دارد.^۱ در
حقیقت بهتان و
تهمت، بدترین نوع
کذب است؛ زیرا هم
مفاسدِ عظیم کذب را
دارد، و هم زیانهای
غیبت را، و هم
بدترین نوع ظلم و
ستم است. بنابراین،
از پیامبر اسلام - نقل
شده است که فرمود:
«مَنْ بَهَتْ مُؤْمِنًا أَوْ
مُؤْمِنَةً أَوْ قَالَ فِيهِمَا مَا
لَيْسَ فِيهِ أَقَامَ اللَّهُ تَعَالَى
يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيَّ تَدًّا مِّنْ
نَّارٍ حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا

گفته می‌شود که آدمی
را از خیرات باز
می‌دارد. آیه
می‌گوید: تیراندازی
به سوی دیگری ممکن
است باعث از بین
رفتن او شود، پرتاب
تیر گناه به کسی که
آن را مرتکب نشده
نیز، ممکن است
آبروی او را - که
به منزله خون او
است - از بین ببرد.
بدیهی است وزر و
وَبَالَ این کار برای
همیشه بر دوش فردی
که تهمت زده است،
باقی خواهد ماند.

قرآن بر این نکته تأکید می‌کند که انسان باید همواره لباسِ تقوا و حیا داشته باشد و اهل ایمان و عمل صالح گردد و با عاشقانه عمل کردن به

۱. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۱۹، با تلخیص. امام
صادق% از حکیمی چنین نقل
می‌کند: «الْبُهْتَانُ عَلَيَّ
الْبَرِيءُ إِثْقَلُ مِنْ جِبَالِ
رَاسِيَاتٍ؛ تَهْمَتِ زَنْنِ بِي-
بِغْنَاهِ مِنْ كَوْنِ هَيِّ عَظِيمِ
نِيْزِ سَنَكِيْنِ تَرِ اسْتِ!» سفینه
البحار، شیخ عباس قمی، ج
۱، ماده بهت.

در حقیقت رواج این کار ناجوانمردانه در يك محیط، باعث به هم ریختن نظام و عدالت اجتماعی و آلوده شدن حق به باطل و گرفتار شدن بی‌گناه و تبرئه گنهکار و از میان رفتن اعتماد عمومی می‌شود.^۳

بنابراین، تهمت زدن، گناه بسیار بزرگی است که موجب ذوب شدن ایمان و محو عدالت و اعتماد در جامعه و سبب عذاب اخروی می‌شود.^۴

۳. دفاع از ناموس همسر شایسته کسی است که در غیاب همسرش، رازدار باشد، مالش را حفظ کند، به او خیانت نکند، آبروداری نماید و موجبات رسوایی او و خود را فراهم ننماید. از

۳. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۲۱ و ۱۲۲.
۴. تفسیر نور، ج ۲، ص ۳۸۱.

قَالَ: «كسي كه به مرد یا زن با ایمان تهمت بزند و یا درباره او چیزی بگوید که در او نیست، خداوند در روز قیامت او را بر تلی از آتش قرار می‌دهد تا از مسئولیت آنچه گفته است، در آید.»

تهمت زدن به افراد بی‌گناه با روح ایمان سازگار نیست؛ چنان‌که از امام صادق% نقل شده است که فرمود: «إِذَا اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ أَنْمَاتُ الْإِيمَانِ فِي قَلْبِهِ كَمَا يُنْمَاتُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ»^۲ کسی که بر مسلمانش را متهم کند، ایمان در قلب او ذوب می‌شود، همانند ذوب شدن نمک در آب.»

۱. سفينة البحار، ج ۱، ص ۱۱۱؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵.
۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۶۹، باب التهمة و سوء الظن.

یکدیگر را رسوا و
قبیله‌ها و فامیلها
را به تباهی
می‌کشاندند.^۲
۴. شایعه‌ستیزی
اسلام شایعه‌سازی،
شایعه‌پذیری و
شایعه‌گستری را
محکوم نموده و گفتن
و پذیرفتن بدون
تحقیق هر سخنی را
ممنوع کرده است، تا
از آبروی افراد،
شخصیتها و جوامع
جلوگیری کند. از
جمله اینکه خداوند
می‌فرماید: [إِذْ تَلَقَّوْنَهُ
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
بِأَفْوَاهِكُمْ مِمَّا لَيْسَ لَكُمْ
بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا
وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ]؛^۳ «به
خاطر بیاورید زمانی
را که این شایعه را
از زبان یکدیگر
می‌گرفتید و با دهان
خود سخنی می‌گفتید
که به آن یقین ن
نداشتید و آن را
کوچک می‌پنداشتید،

سویی اسلام با وضع
قوانین ویژه، مانع
از رسوایی هر فرد –
حتی از سوی
نزدیک‌ترین کسانی –
می‌شود و از آبروی
آنها محافظت می‌کند،
آنچنان که خداوند
می‌فرماید: [وَالَّذِينَ
يَزْمُونَ أَرْوَاحَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ
لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ
فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ
شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ
الضَّالِّينَ]؛^۱ «و کسانی
که همسران خود را
[به عمل منافی عفت]
متهم می‌کنند و
گواهانی جز خودشان
ندارند، هر یک از
آنها باید چهار
مرتبه به نام خدا
شهادت دهد که از
راستگویان است.»
از این آیه
استفاده می‌شود که
خداوند با فضل و
رحمت خود از طریق
این‌گونه احکام،
مانع رسوایی است؛
وگرنه هر روز
هزاران مرد و زن،

۲. تفسیر نور، ج ۸، ص ۱۵۱.
۳. نور/ ۱۵.

۱. نور/ ۶.

پیام آیه
آیه فوق پیامهای
جالبی دارد که توجه
به آنها در پاسداشت
حریم آبروی
آبرومندان بسیار
مؤثر است:
اولاً پذیرش بدون
تحقیق آنچه بر سر
زبانهاست، محکوم
است و سخن باید بر
اساس علم باشد.
ثانیاً آبروی مردم
را کم ارزش نینگاریم
و بدانیم که نقل
تهمتها و شایعات از
گناهان کبیره است و
کوچکی یا بزرگی
گناه را باید
خداوند تعیین کند .
ضمناً توجه کنیم که
همه اصحاب پیامبر
اکرم- عادل نبودند؛
بلکه گروهی از آنان
مرتکب گناه بزرگ
(تهمت به همسر
پیامبر) شدند، و
خلاصه، بدانیم که
تمام محاسبات
انسانها واقع بینانه

در حالی که نزد خدا
بزرگ است.»
) علامه طباطبایی
می‌نویسد : «...»
معنای آیه این است
که شما بدون اینکه
درباره آنچه
شنیده اید، تحقیقی
کنید و علمی به دست
آورید، آن را
پذیرفتید و در آن
خوض کرده، دهان به
دهان گردانیدید و
منتشر ساختید و ...
رفتار خود را کاری
ساده پنداشتید و
حال آنکه نزد خدا
کار بس عظیمی است؛
چون بهتان و افترا
است. علاوه بر این،
بهتان به پیغمبر
خدا - است و باعث
می‌شود که آن حضرت
در جامعه رسوا گشته
و امر دعوت دینی اش
تباه شود.»^۱

۱. ترجمه تفسیر المیزان،
موسوی همدانی، سید محمد
باقر، دفتر انتشارات
اسلامی جامعه مدرسین حوزه
علمیه قم، قم، ۱۳۷۴، ج
۱۵، ص ۱۳۲.

می‌فرماید: [إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُونَ أَنْ تَشِيخَ الْفَاحِشَةَ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ]؛^۲ «کسانی که دوست دارند زشتیها در میان مردم باایمان شیوع یابد، برای آنان در دنیا و آخرت عذاب دردناکی است و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.» مفاد این آیه در بردارنده مفاهیم زیر است:

الف . گستره مفهومی اشاعه فحشا و عواقب آن باید توجه داشت که اشاعه فحشا مفهوم وسیعی دارد که هرگونه نشر فساد و شیوع زشتیها و قبایح و کمک به توسعه آنها را شامل می‌شود . در پایان آیه می‌فرماید : «و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید .» او از

۲ . نور / ۱۹ .

نیست.^۱
 ۵. پیشگیری از اشاعه فحشا
 اسلام برای مصونیت جامعه و حفظ آبروی افراد، از شیوع زشتیها و کاهش قبح آنها بین مردم پیشگیری می‌کند؛ لذا قرآن کریم

۱ . اقتباس از تفسیر نور، ج ۸، ص ۱۵۸، فی مصباح الشریعه، ص ۶۷، «قال الصادق%: لَا تَدْعُ الْيَقِينَ بِالشُّكِّ وَ الْمَكشُوفِ بِالْخَفِيِّ وَلَا تَحْكُمْ عَلَيَّ مَا لَمْ تَرَهُ بِمَا يَرَوِي لَكَ عَنْهُ وَقَدْ عَظَّمَ اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - أَمْرَ الْخَيْبَةِ وَ سِوَى الظَّنِّ بِإِخْوَانِكَ مَنْ أَلَمَ وَمِنْ بَيْنَ، فَكَيْفَ بِالجُرْأَةِ عَلَيَّ إِطْلَاقِ قَوْلِي وَ اعْتِقَادِ زُورٍ وَ بُهْتِ انِّ فِي أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ-؟ قَالِ اللَّهُ تَعَالَى: [إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ] وَلَئِنْ إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهِ ذَا» تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، قمی، مشهدی محمد بن محمدرضا، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۲۴۶.

ابزارهایی در دسترس
قرار نگیرند، زمینه
شیوع فساد، کم تر
فراهم خواهد بود؛
هرچند که آدمیان
باید از آنچنان
اراده و ایمانی
برخوردار باشند که
در هر شرایطی
بتوانند خویشتنداری
کنند و به معصیت
آلوده نشوند.

ج. مصادیق آیه

از امام صادق% نقل
شده است که فرمود :

«مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا
رَأَتْهُ عَيْنَاهُ، وَسَمِعَتْهُ
أَذْنَاهُ، فَهُوَ مِنَ الَّذِينَ
قَالَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - : [إِنَّ
الَّذِينَ يُجْبُونَ أَنْ تَشِيْعَ
الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ
آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ]؛^۳
هر کس آنچه را
درباره مؤمنی ببیند
یا بشنود، برای

عواقب شوم و آثار
مرگبار اشاعة فحشا
در دنیا و آخرت به
خوبی آگاه است؛ ولی
شما از ابعاد مختلف
این مسئله آگاه
نیستید. او میداند
چه کسانی در قلبشان
حب این گناه هست و
کسانی را که زیر
نامهای فریبنده به
این عمل شوم

میپردازند،

میشناسد؛ اما شما

نمیدانید و

نمیشناسید.^۱

ب. ابزارهای اشاعة
فحشا

علاقه به اشاعة

فحشا، گاهی با

«زبان» و «قلم» است

و گاهی با «ایجاد

مراکز فحشا» و

تشویق دیگران به

گناه و «قرار دادن

امکانات گناه در

اختیار آنان».^۲ در

حالی که اگر چنین

۳. تفسیر کنز الدقائق
و بحر الخرائب، قمی، محمد
بن محمد رضا، تهران،
سازمان چاپ و انتشارات
وزارات ارشاد اسلامی،
۱۳۶۸، ج ۹، ص ۲۶۵؛ اصول
الکافی، به نقل از ثقة
الاسلام کلینی، ج ۲، ص ۳۵۷،
ج ۲.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص
۴۰۴ و ۴۰۵.

۲. تفسیر نور، ج ۸، ص
۱۶۱.

بدون تحقیق هر سخنی را ممنوع کرده است

از آیه فوق استفاده می‌شود که ما در برابر علاقه‌های قلبی خود مسئولیم و در میان گناهان، تنها گناهی که حتی دوست داشتن آن، گناه کبیره است، «تهمت» می‌باشد. و علاقه به ریختن آبروی دیگران، در ه مین دنیا کیفر دارد . نظام اسلامی کسانی را که دنبال بی‌آبرو کردن دیگران هستند، باید تنبیه کند . و اگر علاقه به شیوع فحشا این همه خطر دارد، خود اشاعه فحشا چه کیفری خواهد داشت؟^۲ ه . دفاع از متهمان بی‌خبر از فحشا

دیگران بازگو کند، از مصادیق این آیه است.»
چنین کسی، در واقع دوست دارد زشتیها در میان مردم باایمان شیوع یابد؛ لذا برای او عذاب دردناکی در دنیا و آخرت خواهد بود. و از آن حضرت نقل شده است که فرمود :
«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - : مَنْ أَدَاعُ فَاِحِشَةً، كَانَ كَمُبْتَدِئِهَا ؛^۱
کسی که کار زشتی را شایع کند، مانند کسی است که آن را مرتکب شده است.»
د . درسها و عبرتهای آیه

اسلام

شایعه‌سازی،

شایعه پذیری و
شایعه‌گستری ر ا
محکوم نموده و
گفتن و پذیرفتن

۲. تفسیر نور، ج ۸، ص ۱۶۱.

۱. همان، به نقل از اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۶، ح ۲.

به منظور دلالت بر عظمت معصیت بوده؛ چون صفت «شوهر داشتن» و «عفت» و «غفلت» و «ایمان»، هر يك سبب تامی هستند برای اینکه نسبت زنا را «ظلم» و نسبت دهنده را «ظالم» و متهم بی‌گناه را «مظلوم» جلوه دهند، تا چه رسد به اینکه همه آن صفات با هم جمع باشند؛ یعنی زن متهم به زنا، هم شوهردار باشد، هم عقیف و باایمان، و هم غافل از چنین نسبتی، که در این صورت نسبت زنا به او دادن، ظلمی بزرگتر و گناهی عظیم‌تر خواهد بود، و کیفرش لعنت در دنیا و آخرت، و عذاب عظیم.^۲

۲. نهایت پاکي و بي‌خبري ضمناً تعبیر به «غافلات» تعبیر

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۳۴.

برخی از مؤمنان از چنان تقوای فکری، روحی، عملی و اخلاقی برخوردارند که حتی فکر گناه هم نمی‌کنند و روحشان بی‌خبر است. برچسب گنهکاری زدن به چنین مؤمنانی آن قدر نزد خدا سرزنش آمیز است که خود، در دفاع از چنین متهمانی می‌فرماید: [إِنَّ الَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ]؛^۱ «کسانی که بر زنان پاکدامن و بی‌خبر از فحشا و مؤمن، تهمت زنا می‌زنند، در دنیا و آخرت لعنت شده اند و برایشان عذابی بزرگ است.»

این آیه چهار پیام دارد که عبارتند از:

۱. عظمت گناه و عذاب آن اینکه از مؤمنان سه صفت را برشمرده،

۱. نور / ۲۳.

داشته اند. قرآن می‌گوید: «اینها تصور نکنند که با این عمل می‌توانند خود را برای همیشه از کیفر الهی دور دارند. خدا آنها را در این دنیا از رحمت خویش دور می‌کند و در آخرت عذابی عظیم دارند.»^۱
 ۳. کبیره بودن گناه آبروزدایی
 «نکته عجیب این است که با اینکه در قرآن گروه‌های کافران، پیمان‌شکنان، قاتلان، طرفداران طاغوت، منافقان، مفسدان، مشرکان، مستکبران، ظالمان، کتمان‌کنندگان حق و دروغگویان مورد لعنت قرار گرفته‌اند؛ ولی "لعنت دنیا و آخرت همراه با عذاب عظیم"، تنها مخصوص کسانی است که آبروی افراد پاک را

جالبی است که نهایت پاکی آن زنان را از هرگونه انحراف و بی‌عفتی مشخص می‌کند؛ یعنی آنها نسبت به آلودگی‌های جنسی آنقدر بی‌اعتنا هستند که گویی اصلاً از آن خبر ندارند؛ زیرا گاه موضع انسان در برابر گناه به صورتی در می‌آید که اصلاً تصور گناه از فکر و مغز او بیرون می‌رود، گویی اصلاً چنین عملی در خارج وجود ندارد و این، مرحله‌ی عالی تقوا است. این احتمال نیز وجود دارد که منظور از «غافلات» زنانی باشد که از نسبت‌های ناروایی که به آنها داده شده، بی‌اطلاعتند و به همین دلیل از خود دفاع نمی‌کنند...
 در اینجا سخن از شایعه‌سازانی است که خود را از مجازات و حدّ شرعی پنهان

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۱۷ و ۴۱۸.

می‌برند. امام صادق % این آیه را گواه بر آن دانستند که نسبت ناروا به زنان پاکدامن و عفیف از گناهان کبیره است.^۱

۴. پیامهای حساس و مهم این آیه از این آیه در می‌یابیم که آسیب‌پذیری زن بیشتر است، و باید به افراد آسیب‌رسان هشدار داد. از طرفی کسی که پاک تر است، تهمت به او خطرناک تر می‌باشد. ضمناً بی‌خبری از فساد و مراکز آن و افراد فاسد، برای زن ارزش است و تهمت، علاوه بر عذاب آخرت، در دنیا نیز کیفر دارد (لعنت در دنیا، با اجرای حد و ردّ گواهی او به عنوان فاسق (و

نهایتاً اینکه حمایت از حقوق زن، از برنامه های قرآنی است.^۲

۵. تحریم آزار مؤمنان قرآن کریم تهمت زدن به مؤمنان را موجب آزارشان می‌داند و دیگران را از آزردن مؤمنان برحذر می‌دارد و می‌فرماید:

[وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا كَتَبْنَا لَهُمْ مِنْ آثَمًا مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُمْ]؛^۳ «و آنان که مردان و زنان باایمان را به خاطر کاری که انجام نداده‌اند، آزار می‌دهند، بار بهتان و گناه آشکاری را به دوش کشیده‌اند.» مفاد این آیه در بردارنده مفاهیم زیر است:

خداوند، ایمان، پاکدامنی،

۱. تفسیر نور، ج ۸، ص ۱۶۵؛ به نقل از بحار الانوار، علامه مجلسی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ هـ. ق، ج ۷۶، ص ۹.

۲. تفسیر نور، ج ۸، ص ۱۶۵.

۳. احزاب / ۵۸.

می‌فرماید : «لِيَّ أُذَنَّ
بِحَ زِبِّ مَنِّي مَن آذَا عِبْدِي
الْمُؤْمِنُ؛^۱ آن کس که
بندۀ مؤمن مرا
بیازارد، اعلان جنگ
با من می‌دهد.»
ب. حمله قرآن به
دروغ‌زنان دیروز و امروز
بعضی از مفسران
گفته‌اند از لحن آیه
استفاده می‌شود که
گروهی در مدینه
بوده‌اند که علیه
افراد باایمان
شایعه پراکنی
می‌کردند و به آنها
نسبت‌های ناروا
می‌دادند، و حتی
پیامبر خدا- نیز از
زبان این مוזیان در
امان نبود، همان
گروهی که در جوامع
دیگر و مخصوصاً در
جوامع امروز نیز کم
نیستند و کار آنها
توطئه بر ضد نیکان
و پاکان، و ساختن و
پرداختن دروغها و
تهمتهاست، قرآن

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۲۴ و ۴۲۵، به نقل از
اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵.

نیکوکاری و ...
را سبب
آبرومندی
دانسته و در
صدد تغییر بینش
نادرست مردم و
معرفی معیارهای
درست آبرومندی
برآمده و به
مردم توجه
می‌دهد که فقط
تقوا و نزدیکی
به خدا ملاک
ارزشمندی است

الف. مؤمن، هم ردیف
خدا و رسول
مؤمن از طریق
ایمان، با خدا و
پیامبرش پیوند
دارد، و به همین
دلیل در اینجا در
ردیف خدا و پیامبرش
قرار گرفته است. در
حدیثی از امام
صادق % می‌خوانیم :
«خداوند عزّ وجلّ

کسانی اند که مؤمنان را می‌آزردند و به رنج اندوهناک می‌افکندند و دانسته و عمدتاً با آنان در دینشان مخالفت و عناد می‌ورزیدند و ملامتشان می‌کردند، سپس دستور داده می‌شود که به جهنم برده شوند.»
 د. ردّ تهمت با تهمت! نکته مهمی که باید به آن توجه کرد، این است که در ضررهای جسمی، قصاص و مقابله به مثل جایز است: [وَالْعَيْنُ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفُ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنُ بِالْأُذُنِ وَالسِّنُّ بِالسِّنِّ]؛^۳ ولی در ضربه های روحی و آبرویی دستور مقابله به مثل نداریم. قرآن نمی‌فرماید که اگر کسی به شما تهمت زد، شما هم به او بهتان بزنید؛ بلکه به گناهکار هشدار می‌دهد و در صورت

شدیداً آنها را مورد سخت‌ترین حملات خود قرار داده و اعمال آنان را بهتان و گناه آشکار معرفی کرده است.^۱
 ج. به جهنم فرس تادن آزاردهندگان
 از امام صادق% نقل شده است که فرمود:
 «إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ أَيْنَ الْمُؤَدُّونَ لِأُولِي يَائِي فَيَقُومُ قَوْمٌ لَيْسَ عَلَيَّ وَجُوهِهِمْ لَحْمٌ فَيُقَالُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَدُّوا الْمُؤْمِنِينَ وَ تَصَبَّوْا لَهُمْ وَعَانَدُوا وَهُمْ وَعَنَّفُوهُمْ فِي دِينِهِمْ ثُمَّ يُؤَمَّرُ بِهِمْ إِلَى جَهَنَّمَ؛^۲ وقتی روز قیامت شود، ندا دهند ای ندا می‌دهد: کجایند کسانی که اولیای مرا می‌آزردند؟ بلافاصله گروهی برمی‌خیزند که بر صورت‌هایشان گوشتی نیست. پس گفته می‌شود: اینان

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص

۴۲۴ و ۴۲۵.

۲. تفسیر الصافی، فیض

کاشانی، ملا محسن، ج ۴، ص

۲۰۳.

۳. مائده / ۴۵.

لزوم به دستور حاکم
 شرع حدّ می‌خورد.
 ۵.. آموزه‌های آیه
 این آیه شریفه
 گویای آن است که
 آبروی زن و مرد
 مؤمن محترم است و
 لطمه زدن به آن،
 گناه بزرگی است .
 حفظ آبرو به زن یا
 مرد بودن ربطی
 ندارد و آبروی هر
 دو باید حفظ شود :
 [الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ] و
 گناهی تنبیه دارد
 که انسان با علم و
 عمد مرتکب شود؛
 [اِكْتَسَبُوا] و البته
 گناه، بار انسان را
 سن گین می‌کند؛
 [اِحْتَمَلُوا] و مهم‌ترین
 اذیت، زخم زبان و
 تهمت است؛ [يُؤْذُونَ]
 بُهْتَانًا] و آزار و
 اذیت دیگران - به
 هر شکلی که باشد -
 از جمله گناهیانی
 است که خشم الهی را
 به دنبال دارد :
 [يُؤْذُونَ] ... اِثْمًا

مُيِّنًا^۱.
 تمام این تأکیدات
 و عبارات تکان دهنده
 به خاطر اهمیت فوق
 العاده ای است که
 اسلام برای
 آبروبانی، حفظ
 حیثیت اجتماعی
 مؤمنان، اعتماد
 متقابل و پیوند
 دلها قایل است.
بخش دوم:
جلوه‌های آبروبانی در
روایات
 آبرو با توجه به
 جنبه‌ها و قلمروهای
 مختلف زندگی آدمی،
 می‌تواند انواع
 گوناگونی داشته
 باشد که شامل آبروی
 اخلاقی، معنوی،
 خانوادگی، اجتماعی
 و ... است . اسلام،
 راه‌های کسب آبرو و
 موانع و پیامدهای
 آبروریزی را بیان
 کرده است تا
 انسانها به اهمیت
 آبروبانی خود و
 دیگران پی ببرند و

۱. تفسیر نور، ج ۹، ص ۳۹۸.

- این سرمایه بی بدیل را از دست ندهند . مسلمانان باید همواره مراقب عزت خود و دیگر برادران ایمانی خود باشند و کاری نکنند که مایه ذلت خود و آنان شود .
- اکنون به راه های حفظ آبرو از دیدگاه روایات می پردازیم :
۱. پرهیز از جدال و نزاع
- حضرت علی% درباره حفظ آبرو می فرماید : «مَنْ مَضَى نَبِيَّ بَعْرُضٍ وَ قَلْبِي دَعَا أَلَمَ زَاءٍ؛ هر کس از آبروی خود بیمناک است [و می خواهد آن را حفظ کند] ، از جدال پرهیزد.»
۲. برنامه ریزی و تدبیر معیشت
- برنامه ریزی جهت تدبیر زندگانی و نحوه صرف درآمدها در زندگی به حفظ
- آبرو کمک می کند . پیامبر اکرم- پیامد حفظ آبرو را سربلندی و روسفیدی نزد خدا می داند و می فرماید : «مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا حَلَالًا اسْتَعْفَأَ عَنِ الْمَسْأَلَةِ وَسَعِيَ عَلَيَّ عِيَالِهِ وَتَعَطَّفًا عَلَيَّ جَارِهِ لَقِيَ اللَّهَ وَ وَجْهَهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ؛ کسی که از پی مال مشروع برود، برای آنکه آبروی خود را از ذلت سؤال (درخواست از دیگران) مصون نگه دارد، عائله خویش را اداره کند و به همسایه خود کمک کند، در پیشگاه خداوند سربلند و روسفید است و صورتش مانند ماه تمام می درخشد.»
- کسب مال حلال، انتخاب شغل مناسب و درست انجام دادن کارها، موجب تأمین

۲. مستدرک الوسائل، محدث نوری، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ هـ . ق، ج ۱۳، ص ۱۷.

۱. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، انتشارات مجتبی، اول، ۱۳۷۹ ش، حکمت ۳۶۲، ص ۷۱۴.

... آبرویم را به توانگری [و بی‌نیازی و معیشت آسان] حفظ فرما، و با تنگدستی [شخصیت و قدر و منزلت را نزد مردم] پست و خوار نساز تا آنکه از روزی‌خواران تو روزی خواهی، و دست‌نیاز به سوی بدترین خلق تو دراز کنم...»^۱.
 مشابه همین تعبیر از حضرت علی % نیز رسیده است.^۲
 ۴. قناعت و درخواست نکردن روحیه قناعت کردن و قناعت ورزی، ثروتی بی‌پایان است که آدمی را از درخواست کردن بی‌نیاز می‌کند؛ اما روزی‌زنی به دیگران و درخواست از آنان، کاخ یخی از آبرو را قطره قطره آب می‌کند و ذلت آفرین می‌گردد.
 حضرت علی %

زندگی و حفظ آبرو می‌شود. اگر کسی انجام کاری را به عهده بگیرد؛ ولی وجدان کاری نداشته باشد، و آن را خوب انجام ندهد، هم وجدان خود را می‌آزارد، هم سرمایه اش را می‌بازد، و هم شخصیت و آبرویش را مخدوش می‌کند.

۳. دعای حفظ آبرو
 حفظ آبرو از نظر اسلام آن قدر مهم است که از ائمه (معصومین) دعاهایی درباره محفوظ ماندن آبرو رسیده است. به عنوان نمونه، امام سجاد % به خداوند عرض می‌کند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ، وَلَا تَبْتَلْ جَاهِي بِالْإِقْتَارِ فَاسْتَرْزِقْ أَهْلَ رِزْقِكَ، وَاسْتَعْطِي شَرَارَ خَلْقِكَ...»؛ بارالها!

۱. صحیفه کامله سجادیه، امام علی بن الحسین %، ترجمه محمد تقی خلجی، قم، میثم تمار، بیتا، ص ۱۲۶.

۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۲۲۵، ص ۴۶۰.

| | |
|--|--|
| <p>النَّاسُ عَيْبُهُ ۳؛ آن کس که لباس حیا بپوشد، کسی عیب او را نبیند.»</p> <p>عوامل آسیب رسان به آبرو</p> <p>جدال و نزاع، بی‌برنامگی و عدم تدبیر در معیشت، قناعت نکردن و درخواست بی جا و نادرست و غیرضروری از دیگران، بی‌دقتی در انتخاب دوست و همکار و شریک زندگی، بی‌حیایی و خویشتنداری نکردن در خلوت و جمع، حق‌ناشناسی و باطل‌گرایی، و ...</p> <p>از عوامل آسیب رساننده به آبرو هستند که باید به شدت از آنها دوری کنیم.</p> <p>آبروبانی در سیره (معصومان)</p> <p>۱. آبروبانی امام علی%</p> | <p>می‌فرماید: «مَاءٌ وَجْهَكَ جَامِدٌ يُقَطِّرُهُ السُّؤَالُ، فَاَنْظُرْ عِنْدَ مَنْ تُقَطِّرُهُ ۱؛ آبروی تو همچون یخی جامد است که درخواست، آن را قطره قطره آب می‌کند، پس بنگر که آن را نزد چه کسی فرو می‌ریزی؟»</p> <p>و در جای دیگر می‌فرماید: «از هر کار پنهانی که از آشکار شدنش شرم داری، پرهیز کن! از هر کاری که اگر از کننده آن پرسش کنند، انکار کند یا عذرخواهی نماید، دوری کن و آبروی خود را آماج تیر گفتار دیگران قرار نده!»^۲</p> <p>۵. رعایت حیا و عفت</p> <p>شرم و حیا و عیب‌پوشی زیباست . حضرت علی %</p> <p>می‌فرماید: «مَنْ كَسَاهُ الْحَيَاءُ ثَوْبَهُ، لَمْ يَرِ»</p> |
|--|--|

۳. همان، حکمت، ۲۲۳، ص ۶۷۷

۱. همان، حکمت ۳۴۶، ص ۷۱۰
 ۲. همان، ص ۶۱۱، نامه ۶۹.

آبرو قابل
 قیمت‌گذاری نیست !
 امیرمؤمنان% مقدار
 پنج وسق (حدود پنج
 بار) خرما برای
 مردی فرستاد . آن
 مرد شخصی آبرومند
 بود و از کسی
 درخواست کمک
 نمی‌کرد . شخصی در
 آنجا بود، به علی %
 عرض کرد : آن مرد که
 درخواست کمک نکرد،
 چرا برای او خرما
 فرستادی؟ به علاوه
 يك وسق برای او
 کافی بود .
 امیرمؤمنان علی% به
 او فرمود : خداوند
 امثال تو را در
 جامعه ما زیاد
 نکند! من می‌دهم، تو
 بخل می‌ورزی؟ اگر من
 آنچه را که مورد
 حاجت او است، پس از
 سؤال او به او
 بدهم، چیزی به او
 نداده‌ام؛ بلکه قیمت
 آبرویی را که به من
 داده، به او

داده‌ام؛ زیرا اگر
 صبر کنم تا او سؤال
 کند، در حقیقت او
 را وادار کرده‌ام که
 آبرویش را به من
 بدهد، آن آبرویی را
 که در هنگام عبادت
 خدای خود و خدای من
 به خاک می‌سایید.»^۱
 این کار حضرت علی%
 الگویی رفتاری برای
 ماست که نیازمندان
 واقعی را قبل از
 وارد شدنشان به
 ابراز نیاز شناسایی
 و به آنان در حدّ
 توانمان کمک کنیم
 یا زمینه کمک رسانی
 آبرومندان به آنان
 را فراهم کنیم .
 ۲. آبروبانی
 بزرگوارانه امام حسین%
 الف. نیازت را بنویس
 همانطور که
 می‌دانیم، ما
 انسانها بسیاری از
 سخنان و
 خواسته‌هایمان را با

۱. وسائل الشیعه، شیخ حرّ
 عاملی، مؤسسه آل‌البیت،
 قم، ۱۴۰۹ ق، ج ۹، ص ۴۵۶.

نوشتن می توانیم
 ابراز کنیم، در
 حالی که به صورت
 حضوری و مستقیم
 نمی‌توانیم، یا اگر
 هم بتوانیم رو در
 رو بگوییم، برای ما
 پیامدهای روحی دارد
 که چه بسا مطلوب
 نباشد؛ لذا «گفتن
 مکتوب» از «شفاهی
 گفتن» آسان‌تر است.
 مردی از مسلمانان
 مدینه به شخصی
 بدهکار شد و
 نتوانست قرض خود را
 ادا کند. از طرفی
 طلبکار اصرار داشت
 که او قرضش را
 بپردازد. آن م
 رد
 برای چاره جویی به
 حضور امام حسین %
 آمد. هنوز سخنی
 نگفته بود که امام
 حسین % دریافت او
 برای حاجتی آمده
 است، برای اینکه
 آبروی او حفظ شود،
 به او فرمود: آبروی
 خود را از سؤال و
 درخواست رویاروی و

مستقیم نگهدار،
 نیاز خود را در
 نامه ای بنویس که به
 خواست خدا آنچه تو
 را شاد کند، به تو
 خواهم داد.
 او در نامه ای
 نوشت: ای ابا عبد
 الله! فلان کس پانصد
 دینار از من طلب
 دارد و اصرار می‌کند
 که طلبش را بگیرد،
 لطفاً با او صحبت
 نمایید که تا وقتی
 پولدار شوم، به من
 مهلت دهد.
 امام حسین% پس از
 خواندن نامه او به
 منزل خود رفت و
 کیسه ای محتوی هزار
 دینار آورد و به او
 داد و فرمود: با
 پانصد دینار
 بدهکاری خود را
 بپرداز و با پانصد
 دینار دیگر، به
 زندگی خود سر و
 سامان بده.^۱

۱. تحف العقول، حسن بن
 شعبه حرانی، انتشارات
 جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴
 ق، ص ۲۴۷.

- ب. نیازمان را به چه کسی بگوییم؟
- امام حسین% فرمود: حاجت خود را فقط به این سه نفر بگو و دیگر هیچ:
۱. مؤمن و دیندار؛ چرا که دین نگهبان او است.
 ۲. جوانمرد؛ که به خاطر جوانمردی حیا می‌کند.
 ۳. صاحب اصالت خانوادگی؛ که می‌داند تو به خاطر نیابت، دوست نداری آبروی خود را از دست بدهی، او شخصیت تو را حفظ می‌کند و حاجتت را روا می‌سازد.
۳. آبروبانی بزرگوارانه امام رضا %: ندیدن شرمندگی درخواست «یسع بن حمزه» می‌گوید: در مجلس حضرت رضا % بودم و جمعیت بسیاری در مجلس حضور داشتند و از آن حضرت سؤال می‌کردند و از احکام
۱. همان.
- حلال و حرام می‌پرسیدند و امام % پاسخ آنها را می‌داد. در این میان ناگهان مرد بلندقامت و گندمگونی وارد مجلس شد و سلام کرد و به امام هشتم % عرض نمود: من از دوستان شما و دوستان پدر و اجداد پاک شما هستم. در سفر حج پولم تمام شد و خرجی راه ندارم تا به وطنم برسم. اگر امکان دارد، خرجی راه را به من بده تا به وطنم برسم.
- خداوند مرا از نعمتهایش برخوردار نموده است، وقتی به وطن رسیدم، آنچه به من داد های معادل آن، از جانب شما صدقه می‌دهم؛ چون خودم مستحق صدقه نیستم.
- امام رضا % به او وفرمود: بنشین، خدا به تو لطف کند.» سپس امام % به مردم

رو کرد و به پاسخ
سؤالهای آنها
پرداخت . وقتی همه
مردم رفتند و تنها
آن مرد مسافر و من
و سلیمان جعفری و
خثیمه در خدمت امام
ماندیم ، امام % به
ما فرمود : اجازه
می‌دهید به اندرون
خانه بروم؟ سلیمان
عرض کرد : خداوند
امر و اذن شما را
بر ما مقدم داشته
است . حضرت برخاست و
وارد حجره ای شد و
پس از چند دقیقه
بازگشت و از پشت در
فرمود : آن مرد
مسافر خراسانی
کجاست؟ خراسانی
برخاست و گفت :
اینجا هست م . امام %
از بالای در دستش را
به سوی مسافر دراز
کرد و فرمود : این
مقدار دینار را
بگیر و خرجی راه
خود را با آن تأمین
کن و این مبلغ مال
خودت باشد . دیگر
لازم نیست از ناحیه

من، معادل آن را
صدقه بدهی، حالا برو
که نه تو مرا ببینی
و نه من تو را
ببینم .
مسافر خراسانی پول
را گرفت و رفت .
سلیمان به امام
رضا % عرض کرد :
فدایت کردم که عطا
کردی و مهربانی
فرمودی؛ ولی چرا
هنگام پول دادن به
مسافر خود را نشان
ندادی و پشت در خود
را مستور نمودی؟
امام رضا% در پاسخ
فرمود : «مَخَافَةٌ أَنْ أُرِي
ذَلِكَ السُّؤَالِ فِي وَجْهِهِ
لِقَضَائِي حَاجَةٌ تَهُ : از آن
ترسیدم که چون
حاجتش را برآورم ،
شرمندگی درخواست را
در چهره او ببینم .»
جلوه ای از آبروبانی
عالم دینی
از طلبه ای نقل شده

۱ . الكافي، ثقة الاسلام
كليني، دار الكتب
الاسلامية، تهران، ۱۳۶۵ ق،
ج ۴، ص ۲۴ .

نهایت برای فروشنده
 ضرر است، برمی دارم
 تا هم از ضرر او
 جلوگیری کنم، و هم
 بدین وسیله به وی
 کمکی نموده باشم.
 در ضمن برای ما هم
 فرقی ندارد که
 کاهوی لطیف و نازک
 بخوریم یا کاهوی
 پلاسیده و کلفت.^۱
سخن پایانی^۲
 انسان از بُعد
 فردی، اجتماعی و
 معنوی، موجودی است
 که به طور ذاتی و
 فطری دوست دار

است : به مغازه
 سبزی‌فروشی رفته
 بودم . دیدم مرحوم
 حاج میرزا علی قاضی
 (استاد عرفان علامه
 طباطبایی و خیلی از
 بزرگان) خم شده و
 مشغول جدا کردن
 کاهو است؛ ولی
 برخلاف معمول،
 کاهوهای پلاسیده و
 خشن را برمی دارد.
 بعد از خرید، به
 دنبال او رفتم و
 علت این کار
 غیرعادی را سؤال
 نمودم . مرحوم قاضی ()
 فرمودند : آقا جان
 من ! این مرد
 فروشنده انسان شریف
 و محتاجی است و من
 چون نمی‌خواهم چیزی
 بلا عوض به او بد هم
 تا عزت و شرف او
 پایمال شود، و نیز
 برای اینکه به کمک
 بلاعوض عادت نکند،
 از این کاهوهایی که
 خریداری ندارد و در

۱. مهر تابان، حسینی
 تهرانی، سید محمد حسین،
 باقر العلوم، تهران، چاپ
 اول، ص ۳۱ و ۳۲.
 ۲. در سخن پایانی از دو
 کتاب دایرة المعارف قرآن
 کریم، ج ۲، نوشته مرکز
 فرهنگ و معارف قرآن و نیز
 «فرهنگ قرآن»، ج ۱، نوشته
 اکبر هاشمی رفسنجانی و
 محققان مرکز فرهنگ و
 معارف قرآن، الهام گرفته
 و بهره جستیم و نیز در
 برگردان آیات قرآن کریم
 به فارسی از ترجمه فارسی
 آیت الله العظمی مکارم
 شیرازی استفاده کردیم.

تلقی می شود و افراد، تحت تأثیر این فرهنگ نادرست، برای حفظ جایگاه خود دختران را زنده به گور می کنند، قرآن آنان را سرزنش و عملشان را محکوم می کند. یا آنجا که در نظر مردم برخورداري از مظاهر مادي زندگي عاملي براي كسب منزلت اجتماعي برتر به شمار مي رود و داشتن آن را آرزو مي کنند، قرآن كريم اين اندیشه را محکوم می کند.

تأکید قرآن و روایات بر آبروبانی

قرآن مؤمنان را به حفظ آبرو ي خود تشویق یا امر می کند و از ریختن آبروي دیگران نهی می نماید.

از پیامبر - نیز

نقل شده است که: «إِنَّ أَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ كَحَزْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ

کرامت، شخصیت، آبرو و نیازمند احترام است، و بر همین اساس در قرآن کریم و روایات به حفظ آبرو و شخصیت انسانها و به ویژه مؤمنان عنایت ویژه ای شده است.

معیارها:

الف . معیارهاي درست

آبرومندي

خداوند، ایمان، پاکدامني، نیکوکاری و ... را سبب آبرومندي دانسته و در صدد تغییر بینش نادرست مردم و معرفی معیارهاي درست آبرومندي برآمده و به مردم توجه می دهد که فقط تقوا و نزدیکی به خدا ملاک ارزشمندی است.

ب. معیارهاي نادرست

قرآن معیارهاي

نادرست برای آبرو و اعتبار را محکوم می کند؛ مثلاً آنجا که داشتن فرزند دختر در عرف جامعه عار

هَذَا؛ آبروهای شما بر
شما حرمت دارد،
همان‌گونه که عید
قربان در ماه ذی
الحجه و در سرزمین
مکه حرمت دارد.»
و امام علی %
فرمود: «لَا تَجْعَلْ عَرْفَكَ
عَرْفَ أَلِنَبِّ إِلِ الْقَوْلِ؛
آبروی خود را هدف
تیرهای سخنان مردم
قرار مده.» اما در
قرآن این تأکید در
زمینه درخواست کمک
از دیگران، روابط
جنسی ناسالم و متهم
کردن افراد پاک دامن
به آن، و سایر

مسا

برج





اداره کل مطالعات و پژوهشهای تبلیغی - قادر سعادت

اشاره

در شماره گذشته ماهنامه مبلغان موضوع «ولایت ائمه»، روح عبادات «خدمت مبلغان گرامی تقدیم گردید و در آن مطالبی که دال بر این موضوع باشد ارائه شد؛ حال در ادامه این موضوع به پنجمین دلیل بر این موضوع و ادامه آن می‌پردازیم.
 ۵. ولایت، شرط قبولی عبادات

آیات و روایات کثیری مبنی بر

اشتراک ولایت در قبول طاعات و عبادات، وجود دارد و برخی از بزرگان مانند صاحب «وسائل الشیعہ» یک باب را به این امر اختصاص داده است، و ما در اینجا به برخی از آیات و روایات اشاره می‌کنیم:
 آیات

۱. در تفسیر آیة [وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ * عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ * تَصَلِي نَارًا حَامِيَةً]؛ «در آن

اهْتَدَى [۲؛ «و من
 آمرزند ه همه آن
 کسانم که توبه کرده
 و ایمان آورده و
 عمل صالح انجام
 داده و سپس هدایت
 یابند.»
 امام صادق %
 فرمودند: «أَلَا تَرَى كَيْفَ
 اشْتَرَطَ وَلَمْ تَنْفَعَهُ
 التَّوْبَةُ أَوْ الْإِيمَانُ وَ
 الْعَمَلُ الصَّالِحُ حَتَّى اهْتَدَى
 وَ اللَّهُ لَوْ جَهَدَ أَنْ يَغْمَ لَ مَا
 قُبِلَ مِنْهُ حَتَّى يَهْتَدِيَ، قَالَ
 قُلْتُ إِيَّيْ مَنْ جَعَلَنِي اللَّهُ
 فِدَاكَ؟ قَالَ إِيَّنَا؛^۳ آیا
 نمی‌بینی چطور شرط
 کرده که توبه ؛
 ایمان و عمل صالح،
 نفعی نمی‌رساند تا
 اینکه هدایت شود؟
 والله اگر برای عملی
 تلاش کند، قبول
 نمی‌شود؛ مگر اینکه
 هدایت شود. راوی
 پرسید به چه کسی
 هدایت شود؟
 فرمودند: باید
 به سوی ما هدایت

روز چهره هایی از
 شدت شرمساری، حالت
 ذلّت به خود
 می‌گیرند ، از
 سیمایشان این معنا
 خوانده می‌شود که در
 دنیا تلاش بسیار
 کرده اند و در اینجا
 تلاشهای خود را
 بی‌فایده یافته اند و
 در نتیجه خستگی
 دنیا از تنشان
 بیرون نرفته ، داخل
 آتشی سوزان
 می‌شوند.» از امام
 صادق% وارد شده است
 که به ابوحمزه
 فرمودند: «مَنْ خَالَفَكُمْ
 وَ إِنْ عَبْدَ وَ اجْتَهَدَ مَنْسُوبٌ
 إِيَّيْ هَذِهِ الْآيَةِ؛^۱ هرکس
 مخالف شما باشد
 (شیعه نباشد) اگرچه
 در عبادت تلاش کند ،
 منسوب به این آیه
 است.»

۲. و در تفسیر آیه
 [وَ إِيَّيْ لَعَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَ
 آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ

۱. تفسیر القمی، علی بن
 ابراهیم بن هاشم قمی ،
 نشر جزائری، قم، ۱۴۰۴ق ،
 چاپ سوم، ج ۲ ص ۴۱۹.

۲. طه/۸۲.

۳. تفسیر القمی، ج ۲،
 ص ۶۱.

انجام داده اند و آن را [مانند ذرّات معلّّقه در هوا] و نبود می کنیم. «
"سلیمان بن خالد" نقل می کند: امام صادق% فرمودند: «إِنَّ أَعْمَالَ الْعِبَادِ تُعْرَضُ كُلُّهَا خَمِيسَ عَلَي رَسُولِ اللَّهِ - فَإِذَا كَانَ يَوْمَ عَرَفَةَ هَبَطَ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَ قَدِمْنَا إِلَى مَا أَعْمَلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ أَعْمَالَ مَنْ هَذِهِ قَالَ أَعْمَالَ مُبْغِضِينَ وَ مُبْغِضِي شَيْعَتِنَا»^۳ اعمال بندگان هر پنجشنبه بر رسول الله - عرضه می شود و در روز عرفه پروردگار متعال اعمال را محو می کند و این کلام خداوند متعال است که می فرماید: و ما به سراغ اعمالی که انجام داده اند می رویم و همه را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا

۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۰.

شود. «
و همچنین در تفسیر همین آیه از ابوذر از پیامبر- نقل شده است که فرمودند: «قَالَ: آمَنْ بِي مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ- وَ عَمِلَ صَالِحًا قَالَ أَذَاءُ الْفَرَائِضِ، ثُمَّ اهْتَدَى إِلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ»^۱؛ پیامبر - فرمود: ایمان آورد به آنچه محمد - آورده است و عمل صالح انجام دهد؛ یعنی واجبات را انجام دهد، سپس هدایت شود؛ یعنی هدایت شود به حبّ آل محمد). «

پس عمل صالح و ایمان مقبول نیست؛ مگر اینکه به ولایت ائمه) هدایت شود. ۳. و در تفسیر

آیه: [وَ قَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا]؛^۲ «توجه می کنیم به اعمالی که

۱. تفسیر فرات الکوفی، فرات ابن ابراهیم کوفی، نشر وزرات ارشاد، تهران، ۱۴۱۰ق، چاپ اول، ص ۲۵۸.
۲. فرقان / ۲۳.
۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۰.

أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَ صَامَ نَهَارَهُ وَ تَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَ حَجَّ جَمِيعَ ذَهْرِهِ وَ لَمْ يَعْ رِفَّ وَ لَأَيْهِ وَلِيَ اللَّهُ فَيُؤَالِيَهُ وَ يَكُونُ جَمِيعُ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ وَ لَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ؛^۱ اگر بنده ای شب را به نماز و روز را به روزه بگذرانند، و جمیع مالش را صدق ه دهد، و در طول عمرش هرسال حج کند، اما ولایت ولی خدا را نشناشد تا به آن سرسپرد، و تمامی اعمالش با راهنمایی او باشد، حقّ ی بر خدا ندارد که ثوابش دهد، و چنین کسی از اهل ایمان نیست.

۲. امام صادق % فرمودند: «إِنَّ أَوَّلَ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ إِذَا وَقَفَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ عَنْ الصَّلَوَاتِ الْمَفْرُوضَاتِ وَ عَنِ الزَّكَاةِ الْمَفْرُوضَةِ وَ عَنِ الصِّيَامِ الْمَفْرُوضِ وَ عَنِ الْحَجِّ الْمَفْرُوضِ وَ عَنِ

قرار می دهیم . سلیمان بن خالد پرسید: اینها اعمال کیست؟ فرمود: اعمال دشمنان ما و دشمنان شیعیان ما.»
این آیات با تفسیر اهل بیت، دلالت دارند بر اینکه، بدون قبول ولایت ائمه (، عبادت و عملی مورد قبول خداوند متعال قرار نمی گیرد، و بنده هرچه بدون ولایت عبادت کند، نتیجه اش عذاب الهی است.

روایات

روایات در این زمینه خیلی زیاد است و می توان ادعا کرد که متواتر معنوی هستند که شرط قبول عبادت را پذیرش ولایت امام مفترض الطاعه من جانب الله می دانند. ما برای استدلال فقط چند روایت را بیان می کنیم:

۱. امام باقر % می فرمایند: «أَمَّا لَوْ

۱. وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، ج ۱، ص ۱۱۹.

يَبْكِي وَ يَتَضَرَّعُ وَ اِمَّا
 دَاعِيًا فَسَأَلْتُ عَنْهُ فِي
 السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ فَقِيلَ
 لِي اِنَّهُ مُجْتَنِبٌ لِجَمِيعِ
 الْمَحَارِمِ قَالَ فَقَالَ % يَا
 مُيَسِّرُ يَعْرِفُ شَيْئًا مِمَّا اَنْتَ
 عَلَيْهِ قَالَ قُلْتُ اللَّهُ اَعْلَمُ
 قَالَ فَحَجَجْتُ مِنْ قَابِلٍ
 فَسَأَلْتُ عَنِ الرَّجُلِ فَوَجَدْتُهُ
 لَا يَعْرِفُ شَيْئًا مِنْ هَذَا
 الْأَمْرِ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ
 اللَّهِ % فَأَخْبَرْتُهُ بِخَبَرِ الرَّجُلِ
 فَقَالَ لِي مِثْلَ مَا قَالَ فِي
 الْعَامِ الْمَاضِي يَعْرِفُ شَيْئًا
 مِمَّا اَنْتَ عَلَيْهِ قُلْتُ لَا قَالَ
 يَا مُيَسِّرُ أَيُّ الْبِقَاعِ أَعْظَمُ
 حُرْمَةً قَالَ قُلْتُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ
 وَ ابْنُ رَسُولِهِ اَعْلَمُ قَالَ
 يَا مُيَسِّرُ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَ
 الْمَقَامِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ
 الْجَنَّةِ وَ مَا بَيْنَ الْقَبْرِ وَ
 الْمِنْبَرِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ
 الْجَنَّةِ وَ لَوْ اَنْ عَبْدًا
 عَمَّرَهُ اللَّهُ فِيمَا بَيْنَ الرُّكْنِ
 وَ الْمَقَامِ وَ فِيمَا بَيْنَ
 الْقَبْرِ وَ الْمِنْبَرِ يَعْبُدُهُ
 أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ ذُبِحَ عَلَى
 فِرَاشِهِ مَظْلُومًا كَمَا يُذْبَحُ
 الْكَبِشُ الْأَمْلَحُ ثُمَّ لَقِيَ اللَّهُ
 عَزَّ وَ جَلَّ بِغَيْرِ وَايَاتِنَا
 لَكَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ
 جَلَّ اَنْ يُكَبَّهُ عَلَى مَنْجَرِيهِ
 فِي نَارِ جَهَنَّمَ ؛^۲ ميسر

وَايَاتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنْ
 أَقْرَبَ بَوْلَايَتِنَا ثُمَّ مَاتَ
 عَلَيْهَا قَبِلَتْ مِنْهُ صَلَاتُهُ وَ
 صَوْمُهُ وَ زَكَاتُهُ وَ حَجُّهُ وَ
 إِنْ لَمْ يُقَرَّرْ بَوْلَايَتِنَا بَيْنَ
 يَدَيِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ لَمْ يَقْبَلْ
 اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْهُ شَيْئًا مِنْ
 أَعْمَالِهِ ؛^۱ چون بنده
 برابر خدا ايستد ،
 اول پرسش او از
 نمازهای واجب ، زكات
 واجب ، روزه واجب و
 حج واجب و از ولايت
 ما اهلبيت (است ، و
 اگر معترف به ولايت
 ما باشد و بر آن
 عقیده بميرد ، نماز ،
 روزه ، زكات و حج او
 پذيرفته است و اگر
 برابر خدا به ولايت
 ما اعتراف نکند ،
 خدا چیزی از اعمال
 او را نپذيرد .»
 ۳ . «عن ميسر بياع
 الزطي قال : دَخَلْتُ عَلَى
 أَبِي عَبْدِ اللَّهِ % فَقُلْتُ لَهُ
 جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ لِي جَارًا
 لَسْتُ أَنْتِيهِ إِلَّا بِصَوْتِهِ إِمَّا
 تَالِيَا كِتَابَهُ يُكْرَرُهُ وَ

۱ . الامالي ، شيخ صدوق ،

نشر اعلمي ، بيروت ، ۱۴۰۰ ق ،
 چاپ پنجم ، ص ۲۵۶ ، مجلس

۴۴ .

۲ . ثواب الأعمال و عقاب
 الأعمال ، شيخ صدوق ، نشر
 دار الرضى ، قم ، ۱۴۰۶ ق ،

بیّاع زطّی گوید: نزد امام صادق% رفته و عرض کردم: فدایت شوم! همسایه ای دارم که با صدای او از خواب برمی خیزم؛ یا قرآن می خواند و آیات را تکرار می کند و می گیرد و می نالد و یا دعا می کند. از دیگران دربارۀ کارهای او در نهان و آشکار پرسیدم، گفتند: او از حرامها پرهیز می کند. امام % فرمود: ای میسر! آیا بر آنچه تو معتقدی، اعتقاد دارد؟ عرض کردم: خدا داناتر است. راوی گوید که سال آینده حج گزاردم و از اعتقاد آن مرد پرسیدم و دریافتم که ولایت اهل بیت) را باور ندارد. نزد امام صادق% رفته و دیگر بار دربارۀ آن مرد سخن گفتم.

امام % مانند سال گذشته از من پرسید: آیا به آنچه تو معتقدی، اعتقاد دارد؟ عرض کردم: نه. فرمود: ای میسر! کدام قسمت زمین حرمت دارتر است؟ عرض کردم: خدا و پیامبرش و فرزند پیامبر خدا داناترند. فرمود: ای میسر! میان رکن و مقام باغی از باغهای بهشت است و میان قبر پیامبر خدا- و منبرش باغی [دیگر] از باغهای بهشت. به خدا سوگند! اگر خداوند بنده ای را عمر دراز دهد و او میان رکن و مقام و قبر و منبر پیامبر خدا - خداوند را هزار سال عبادت کند، سپس همان گونه که قوچی زیبا را سر ببرند، او را در بسترش مظلومانه سر ببرند، پس آنگاه خدا را بدون ولایت ما دیدار

لَهُ ثَوَابٌ؛^۲ امام صادق% فرمود : ای معلى ! اگر بنده ای صد سال بین رکن و مقام عبادت خدا را پیشه کند، روزها را روزه بدارد و شبها به عبادت برخیزد، تا آنگاه که به سبب پیری ابروانش بر دیدگانش فرو افتد و استخوانهای ترقوه اش به هم رسند؛ ولی به حق ما ناآگاه باشد، پاداشی برای او نباشد.»

تعداد این روایات در منابع روایی زیاد است و از این روایات می فهمیم که عبودیّت به کثرت عبادت نیست؛ بلکه به خضوع و تسلیم قلبی در برابر رهبری حق است، و کثرت عبادت بدون تسلیم شدن در مقابل ولی الهی ارزشی

کند، خدای گرامی و بزرگ را سزد که او را بر روی صورت به دوزخ افکند.»

۴. عامر بن کثیر سراج از ابوالجارود نقل کرده است که گفت: در مکه یا منی به امام باقر% عرض کردم : ای فرزند رسول خدا - چقدر حاجیان فراوانند ! امام% فرمود : «مَا أَقَلُّ الْحَاجِّ مَا يُغْفَرُ إِلَّا لَكَ وَ لِأَصْحَابِكَ وَ لَا يُتَقَبَّلُ إِلَّا مِنْكَ وَ مِنْ أَصْحَابِكَ»^۱ چقدر حاجیان

اندکند ! خداوند، تنها تو و یاران تو را می آموزد و عملی را جز از تو و یارانت نمی پذیرد.»

۵. «عن ابي عبدالله% : يَا مُعَلَّى ! لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبْدَ اللَّهِ مِائَةَ عَامٍ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ يَصُومُ النَّهَارَ وَ يَقُومُ اللَّيْلَ حَتَّى يَسْقُطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ وَ تَلْتَقِيَ تَرَاقِيهِ هَزْمًا جَاهِلًا لِحَقْنَا لَمْ يَكُنْ

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۲۷، ص ۱۹۶.

۲. همان، ج ۲۷، ص ۱۷۷.

الهی، چنانکه امام صادق% در جواب شخصی که از فرق بین اسلام و ایمان پرسیده بود، فرمود: «الإسلام هُوَ الظَّاهِرُ الَّذِي عَلَيْهِ الْيَأْسُ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ إِقَامُ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءُ الزَّكَاةِ وَ حِجُّ الْبَيْتِ وَ صِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَهَذَا الْإِسْلَامُ وَ قَالَ الْإِيمَانُ أَنْ مَعْرِفَةُ هَذَا الْأَمْرِ مَعَ هَذَا فَإِنْ أَقْرَبَ بِهَا وَ لَمْ يَعْرِفْ هَذَا الْأَمْرَ كَانَ مُسْلِمًا وَ كَانَ ضَالًّا؛^۱ اسلام همین صورت ظاهری است که مردم دارند؛ یعنی شهادت دادن به "لا اله الا الله و محمد رسول الله" و نماز گزاردن، زکات دادن، حج خانه کعبه و روزه ماه رمضان. این اسلام است؛ اما ایمان معرفت این امر [ولایت] است، با این [صورت ظاهری که بیان شد]، پس اگر کسی به آنها اقرار کند و به این امر [ولایت] عارف نباشد،

۱. کافی، کلینی، ج ۲، ص ۲۴.

ندارد.
عبودیت به کثرت عبادت نیست؛ بلکه به خضوع و تسلیم قلبی در برابر رهبری حق است، و کثرت عبادت بدون تسلیم شدن در مقابل ولی الهی ارزشی ندارد
 عقل

دلیل عقلی (با یک مقدمه شرعی) نیز بر این مطلب اقامه شده است با این تقریر که:

در روایات اهل بیت، این مطلب مسلم است که اسلام غیر از ایمان است و اسلام برای صحیح ت نکاح، حفظ دماء و امور دنیوی است؛ ولی ایمان، خضوع و تسلیم قلبی در برابر اوامر خداست و اطاعت از اولیا ی

تُقَبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ ؛
 با ولایت شما طاعات
 واجب (از ما)
 پذیرفته می‌شود.»
 به عبارت دیگر ،
 عبادت توجه و
 انقیاد قلبی به
 خداوند متعال است،
 و توجه به او بدون
 ولایت ائمه (حاصل
 نمی‌شود؛ چون ایشان %
 وجه الله و اسماء الله و
 مظاهر خداوند متعال
 بین مردم هستند، و
 از طرفی ائمه) «ادلاء
 الی صراط الله» هستند
 و لازم ؤ این مقامات
 این است که بدون
 شناخت آن، عبادت
 حاصل نمی‌شود .^۲ پس
 قبولی عبادات طبق
 ادل ؤ نقلی و عقلی
 به قبول ولایت
 وابسته است.
 ۶. ولایت پذیری بیشتر،
 نتیجۀ عبادت صحیح
 اگر عبادت به صورت
 صحیح انجام گیرد، و

مسلمان است و
 گمراه.»
 و نیز آیه : [قالتِ
 الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ
 تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا
 أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ
 الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ] ؛^۱
 «اعراب می گویند :
 ایمان آوردیم، بگو :
 ایمان نیاوردید ؛
 بلکه اسلام آورده اید
 و هنوز ایمان در
 قلوب شما داخل نشده
 است.» بر این مطلب
 دلالت دارد.
 پس ایمان غیر از
 اسلام است و شرط
 تحقق آن، پذیرش
 ولایت اهل بیت) و ثواب
 اخروی مربوط به
 ایمان است ، نه
 اسلام .
 از طرفی، بدون
 ولایت ایمان فاسد
 است، پس به تبع آن
 عمل و عبادت که فرع
 ایمان است، باطل
 خواهد بود . و از
 اینرو در زیارت
 «جامعه کبیره
 فرموده اند: «بِمَوَالَاتِكُمْ

۲. الانوار الساطعه، ج ۵،
 ص ۴۵۶.

۱. حجرات / ۱۴.

ولایت است.
 ولایت در ادیان گذشته
 و اثر آن در عبادت
 اگر از دیدگاه
 روایات اهل بیت؛ به
 ادیان گذشته نظر
 کنیم، می‌یابیم که
 اولاً: پیروان هر دینی
 موظف به قبول ولایت
 ولی الهی در زمان
 خودشان بودند و
 بدون ولایت نبی یا
 وصی آن زمان،
 عبادتشان مورد قبول
 نبوده است، چنانکه
 در روایتی، «شیخ
 مفید» با سند خود
 از «محمد بن مسلم»
 از امام باقر یا
 امام صادق ع نقل
 کرده: «قُلْتُ لَهُ: إِنَّا
 نَرَى الرَّجُلَ مِنَ الْمُخَالِفِينَ
 عَلَيْكُمْ لَهُ عِبَادَةٌ وَ
 اجْتِهَادٌ وَ خُشُوعٌ فَهَلْ
 يَنْفَعُهُ ذَلِكَ شَيْئاً فَقَالَ يَا
 مُحَمَّدُ إِنَّمَا مَثَلُنَا أَهْلَ
 الْبَيْتِ مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِ
 كَانُوا فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ
 كَانَ لَا يَجْتَهُدُ أَحَدٌ مِنْهُمْ
 أَرْبَعِينَ لَيْلَةً إِلَّا دَعَا
 فَاجِيبَ وَ إِنَّ رَجُلًا مِنْهُمْ
 اجْتَهَدَ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ
 دَعَا فَلَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ فَأَتَى

مورد قبول خداوند
 متعال باشد، نتیجۀ ه
 آن «معرفت» بیشتر
 است، پس شناخت
 خداوند، با شناخت
 امام معصوم % میسر
 است، و اگر عبادت
 باعث ازدیاد معرفت
 نسبت به خداوند
 متعال باشد، حتماً
 قبل از آن معرفت
 نسبت به امام
 افزوده خواهد شد، و
 از آیه: [لَئِنْ شَكَرْتُمْ
 لَأَزِيدَنَّكُمْ]؛^۱ «اگر شکر
 کنید، بر [نعمت]
 شما می‌افزایم.» نیز
 می‌توان فهمید که
 اگر انسان با قبول
 ولایت، عبادت کند،
 نتیجۀ اش معرفت
 کامل، خواهد بود؛
 چون نعمت ولایت
 بزرگ‌ترین نعمت و
 شکران ه آن، تسلیم
 شدن در برابر آن
 است، پس نتیجۀ ه
 عبادت مقبول، ثبات
 در صراط مستقیم و
 افزایش معرفت به

۱. ابراهیم / ۷.

دارد؟ فرمود : ای محمد! همانا مثل ما اهل بیت) با شما مردم مثل آن خاندان در بنی اسرائیل است که کسی از آنها نبود که چهل شب در عبادت بکوشد ؛ جز اینکه وقتی دعا می کرد ، مستجاب می شد.

مردی از آنان مدت چهل شب به عبادت پرداخت و بعد دعا کرد ؛ اما مستجاب نشد، نزد عیسی % رفته و از آنچه بر او گذشته بود گلایه کرد و از آن حضرت التماس دعا نمود . عیسی % وضو کرد و نماز خواند و دعا کرد . خداوند به او وحی فرستاد که ای عیسی ! این بنده ام از غیر آن دري که باید نزد من آیند ، نزد من آمده است ، او مرا خوانده ، در حالی که در نبوت تو در شك است

عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ۝ يَشْكُو
إِلَيْهِ مَا هُوَ فِيهِ وَيَسْأَلُهُ
الدُّعَاءَ لَهُ فَيُطَهِّرُ عِيسَى وَ
صَلَّى ثُمَّ دَعَا فَاَوْحَىٰ إِلَى اللَّهِ
إِلَيْهِ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ
اتَّابِي مِنْ غَيْرِ الْبَابِ
الَّذِي أُوتِيَ مِنْهُ إِنَّهُ
دَعَانِي وَ فِي قَلْبِهِ شَكٌّ مِنْكَ
فَلَوْ دَعَانِي حَتَّى يَنْقَطِعَ
عُنُقُهُ وَ تَنْتَشِرَ أُنَامِلُهُ مَا
اسْتَجَبْتُ لَهُ فَالْتَفَتَ

عِيسَى % فَقَالَ: تَدْعُوا رَبَّكَ
وَ فِي قَلْبِكَ شَكٌّ مِنْ نَبِيِّهِ
فَقَالَ يَا رُوحَ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ
قَدْ كَانِ وَ اللَّهُ مَا قُلْتُ
فَأَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَذْهَبَ بِهِ عَنِّي
فَدَعَا لَهُ عِيسَى % فَتَقَبَّلَ
اللَّهُ مِنْهُ وَ صَارَ فِي حَدِّ أَهْلِ
بَيْتِهِ كَذَلِكَ نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ
لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلَ عَبْدٍ وَ هُوَ
يَشْكُ فِينَا ؛^۱ محمد بن
مسلم گوید: به امام
باقر یا امام صادق ۝
عرض کردم : ما
پاره ای از مخالفین
شما را می بینیم که
در عبادت کوشا و
دارای خشوع فراوانی
هستند، آیا اینها
برای ایشان سودی

۱. الامالی، شیخ مفید، نشر
کنگره شیخ مفید، قم،
۱۴۱۳ق، چاپ اول، مجلس
اول، ص ۲.

متعال از پیامبران
و اوصیای گذشته عهد
گرفته که ولایت
امیرالمؤمنین % و
ائمه را قبول کنند
و با این شرط به
نبوت مبعوث شده اند:
«عن ابن مسعود قال:
قال رسول الله: مَلِكٌ قَدْ
أَتَانِي فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ سَلْ
مَنْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ
رُسُلِنَا عَلَى مَا بُعِثُوا
فَقُلْتُ مَعَاشِرَ الرُّسُلِ وَ
النَّبِيِّينَ عَلَى مَا بَعَثَكُمْ اللهُ
قَبْلِي قَالُوا عَلَى وَلايَتِكَ
يَا مُحَمَّدُ وَ وَلايَةِ عَلِيِّ بْنِ
أَبِي طَالِبٍ؛^۱ . پیامبر -
فرمود: (در معراج)
ملکی نزد من آمد و
گفت: از پیامبران
قبل از خودت بپرس
که بر چه اساسی
مبعوث شده اند؟
گفتم: بر چه مبعوث
شده اید؟ جواب
دادند: بر ولایت تو
و ولایت علی بن
ابی طالب.»^۳

بنا بر این، اگر به
اندازه ای مرا
بخواند که گردنش
قطع و بندهایش از
هم بگسلد، من دعایش
را مستجاب نخواهم
کرد. عیسی % به وی
رو کرده، فرمود:
پروردگارت را
می خوانی و در دل
خود به پیامبرش شك
داری؟ گفت: ای روح
و کلمه خدا! به خدا
سوگند همین طور است
که می فرمایی. از
خداوند بخواه که
این شك را از دل من
بزداید. عیسی % برای
وی دعا کرد و
خداوند از وی
پذیرفت، و او در حد
سایر افراد خاندان
خویش قرار گرفت. ما
خاندان نیز این
چنین هستیم؛ خداوند
عمل بنده ای را که
در باره ما شك
دارد، قبول
نمی فرماید.»

ثانیاً : خداوند

۱. إثبات الهداة، شیخ حر
عاملی، نشرمؤسسه الأعلمی،
بیروت، ۱۴۲۲ ق، چاپ اول،
ج ۳، ص ۲۶۹.

ولایت در زمان غیبت و
اثر آن در عبادت
در زمان حضور امام
معصوم% که پذیرفتن
هر حکومتی غیر از
حاکمیت امام% جایز
نیست و زیر بار آن
رفتن و مراجعه به
قضات آنها برای
گرفتن حق، حرام
است.

در زمان غیبت نیز
شیعه موظف است زیر
بار سلطان جور
نرود، اگرچه امام
معصوم% غایب است و
از طرفی وجود حکومت
در جامعه امری
ضروری است؛^۲ ولی در
این زمان نیز حاکم
باید مأذون از طرف
خداوند متعال باشد،
مانند فقهای عظام
که طبق روایات^۳ در

۲. نهج البلاغه، ترجمه
محمددشتی، نشر مشهور، قم،
۱۳۷۹ ش، چاپ اول، خطبه
۴۰.

۳. الإحتجاج، شیخ طبرسی،
نشر المرتضی، مشهد، ۱۴۰۳
ق، چاپ اول، ج ۲، ص ۴۷۰.

و امام صادق %
فرمود: «وَلَايَتُنَا وَوَلَايَةُ
اللَّهِ الَّتِي لَمْ يَنْعَثْ اللَّهُ نَبِيًّا
قَطُّ إِلَّا بِهَا؛^۱ ولایت ما
ولایت الله است که
خداوند هیچ پیامبری
را مبعوث نکرده؛
مگر به آن (به شرط
پذیرش آن).»
پس ولایت اهل بیت (ع)
در ادیان گذشته،
مقوم رسالت انبیا (ع)
بوده، و ولایت
اولیای الهی در هر
دینی، بر امت آن
واجب بوده است و
بدون پذیرش آن، هیچ
عملی از آنها
پذیرفته نمی‌شد.

**ایمان غیر از
اسلام است و شرط
تحقق آن، پذیرش
ولایت اهل بیت (ع) و
ثواب اخروی
مربوط به ایمان
است، نه اسلام**

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۳۷.

زمان غیبت «خلفای
امام زمان% هستند.»^۱
و اگر کسی حکومت
سلطان غیر مأذون از
طرف خدا را در این
زمان بپذیرد،
عبادات او مورد
قبول خداوند نخواهد
بود، به این مطلب
در روایات مختلف
اشاره شده است، از
جمله در روایتی
امام باقر %

می‌فرمایند: «قال
الله عز و جل: لأَعْدِبَنَّ كُلَّ
رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ ذَانَتْ
بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ
مِنَ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ
فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً وَ
لَأَعْفُونَ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي
الْإِسْلَامِ ذَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ
إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ وَ إِنْ
كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا

ظَالِمَةً مُسِيئَةً؛^۲ هر کس
از رعیت اسلامی
به ولایت امام ستمگری
که از طرف خدا
منصوب نشده است،
معتقد باشد، حتماً
عذاب خواهد کرد؛
گرچه آن فرد از
رعیت در کارهایش
نیکوکار و با تقوا
باشد، و هر يك از
افراد رعیت اسلامی
به ولایت امام عادل
که از طرف خدا
منصوب است، معتقد
باشد، مورد بخشش
قرار خواهد داد؛
گرچه آن رعیت در
کارهایش ستمگر و
گناهکار باشد.»
این روایت مطلق
است، و وظیفه مؤمن
را در هر زمانی
مشخص می‌کند، امام
حاضر باشد یا غایب.
روایات گویای این
مطلب هستند که در
هر زمانی؛ تسلیم
شدن در مقابل حق

۱. اینکه امام عادل شامل
فقها نیز باشد، دلیلش؛
ادله ولایت فقیه است که
خارج از این بحث ماست،
برای اطلاع کافی رجوع شود
به « دلیل تحریر الوسيلة،
علی اکبر سیفی مازندرانی،
مؤسسه نشر و تنظیم آثار
امام خمینی، قم، ۱۴۲۷ ق،
چاپ اول، ج ۳، (باب ولایت
فقیه).

۲. الغيبة، نعمانی محمد
بن ابراهیم، نشر صدوق،
تهران، ۱۳۹۷ ق، چاپ اول،
ص ۱۳۲.

وجودش عاصی است ؛
 اگرچه در ظاهر کار
 نیک انجام دهد . و
 همچنین نزد خداوند
 مهم اطاعت او در
 توحید و قبول نبوت
 و ولایت است و
 بزرگ ترین گناهان
 شرك به خدا و انكار
 رسالت و ولایت
 می باشد . و اگر
 بنده ای در این سه
 مورد معصیت کند ،
 مبعوض خداوند می شود
 و اعمال دی گرش مورد
 قبول نخواهد بود ،
 پس کسی که با حقیقت
 وجودش گنهگار است و
 بزرگترین گناهان را
 در هر لحظه با
 انكار ولایت، انجام
 می دهد، عدالت این
 است که اعمال مشروط
 به آن قبول نباشد.^۱
 چنانکه شیطان
 مدت ها عبادت کرده
 بود ؛ ولی چون تسلیم
 حق نشد و در برابر

بہتر از عبادات و
 طاعات ظاہری است ؛
 البتہ ہمراہ ولایت،
 عبادات نیز لازم است
 و ارزش دارد .

**عبادت توجه و
 انقیاد قلبی به
 خداوند متعال
 است، و توجه به
 او بدون ولایت
 ائمه (حاصل
 نمی شود**

جایگاه ولایت و
 سازگاری آن با عدل الهی
 ممکن است گفته
 شود : مردود بودن
 طاعات و عبادات
 به خاطر عدم پذیرش
 ولایت، چگونه با عدل
 الهی سازگار است؟
 در جواب گفته
 می شود : استفاد از
 آیات و روایات این
 است که حقیقت عبادت
 تسلیم شدن قلب
 انسان در برابر حق
 است و اگر کسی در
 برابر حق تسلیم
 نشود ، با حقیقت

۱. الأنوار الساطعة في شرح
 الزيارة الجامعة، ج ۵، ص
 ۴۵۹.

نماز بی ولایت بی نمازی
است
عبادت نیست، نوعی حقه
بازی است

ولی الهی سرفرو
نیارود، اعمال
ظاهریش نفع نبخشید
و از درگاه الهی
طرد شد.
زیرا:



شاخصها، نقاط قوت و
ضعف و سایر مطالب
پیرامون آن به
گفتگو نشینیم.
- جناب حاج آقای نبوی
از اینکه فرصتی
اختیار ما گذاشتید
بسیار ممنونیم و به
عنوان سؤال اول
بفرمایید چه انگیزه ای
باعث شد تا این ماهنامه
منتشر شود و در واقع چه
کاستیهایی در عرصه

در آستانه
دوازدهمین سال
انتشار ماهنامه
مبلغان، در خدمت
جناب حجت الاسلام و
المسلمین حاج آقای
نبوی، مدیر مسئول
محترم ماهنامه
مبلغان هستیم تا
دقایقی پیرامون این
ماهنامه، ویژگیها،

تبلیغ مشاهده می شد که وجود چنین ماهنامه‌ای را لازم و ضروری می‌دانست؟

به نام خداوند
بخشنده مهربان
در اینکه تبلیغ
مشافهی و سخنرانی و
منبر، تأثیر بی
بدیلی در معادلات
فرهنگی و سیاسی
ایران دارد و از
قدیم الایام تاکنون
(با توجه به گسترش
وسایل ارتباط جمعی)
در میان مردم ایران
جای داشته است، هیچ
شکی نیست؛ سخنران
در حین سخنرانی
معمولاً یک طرفه پیام
خود را به مخاطب
می‌رساند؛ لکن بعد
از تمام شدن آن،
انعکاس این گفتار
در صحبتها و سؤالات
و حتی چهره‌ها و
رفتار مردم قابل
مشاهده است و قبل و
بعد منبر کاملاً
متفاوت است. و به
عبارتی ارتباط مبلغ
با مخاطب طرفینی

است و حتی روی منبر
هم تا حدی دو طرفه
است؛ یعنی وقتی
مبلغ صحبت می‌کند از
چهره مخاطبین، خنده
و آخم آنها و سایر
نکات دیگر، بازخورد
صحبت خود را دریافت
می‌کند که آیا چقدر
مخاطب خود را تحت
تأثیر قرار داده
است و در واقع با
این‌گونه رفتارها به
مبلغ می‌رساند که
مثلاً گفته تو را
قبول کرد، ه ام یا
قبول نکرده ام.
در تبلیغات امروزی
این نوع ویژگیها
وجود ندارد؛ مثلاً
وقتی مبلغ از رسانه
ملی پیام یک طرفه
ارسال می‌کند،
هیچ‌گونه دریافتی از
سوی مخاطبین خود به
صورت مستقیم ندارد.
از همین جهت
تبلیغات مشافهی از
جمله تبلیغات بسیار
مؤثر در کل جهان
است و در دنیای
شیعه به دلیل

ترسیم می‌کردند. حال ما ماهنامه ای را در نظر گرفتیم، تا مبلغان را در هدف اصلی شان کمک کند و هدف کلان این ماهنامه همان «کمک به مبلغان و سخنوران در جهت انجام مناسب و بهینه تبلیغات منبری و سخنوری» است. در ذیل این هدف، اهداف خرد دیگری هم ترسیم شد که عبارتند از:

۱. کمک در جهت تقویت محتوا و منبرها و سخنرانها؛ وظیفه سخنران دین، جز تبیین دین نیست و دین هم جز معارف قرآن و روایات نیست، از همین جهت این ماهنامه بایستی معارف دینی را با استناد به آیات و روایات تبیین و در اختیار مبلغان قرار دهد.

محوریت معصومین) به ویژه حضرت اباعبدالله % در تبلیغات، این موضوع از جایگاه خاصی برخوردار است و همچنان هم بسیار مؤثر است. پس منبر فرهنگ ساز است و علاوه بر آن در معادلات سیاسی هم بسیار مؤثر است؛ فرهنگ مردم را رشد می دهد، اخلاق مردم را رشد می دهد، ناهنجاریهای اجتماعی را برای مخاطبین خود به تصویر می کشد و در نهایت با آیات و روایات به هنجارها و ارزشها ترغیب می کند. منبر در معادلات سیاسی هم از دوران طاغوت تاکنون جایگاهی بزرگ دارد؛ حضرت امام خمینی! پیشرو بود و مبلغان را روشن می ساختند و آنها ظلم و ستم حکومتهای استثماری را از طریق منبر

۲. مبلغان در راستای بکارگیری روشهای مناسب برای تحت تأثیر قرار دادن و هدایت مخاطبان؛ این روشها ترسیم شد و مقالاتی به این موضوع اختصاص پیدا کرد، هرچند ما نمره قابل قبولی را به خودمان نمی دهیم، لکن کارهای خیلی خوبی در این راستا انجام شد.
۳. ترسیم خطوط کلی تبلیغات دشمن؛ در این مسئله محورهای فعالیت دشمن شناسایی و مطالب آن به مبلغان، ارائه می گردد . گاهی دشمنان با همه ابزارهای رسانه ای خود یکی از ارکان نظام را مورد حمله قرار می دهند مثلاً شورای نگهبان، سپاه پاسداران، جایگاه روحانیت، جایگاه ولایت فقیه و ... که حداقل بایست خود این خطوط کلی دشمن را به اطلاع مبلغان برساند تا جایگاه دفاع از ارزشهای دینی، عالمانه مقاومت کند و بایستد . در برخی موارد هم بایستی پاسخهای مناسب را به مبلغان گرامی ارائه کرد.
۴. گوشزد کردن وظیفه مبلغان دینی در رویدادهای سیاسی تا مبلغان بدانند برای حفظ ارزشهای دینی در جامعه، چه نقشی را ایفا کنند؛
۵. همسو کردن فعالیتهای متفرق عرصه تبلیغ؛ گاهی از مواقع می بینیم که مبلغان به موضوعات دسته چهار یا پنجم اولویتی می پردازند، در حالی که اولویتهای بسیار بالاتر و نیازهای گسترده تری در جامعه وجود دارد

و مخاطبین نیازمند چیزهایی هستند که در عرصه تبلیغ مطرح نمی‌شود.

– حاج آقا بفرمایید در کدامیک از اهداف ترسیم شده برای این ماهنامه موفقیت داشته اید و در کدامیک از آنها حد مطلوب به دست نیامده است.

ما در این ماهنامه و در امتداد این اهداف، فعالیت کردیم و طبیعتاً در برخی از آنها، همچون بخش مناسبت‌های تبلیغی و تأمین محتوای تبلیغی برای مناسبت‌ها، موفق بودیم و در برخی دیگر مانند بخش آموزش یا بخش مسائل سیاسی و به روز بودن رصد فعالیت‌های دشمنان نمره قبولی به خودمان نمی‌دهیم که انشاءالله در آینده به این موضوعات بایستی قوی‌تر و جدی‌تر بپردازیم.

– جناب حاج آقای نبوی، به عنوان سؤال بعدی، بفرمایید موانع بر سر راه این ماهنامه تا رسیدن به اهداف عالیّه آن چه بوده است؟

هر کار فرهنگی موانع و مشکلات خاص خود را دارد، ولی این موانع جدی و سنگین نیست؛ البته ما گاهی در تأمین

بودجه دچار مشکل می شویم، گاهی در تأمین محتوا و نبود نویسندگان خُ بره دچار مشکل می شویم که باید آنها را حل کرد؛ اما یک نکته مهمی را ناچارم اینجا بیان کنم و آن اینکه چند ماهنامه و مجله با این هدف به مید آمدند ولی بعد از مدتی تعطیل شدند، به دلیل اینکه نتوانستند با مبلغین کشور ارتباط تنگاتنگ برقرار کنند و مبلغین نتوانستند حداقل بخشی از نیازهای خود را از طریق این مجلات تأمین کنند؛ اما ماهنامه مبلغان به لطف الهی در طول این دوازده سال - با وجود برخی نوسانات و کمبودها - یک ماه هم تعطیلی نداشته است. یکی از مشکلات دیگری که بر سر راه

این ماهنامه وجود دارد، بحث ارسال و پست آن به سراسر کشور است که گاهی با تأخیر زیادی روبه رو می شود؛ البته با مسئولین ذی ربط در همه رده ها مکاتباتی داشته ایم و پیگیریهای لازم را انجام داده ایم، اما نتیجه مطلوب بدست نیامده است.

- بفرمایید که جایگاه فعلی این ماهنامه در میان مبلغان کشور چه جایگاهی است؟

اکنون این ماهنامه در میان مبلغان ممتاز کشور و سایر مبلغان جایگاه بسیار خوبی پیدا کرده است؛ مبلغان مشهور و بزرگی هستند که به خود بنده اعلام کردند از این ماهنامه استفاده می کنند. بهتر است در پاسخ به این سؤال یک خاطره ای در اینجا نقل کنم و آن

اینکه : روزی حضرت آیت الله خزئیلی آمده بودند دفتر ما و مسئول دفتر ما به بنده گفت که ایشان آمده اند تا با شما صحبت کنند . بلافاصله از اتاق بیرون آمدم دیدم حضرت ایشان نشسته اند . سلام و احوال پرسی کردم و بعد از کمی که خدمتشان بودیم ، ایشان فرمودند من دو روز است که دنبال ماهنامه شما هستم و آمده ام اینجا تا از شما بابت این ماهنامه ارزشمند تشکر کنم . و ایشان خیلی تحسین کردند و اظهار علاقه کردند تا جلسه ای با نویسندگان مجله داشته باشند .

لذا می توان گفت جایگاهی بسیار خوب در بین نخبگان و بزرگان عرصه تبلیغ پیدا کرده است و روحانیون برخی از سازمانها و نیروهای مسلح از این ماهنامه استفاده می کنند .

- نحوه انتخاب مطالب برای چاپ در این نشریه چگونه است؟ و آیا افراد به عنوان نویسنده در تأیید یا رد شدن مطالب آنها دخیل هستند یا خیر؟

ما در انتخاب مطالب ، به خود نوشته نگاه می کنیم نه نویسنده آن نوشته ؛ به عبارتی دیگر ما سعی می کنیم کانالهای تصویب یک نوشته برای چاپ را به گونه ای طراحی کنیم که خطاهای نویسندگان به حداقل خود برسد و در این راستا حتماً نوشته چاپ شده را پس از تأیید دو نفر از اعضای هیئت تحریریه و سردبیر محترم ، بنده هم می بینم تا نهایت دقت در چاپ یک نوشته انجام شود .

نکته دیگر اینکه ما آنچه برایمان مهم

است دقت علمی یک نویسنده است و حتی اگر یک نویسنده ای به لحاظ قلم فرسایی و رعایت نکات ادبی، فوق العاده قوی باشد، اما فهم او از یک روایت بر اساس اصول استنباطی مسلم در دین نباشد، این مقاله پذیرفته نمی شود. برداشت از روایات و آیات بایستی در حد وزانت ماهنامه مبلغان که یک ماهنامه حوزوی است، باشد.

حضرتعالی به عنوان مدیر مسئول ماهنامه مبلغان، اعضای هیئت تحریریه این نشریه را چگونه بر چه اساسی انتخاب می کنید و آیا انتخاب آنها به عهد شخص حضرتعالی است یا با پیشنهاد همکارانتان و تأیید حضرتعالی انتخاب می شوند؟

اعضای هیئت تحریریه بایستی اولاً خود اهل قلم و نویسندگی باشند و نیز بخشی از فعالیتهای این ماهنامه را به دوش گیرند و در این راستا انتخاب هر کدام از آنها توسط مدیر مسئول و بعضاً با پیشنهاد سردبیر و تأیید مدیر مسئول انجام می شود.

توصیه هایی که حضرتعالی به عموم نویسندگان دارید خصوصاً کسانی که قصد همکاری با ماهنامه مبلغان دارند، را بفرمایید.

از آنجا که مخاطبین این ماهنامه مخاطبین خاص و اهل علم و فضل هستند، بایستی نویسندگان هم فضل علمی داشته باشد؛ یعنی نکات علمی و اساسی که می توان از آیات و روایات برداشت کرد را در مطالب خود بیاورند و به قلم فرسایی و زیاده نویسی نپردازند. و علاوه بر آن توجه ویژه ای به مباحث روز،

است که دوستان روحانی اهل قلم نیستند، گاهی مطالب بسیار ارزشمندی را روی منبرها بیان می‌کنند که بسیار از جهت علمی دقیق است و از آنجا که روی کاغذ نوشته نمی‌شوند، تمام این تفکرات به دست فراموشی سپرده می‌شود. بنده از همه مبلغان بزرگوار و پژوهشگران عزیز و دلسوزان عرصه تبلیغ تقاضا می‌کنم مطالب تحقیقی مناسب خود را بنویسند و از طرق مختلف همچون مجله مبلغان به نشر آن بپردازند.

نیازهای مخاطب، اتقان مطالب و ... با قلمی شیوا و قابل فهم، داشته باشد. در این راستا و با این شرایط موجود، هر کس که آمادگی همکاری با این نشریه را داشته باشد، ما استقبال می‌کنیم و در خدمت نویسندگان محترم هستیم.

- در پایان اگر نکته ای و یا مطلبی هست که به آن اشاره نشده است، را بفرمایید.

خواستم نکته ای راجع به هم صنفهای خودمان عرض کنم؛ ما روحانی با سواد و محقق کم نداریم و خیلی زیاد هستند و نسبت به درصد جمعیت جامعه روحانیون الحمدلله از درصد قابل توجهی برخوردارند؛ اما خروجیهای ما مناسب نیستند، یکی از دلایل مهم آن این

خاطراتی از مقام معظم رهبری

حفظه الله



به عهد دیگران
می‌گذارد. به هر حال،
«مردی و کاری». به
این نکته هم اهمیت
بدهید؛ خیلی مهم
است.^۱

حرفهایی که دشمن از
آن سوء استفاده می‌کند
یکی از رهبران
مسلمان پخت و واردی
که من در طول مدت
کارهای سیاسی دیدم،
«سکوتره» بود. او

من يك وقت زمان
ریاست جمهوری، در
شورای عالی انقلاب
فرهنگی جمله ای را
از کتاب
«سیاست نامه» خواجه
نظام الملك نقل
کردم. این کتاب،
یکی از توصیه هایی
که به ش او زمان
خودش می کند، این
است: «زنهار! مردی
را دو کار مفرمایی؛
مردی و کاری!»
راست می‌گوید؛ يك
مرد، يك کار.
خردمند مدیریت

۱. سخنان مقام معظم
رهبری در دیدار با رئیس و
مدیران سازمان صدا و
سیما، ۱۳۸۳/۰۹/۱۱.

آدم بسیار وارد ، پخته ، مطلع موفّق و سالمی بود و درست می‌فهمید . او این انقلاب را خیلی دوست می‌داشت و حقیقتاً از ته دل به امام ارادت داشت . در ملاقاتهایی که با او داشتم ، حرفهایی از او شنیدم که خیلی درست بود .

يك وقت به من گفتم: «فقط شما يك عيب داريد و آن اين است كه دائماً همّه كارها را مي‌گوئيد و مطرح مي‌كنيد . همّه كارها كه گفتن ندارد . چرا مي‌گوئيد؟ مي‌گوئيد كه چه بشود؟» شايد من در سال اول رياست جمهوري كه اين حرف را از او شنيدم ، اصلاً از ته دل قبول نكردم . با خودم مي‌گفتم كه اين دنيا ، دنيايي نيست كه او خيال كند ؛ ما اگر چيزي را گفتيم ، دنيا مي‌فهمد و اگر

نگفتيم ، نمي‌فهمد و گفتن ما مشكلي به وجود آورد . بعداً تجربه‌ها به من نشان داد كه او پخته بوده و مي‌فهميده است .

من حالا عقیده ام همین است . بعضی از برادران ، در جاهایی خیال می‌کنند فقط خودشان هستند و به همین خاطر ، مطالب و اهداف و آرزوهایی را به زبان می‌آورند و می‌گویند که دشمن از آن سوء استفاده می‌کند . ما از این‌گونه حرفها داشتیم . شما باید مراقب باشید که بهانه به دست دشمن ندهید .^۱

آن‌ها دروغ می‌گفتند و دروغشان آشکار شد
همان ماه های اول

۱. سخنرانی مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، در آستانه یازدهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران . ۶۸/۱۱/۹

بودند؛ نه قشرهایی
که زهر تبلیغات
مسموم دشمنان اسلام
در اعماق جان آنها
ف رو نرفته باشد و
به عنوان مُهره ای در
دست دشمنان ملّت به
کار گرفته نشده
باشند. آنها حقیقتاً
با هم ه وجود در
اختیار اسلام و
انقلاب و ملّت قرار
گرفتند.^۱

**بعضی از
برادران، در
جاهایی خیال
می‌کنند فقط
خودشان هستند و
به همین خاطر،
مطالب و اهداف
و آرزوهای را
به زبان**

پیروزی انقلاب، یکی
از عناصر سطح بالای
نیروی هوایی، در
وزارت دفاع پیش من
آمد و گفت: این
ارتش و صندوق عمومی
مردم، يك میلیارد
تومان خرج من کرده
است. من این دوره ها
را دیده ام و این
تخصّصها و آگاهیهها
را دارم. من آسان
به این جا نرسیده ام.
شما از این سرمایه
بهره برداری کنید.
ما حرفی نداشتیم
که اگر انسانی در
خدمت جمع قرار
می‌گرفت، آن را به
عنوان ذخیره و
سرمایه ای نگهداریم؛
لي کن دروغ می‌گفتند
و دروغشان آشکار شد
و البته گریختند و
آنهايي که به عنوان
جرمی، در دادگاههای
انقلاب گرفتار
نشوند، رفتند و
بالاخره هم در خدمت
انقلاب و مردم قرار
نگرفتند.
این، آن قشرها

۱. سخنرانی مقام معظم
رهبری در دیدار با
فرمانده و جمع کثیری از
پرسنل نیروی هوایی ارتش
جمهوری اسلامی ایران ،
۶۸/۱۱/۱۹.

می آورند و می گویند که دشمن از آن سوء استفاده می کند

امروز مراجع ما فقط
به تدریس فقه و اصول
راضی نیستند

امروز، مراجع ما
مثل مراجع دوران

مرحوم

آقا سید ابوالحسن

اصفهانی نیستند که

فقط به تدریس فقه و

اصول راضی باشند و

خاطره ای را مرحوم

آقای تهامی

(رضوان الله علیه)

می گفتند که همین

نکته را ثابت

می کند . ایشان

می گفتند که جلسه ای

با مرحوم آقا سید

ابوالحسن اصفهانی

برگزار کردیم و در

آن جلسه مطرح شد که

طلاب برنامه و نظام

پیدا کنند و بعضی

از علوم جدید را

بخوانند و زبان

خارجی یاد بگیرند .
ایشان هم اجماًلاً
موافقت کردند و
بناشد طرحی فراهم
بکنیم .

جلسه دوم که خدمت
ایشان رفتیم، در
اتاق بیرونی

به انتظار نشستیم .
ایشان از اتاق شخصی
خود تشریف آوردند و
در چارچوب در ظاهر
شدند . ما بلند شدیم

و احترام کردیم .
ایشان در حالی که
قبای دکمه نبسته بر
تن داشتند، گفتند

که من نمی خواهم
بیایم بنشینم؛ فقط
خواستم نکته ای را
به آقایان بگویم و
آن این است که این
پول و شهریه ای که
من به طلاب می دهم،

ملك شخصی من است .
به این صورت که آن
را قرض می کنم، بعد
که وجوهات آمد، قرض
خودم را ادا می کنم .

بنابراین، شهریه ای
که من می دهم، ملك

اطلس تاریخ اسلام را درست کرده اند که از محتوایش اطلاعی ندارم؛ ولی از لحاظ طبع، کتاب خیلی بزرگی است. پارسال، امیر کویت دو نسخه از آن را برای من فرستاد که من یک نسخه اش را به کتابخانۀ نهاد ریاست جمهوری دادم و نسخۀ دیگر را در کتابخانۀ خودم نگه داشتم. اطلس تاریخ اسلام توسط کویت‌ها درست شده که تقریباً بدون استثنا مورد استفادۀ همۀ مسلمانهاست. این که می‌گویم تقریباً، به این دلیل است که «خلیج فارس» را «خلیج عربی» نوشته است که اگر الان به ما پول دستی هم بدهند، حاضر نیستیم این کتاب را در کتابخانه‌های خودمان ترویج و یا به

من است و من راضی نیستم که کسی این سهم امام و شهریه را مصرف کند؛ در حالی که غیر از فقه و اصول چیز دیگری را در حوزه بخواند. ایشان، این مطلب را گفتند و در را بستند و رفتند. آقای تهامی می‌گفتند: ما همین‌طور متحیی رماندیم چه کنیم. ما آمده بودیم با ایشان ترتیبات دروس جنبی و کلام و تفسیر و اخلاق و زبان انگلیسی و امثال اینها را بدهیم و ایشان هم همین‌طور سرپا جوابمان را دادند و تشریف بردند!^۱

«خلیج عربی» دروغ است
اخیراً کویتهای

۱. سخنرانی مقام معظم رهبری در دیدار با مجمع نمایندگان طلاب و فضلاء حوزه علمیه قم، ۶۸/۹/۷.

فارسی ترجمه کنیم؛ چون «خلیج عربی» دروغ است. اگر يك وقت خواستیم این را برگردانیم، حتماً «خلیج فارس» خواهیم نوشت. البته، يك جا هم از دستشان در رفته و تصویر یکی از نقشه های قدیمی را چاپ کرده اند و «الخلیج الفارسی» را به کار برده اند. با اینکه همه جا و در همان نقشه های قدیمی، این اصطلاح را عوض کرده اند، ولی يك جا تصادفاً برای اتمام حجّت، در این کتاب به این بزرگی و با این همه خرج چاپ، اصطلاح «الخلیج الفارسی» را نوشته اند. غرض این بود که گاهی اوقات تاریخ و جغرافیا را می‌نویسند، اما نکته ای در آن هست که ما نسبت به آن

حساسیم. حالا این از جهت ملیش بود که البته الان خلیج فارسی و عربی برای ما فقط ملی هم نیست؛ سیاسی و اعتقادی هم است.^۱

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای بنیاد دائرّة المعارف اسلامی، ۶۸/۷/۳۰.



مسألۀ نبوت مثلاً،
 اهمیت مسألۀ مهدویت
 را در این حدّ باید
 دانست؛ چرا؟ چون آن
 چیزی که مهدویت
 مبشّر آن هست، همان
 چیزی است که هم
 انبیاء، هم بعثتها
 برای خاطر آن آمدند
 و آن ایجاد يك جهان
 توحیدی و ساخته و
 پرداختۀ بر اساس
 عدالت و با استفادۀ
 از همۀ ظرفیتهای
 است که خدای متعال

رهبر معظم انقلاب
 اسلامی، در تاریخ
 ۱۳۹۰/۴/۱۸ در جمع
 اساتید و
 فارغ التحصیلان تخصصی
 مهدویت مطالب
 ارزشمندی درباره
 موضوع مهدویت بیان
 فرمودند که در
 اینجا به گزیده ای
 از آن اشاره می شود:
**مسئله مهدویت، در حلقه
 معارف عالیۀ دین**
 مسألۀ مهدویت در
 شمار چند مسألۀ
 اصلی در چرخه و
 حلقۀ معارف عالیۀ

تعالیم انبیاء، در طول این قرون متمادیه انجام دادند، حرکت به سمت جادهٔ اسفالتةٔ عریضی است که در دو ران حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به سمت اهداف والا کشیده شده است که بشر در آن جاده حرکت خواهد کرد. در طول این قرون متمادی، بشر از کجراهه ها، بیراهه ها، راه‌های دشوار، سخت، با برخورد با موانع گوناگون، با بدن رنجور و پای مجروح شده و زخم آلود، در بین این راه‌ها حرکت کرده است تا خودش را به این جاد ه اصلی برساند. این جاد ه اصلی همان جاد ه زمان ظهور است؛ همان دنیای زمان ظهور است که اصلاً حرکت بشریت به

در انسان به وجود آورده و قرار داده [است].

وقتی انحراف و غلط به وجود آمد، آن وقت حقیقت، مهجور خواهد شد، مشتبه خواهد شد، وسیله گمراهی اذهان مردم فراهم خواهد شد؛ لذا از کار عوامانه، از تسلیم شدن در مقابل شایعات عامیانه بایستی به شدت پرهیز کرد

مهدویت صراط مستقیمی است به سمت اهداف والای الهی هم ه حرکتی که بشریت در سایه

مصداق واضحی دارد که این مصداق را می‌شناسیم، خصوصیات از او را می‌دانیم، پدران او را می‌شناسیم، خانواده او را می‌شناسیم، ولادت او را می‌شناسیم، جزئیات آن را خبر داریم. در این معرفی هم باز روایات شیعه، تنها یی در صحنه نیستند؛ حتی روایاتی از غیر طریق شیعه هم وجود دارد که همین معرفی را برای ما روشن می‌کند و باید کسانی که مال مذاهب دیگر هستند، توجه کنند و دقت کنند تا این حقیقت روشن را دریابند. بنابراین اهمیت مسئله، یک چنین سطحی دارد و ما بیشتر از دیگران اولی هستیم به اینکه به این مسئله بپردازیم؛ کارهای علمی و دقیق و متقن

یک معنا از آنجا شروع می‌شود. **عدم اختصاص مهدویت به شیعه** مسئله مهدویت در اسلام هم جزو مسلمات است؛ یعنی مخصوص شیعه نیست. هم مذاهب اسلامی غایت جهان را که اقامت حکومت حق و عدل به وسیله مهدی (علیه الصلوة والسلام و عجل الله فرجه) است، قبول دارند. روایات معتبر از طرق مختلف، در مذاهب گوناگون، از پیغمبر اکرم - و از بزرگان نقل شده است. بنابراین، هیچ تردیدی در آن نیست. منتها امتیاز شیعه در این است که مسئله مهدویت در آن یک مسئله مبهم نیست؛ یک مسئله پیچیده ای که برای بشر قابل فهم نباشد، نیست؛ یک مسئله روشن است،

مسئله مهدویت
در اسلام هم جزو
مسئله‌هاست؛
یعنی مخصوص
شیعه نیست. هم
مذاهب اسلامی
غایت جهان را
که اقامه حکومت
حق و عدل به
وسیلۀ مهدی
(علیه الصلوة و
السّلام و عجل
الله فرجه) است،
قبول دارند

[وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي
الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ
الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ
الصَّالِحُونَ * إِنَّ فِي هَذَا
لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ] -
مردمانی که اهل
عبودیت خدا هستند،
می‌فهمند - باید خود
را آماده کنند،
باید منتظر و مترصد
باشند. انتظار

روی این مسئله
انجام بگیرد.
انتظار یعنی آینده قطعی
و حتمی است
مسئله انتظار هم
که جزء لاینفک مسئله
مهدویت است، از آن
کلیدواژه‌های اصلی
فهم دین و حرکت
اساسی و عمومی و
اجتماعی امت اسلامی
به سمت اهداف والای
اسلام است؛ انتظار
یعنی ترقی، یعنی
مترصد یک حقیقتی که
قطعی است، بودن؛
این معنای انتظار
است. انتظار یعنی
این آینده حتمی و
قطعی است؛ ب ه خصوص
انتظار یک موجود حی
و حاضر. این
انتظار، تکلیف بر
دوش انسان می‌گذارد.
وقتی انسان یقین
دارد که یک چنین
آینده‌ای هست؛
همچنانی که در آیات
قرآن هست:

۱. انبیاء/ ۱۰۵ و ۱۰۶.

دورانی قرار است
باشد - ما که منتظر
هستیم، باید خودمان
را به این امور
نزدیک کنیم، خودمان
را با عدل آشنا
کنیم، آمادۀ عدل
کنیم، آمادۀ پذیرش
حق کنیم. انتظار یک
چنین حالتی را به
وجود می‌آورد.
**انتظار یعنی پیشرفت روز
به روز**

یکی از خصوصیات
که در حقیقت انتظار
گنجانده شده است،
این است که انسان
به وضع موجود، به
اندازۀ پیشرفتی که
امروز دارد، قانع
نباشد؛ بخواهد
روزبه روز این
پیشرفت را، این
تحقق حقایق و خصال
معنوی و الهی را در
خود، در جامعه
بیشتر کند. اینها
لوازم انتظار است.
**در مسئلۀ مهدوین کارهای
عامیانه یک خطر بزرگ
است**

از جملۀ چیزهائی

لازمه اش آمادۀ سازی
خود هست. بدانیم که
یک حادثۀ بزرگ واقع
خواهد شد و همیشه
منتظر باشید. هیچ
وقت نمی‌شود گفت که
حالا سالها یا مدتها
مانده است که این
اتفاق بیفتد، هیچ
وقت هم نمی‌شود گفت
که این حادثه نزدیک
است و در همین
نزدیکی اتفاق خواهد
افتاد. همیشه باید
مترصد بود، همیشه
باید منتظر بود.
انتظار ایجاب می‌کند
که انسان خود را به
آن شکلی، به آن
صورتی، به آن هیئت
و خلقی نزدیک کند
که در دوران مورد
انتظار، آن خلق و
آن شکل و آن هیئت
متوقع است. این
لازمۀ انتظار است.
وقتی بناست در آن
دوران منتظر عدل
باشد، حق باشد،
توحید باشد، اخلاص
باشد، عبودیت خدا
باشد - یک چنین

لذا از کار
عوامانه، از تسلیم
شدن در مقابل
شایعات عامیانه
بایستی به شدت
پرهیز کرد. کار
عالمانه، قوی، متکی
به مدرک و سند، که
البته کار اهل فن
این کار است، این
هم کار هر کسی
نیست، باید اهل فن
باشد، اهل حدیث
باشد، اهل رجال
باشد، سند را
بشناسد، اهل تفکر
فلسفی باشد؛ بداند،
حقایقی را بشناسد،
آن وقت می تواند در
این زمینه وارد
میدان شود و کار
تحقیقاتی انجام
دهد.

که می تواند یک خطر
بزرگ باشد، کارهای
عامیانه و جاهلانه و
دور از معرفت و غیر
متکی به سند و مدرک
در مسئله مربوط به
امام زمان (عجل الله
تعالی فرجه الشریف)
است، که هم بین زمین
را برای مدعیان
دروغین فراهم
می کند. کارهای
غیرعالمانه،
غیرمستند، غیر متکی
به منابع و مدارک
معتبر، صرف تخیلات و
توهمات؛ این جور
کاری مردم را از
حالت انتظار حقیقی
دور می کند، زمینه
را برای مدعیان
دروغگو و دجال
فراهم می کند؛ از
این بایستی به شدت
پرهیز کرد.
وقتی انحراف و غلط
به وجود آمد، آن
وقت حقیقت، مهجور
خواهد شد، مشتبه
خواهد شد، وسیله
گمراهی اذهان مردم
فراهم خواهد شد؛



سبب ترس آنها از کتب
 شیعه شده است
 حضرت آیت الله مکارم
 شیرازی، با اشاره
 به جلوگیری
 وهابیهای سلفی از
 انتشار و توزیع
 کتبی که معارف شیعه
 و اهل بیت (در آن
 وجود دارد، این
 مسئله را نمونه ای
 مدرن از پنبه در
 گوش کردن برای
 نشنیدن حقایق توصیف
 کرد.
 ایشان در دهمین
 روز از ماه مبارک
 رمضان در جلس^ه

در شبستان امام
 خمینی (حرم کریمه
 اهل بیت) برگزار شد،
 گفت: داستان زندگی
 نوح پیامبر % در
 قرآن مجید در ۲۸
 سوره بیان شده، در
 سوره نوح نیز که ۲۸
 آیه شریفه دارد، سه
 بار نام نوح تکرار
 شده است.
 وی در ادامه با
 اشاره به درسهای
 فراوان داستان
 زندگی حضرت نوح،
 تأکید کرد: بسیاری
 از مردم آن زمان

حاضر نبودند حق را بپذیرند، از این رو انگشت در گوش کرده و لباس بر سر می‌کشیدند تا سخنان حضرت نوح % را نشنوند.

این مرجع تقلید اضافه کرد: فرار از حق، کار انسان را به جایی می‌رساند که حاضر نیست هیچ چیز را بشنود، در تاریخ آمده که این گونه افراد در برابر حق استکبار ورزیدند و حاضر نشدند حرف حق را بشنوند. این مسئله در زمان سایر انبیای الهی و حضرت رسول اکرم- هم وجود داشت و افراد لجوج و عنود تعمداً مخالفت می‌کردند.

حضرت آیت الله مکارم شیرازی افزود:

امروز هم پنبه به صورت دیگری در گوش می‌کنند، استکبار برنامه های فاسد تلویزیونی، ماهواره ای و

سرگرمیهای خطرناک درست کرده است تا گوششان به حرفهای حق بدهکار نباشد. حضرت آیت الله ناصر مکارم شیرازی اقدامات وهابیون افراطی را نمون^ه دیگری از پنبه درگوش کردن به شکل نوین و مدرن آن ارزیابی و تصریح کرد:

کتابخانه های عربستان یک کتاب شیعه هم وجود ندارد، از مصر هم کتابهایی که به عربستان بیاید، چون مطالب آن ضد وهابیت است سانسور می‌کنند، این همان پنبه در گوش کردن به صورت دیگر است.

وی با اشاره به جامعیت آموزه های دینی شیعه و مکتب اهل بیت) افزود: ما پایه های عقاید خودمان را محکم می‌دانیم و از کتابهای آنها

نمی‌ترسیم، اما آنها عقایدشان را متزلزل می‌دانند، از این رو از کتب ما می‌ترسند. حضرت آیت الله مکارم شیرازی اظهار داشت: امیدواریم اینها هم در رفتار خود تجدید نظر کنند، اجازه دهند کتابها منتشر شود، جوانان مطالعه کنند و راه حق را برگزینند، اختلافات پایان یابد و اگر هم بحثی هست به صورت علمی مطرح شود.^۱

کمک به قحطی‌زدگان سومالی وظیفه‌ای انسانی و اسلامی است

معاون تبلیغ حوزه های علمیه با تأکید بر ضرورت کمک جامعه جهانی و مسلمانان به قحطی‌زدگان کشور سومالی، از اختتام یک روز حقوق کارکنان مرکز مدیریت حوزه های علمیه در ماه مبارک رمضان در این راستا

خبر داد. حجت الاسلام محمدحسن نبوی، معاون تبلیغ حوزه های علمیه، با ابراز تأسف از وضعیت ناگوار مردم مسلمان کشور سومالی تأکید کرد: متأسفانه مردم این کشور در قحطی بسیار شدیدی به سر می‌برند.

وی خواستار کمک جامعه جهانی و به ویژه مسلمانان، به قحطی‌زدگان سومالی شد و تأکید کرد: بحرانی که در کشور سومالی ایجاد شده یک فاجعه انسانی به تمام معنا است و صدها هزار نفر در خطر جدی قرار دارند، در این شرایط نباید مردم این کشور را تنها گذاشت.

وی افزود: مردم سومالی مردمانی مسلمان هستند و از این رو شایسته است که مسلمانان جهان

۱. خبرگزاری رسا، کد خبر: ۱۱۰۵۸۳.

در حد توان خود به آنها کمک کنند تا از این وضعیت رهایی یابند. ،
حجت الاسلام نبوی با اشاره به روایت معروف پیامبر گرامی اسلام - که می‌فرماید :
«مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لِمُؤْمِنِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ»^۱ و هر که بشنود مردی فریاد می‌زند "مسلمانها بدادم برسید" و جوابش نگوید مسلمان نیست. «تأکید کرد : پیامبر گرامی اسلام - در این حدیث شریف می‌فرماید کسی که ندای استمداد مسلمانان را بشنود و به او جواب مثبت ندهد مسلمان نیست. معاون تبلیغ حوزه های علمیه تأکید کرد : روایات متعددی داریم که اگر مسلمانان شب سیر

بخواهد و همسایه اش گرسنه باشد ، مسلمان نیست، امروز مردم کشور سومالی چنین وضعیتی دارند و بر هر زن و مردم مسلمان لازم است که به داد آنها برسند.^۲
تنبلی خود را به حساب زهد نگذاریم
آیت الله مصباح یزدی با اشاره به اهمیت زهد و قناعت گفت :
ما معمولاً وقتی سراغ زهد و قناعت می‌رویم که کاری از دستمان بر نیاید و یا از روی تنبلی این کار را می‌کنیم.
ایشان در حسینیه امام خمینی (قم در ادامه حدیث امام باقر% گفت : قناعت یعنی اکتفا کردن به آنچه که انسان دارد و در مقابل آن حرص، مفهوم ضد ارزش است که در برخی از

۱. کافی، کلینی، انتشارات اسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۱۶۴.

۲. سایت رسمی معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه های علمیه، کد خبر : ۹۰۷۱۲.

آیت الله مصباح یزدی، زهد را تنها راه رهایی از حرص عنوان کرد و بیان داشت: هر چند که به ظاهر، زهد تلخ است؛ اما با تامل درمی یابیم که دنیا و عمر کوتاه ما، ارزش وقت صرف کردن بیش از اندازه را ندارد و باید برای آخرت کار کرد چون پایدار و جاویدان است. معنای زهد همین است؛ یعنی بی رغبتی به دنیا نشان دهیم.^۱

کمیابهای اقتصادی به حساب روحانیت گذاشته نشود

حضرت آی ت الله صافی گلپایگانی در دیدار با جمعی از طلاب ممتاز و نخبه حوزة علمیه قم، با اشاره به جایگاه تحصیل علم در آیات و روایات گفتند: یکی از عبادات بزرگی که در دین مقدس اسلام،

۱. خبرگزاری رسا، کد خبر: ۱۱۰۶۲۷.

روایات یکی از پایه های کفر شمرده می شود. وی در جواب برخی که می خواهند تنبلی خود را با اظهار به قناعت توجیه کنند گفت: حرص نزدن معنایش این نیست که تنبلی کنیم و دست از کار و تلاش بکشیم.

این استاد اخلاق حوزه بر اساس روایت پیامبر- دو خطر بزرگ برای مسلمانان را «پیروی از هوای نفس» و «داشتن آرزوهای طول و دراز» دانست و افزود: حضرت می فرماید من برای شما از آفت این دو خصلت نگرانم. منظور از هوای نفس، کارهایی است که تنها دلخواه ما است و خدا نمی خواهد و آرزوهایی مذموم است که انسان را از انجام تکالیف شرعی اش باز بدارد.

ایشان یادآور شدند : حوزه های علمیه ما که بیش از هزار سال سابقه دارند، باید با استقلال کامل، سنت هایی را که بزرگان برای ما به ارث گذاشته اند، حفظ کرده و با اخلاص و نیت پاک انجام وظیفه نمایند. ایشان با اشاره به میراث گرانبهای شیعی افزودند : در زمانهای گذشته، بعضی از محدثان بزرگ شیعه، برای دریافت چند حدیث، سفر های طولانی را متحمل می شدند و با تحمل زحمات و مشقات فراوان، گنجین^ه حدیثی خود را بهتر و پربارتر می نمودند، الآن آن گنجهای طلایی و کتابهای حدیثی در دست ماست، که باید از آن به بهترین صورت استفاده نماییم.

بر آن تأکید فراوانی شده است، کسب علم و دانش و حضور در جلسه درس می باشد و شاید بتوان گفت، عبادت و جهادی بالاتر از آن نیست. ایشان با اشاره به آیه: [هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ]؛^۱ به مقام علم و عالم در قرآن کریم پرداختند و افزودند : با علم است که مجهولات برای انسان کشف می شود و با کسب علم می توان جهان را تسخیر نمود. حضرت آی ت الله صافی در بخش دیگری از سخنان خود، حوزه های علمیه را میراث گرانبهای بزرگانی دانستند که برای رساندن پیام اسلام، از هیچ کوششی دریغ نکردند.

۱. زمر/۹: «آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند؟»

ندانم کاری بعضی از
مسئولان است؛ مسئولان
باید شرایط اقتصادی
را به گونه ای رقم
بزنند که قشر ضعیف
جامعه بتواند آن را
تحمل کند و بر ضعف
فشار وارد نشود؛
البته همه مسئولیم
و نباید از ادای
وظیفه، شانه خالی
کنیم.
ایشان خطاب به
روحانیون اظهار
داشتند: البته
روحانیون نیز نباید
کاری کنند که مردم
به اسلام و تشیع
بد بین شوند؛ آنها
هم باید با تهذیب
نفس و اخلاق اسلامی و
دوری از مظاهر دنیا
و جناح بازیها برای
مردم الگو بوده و
زینت دین باشند و
دغدغه آنها فقط حفظ
دین باشد.^۱

این مرجع تقلید با
بیان اینکه امروز
وظایف مهمی بر دوش
روحانیت است، تصریح
کردند: وظیفه اصلی
ما پاسداری از دین
است؛ آن هم دینی که
سعادت بشر را تضمین
می‌کند و شما پاسدار
آن می‌باشید.
این مرجع تقلید با
اشاره به توطئه
دشمنان بر ضد
روحانیت تأکید
کردند: متأسفانه
تعدادی از منحرفان
می‌خواهند روحانیت
اصیل را در بین
مردم بدبین کنند؛
این افراد حتی
کمبادهای اقتصادی
را به حساب روحانیت
می‌گذارند و با
کارهای غیر علمی و
نسنجیده مردم را به
نظام و انقلاب بدبین
می‌کنند.
معظم‌له افزودند:
اگر گرانی و تورم
در جامعه وجود
دارد، به خاطر

۱. سایت رسمی معاونت
تبلیغ و آموزشهای کاربردی

انتقاد شدید از پخش
سریالی موهن درباره
ائمه اطهار)
آیت الله سبحانی ضمن
انتقاد شدید از پخش
سریالی اهانت آمیز
درباره ائمه (، از
مسئولین کشور خواست
نسبت به این مسئله
واکنش نشان دهند.
آیت الله جعفر سبحانی
در جلسه تفسیر سوره
صف در جمع طلاب
غیرایرانی مجتمع
آموزش عالی فقه
تصریح کرد: قوم بنی
اسرائیل برای اینکه
آبروی حضرت موسی %
را ببرند زن
فاحشه ای را خریدند
که بگویی د ایشان با
من رابطه جنسی
دارد؛ البته همیشه
این است که مصلحان
اجتماعی را متهم به
فساد مالی و اخلاقی
میکنند.
وی با بیان اینکه
الان هم روح رسول
خدا- و روح حسنین و

حوزه علمیه یزد، کد خبر:
.۹۰۸۰۹

روح گرامی حضرت
زینب و ام کلثوم و را
آزار می دهند،
افزود: این سریالی
که الان در برخی از
کشورها ن شان داده
می شود که الحمدلله
احمد الطیب - رئیس
الازهر - و بسیاری
از کشورهای اسلامی
تحریم کردند؛ اما
برخی کشورهای
خودفروخته به
آمریکا مجوّز
داده اند که پخش
شود، از مصادیق
اذیت اهل بیت است.
ایشان تأکید کرد:
افرادی که قبلاً در
نقش قمارباز و ...
بازی کرده اند در
این سریال در نقش
حسن و حسین و بازی
میکنند. مگر می شود
انبیا و اولیا را
به تصویر کشاند؟
درست است که آنها
همانند ما انسان
هستند؛ اما بر
انبیا وحی می شود و
آن کس که بر او وحی
نازل می شود، انسان

والایي است که مورد حمایت روح القدس است و حالا برخی بازیگران کذایی و افراد آلوده آمده اند نقش آنها را بازی کنند. این مرجع تقلید ادامه داد :

کشورهایی که این سریال را نشان می دهند بدانند که مورد خشم خدا قرار می گیرند و روزی ملتشان علیه آنان به مقابله برخوانند خاست؛ زیرا با خدا به دشمنی برخاسته اند.

آیت الله سبحانی اظهار کرد: قبل از انقلاب فیلمی برای حضرت محمد- ساختند؛ اما کشورهای اسلامی آن را تحریم کردند و عین این مسئله درباره فرزندان پیامبر- است که ائمه معصومین هستند.

وی گفت: این فیلمها معلوم است که سیاسی است و

می خواهند جلوی تشییع را بگیرند؛ زیرا تشییع در حال رشد و پیشروی است. ۱۴ قرن در محاق زورمداران بود؛ اما امروز آرام آرام پیش می رود بدون اینکه کسی برای آن دستگاه تبلیغی درست کند.

آیت الله سبحانی یادآور شد: این افرادی که این سریال را ساخته و پخش می کنند بدانند که خداوند انتقام می گیرد و نباید با اولیای الهی دشمنی کنند.

وی تأکید کرد: مسئولان نسبت به سریالی که در این کشورها پخش می شود، عکس العمل مناسبی نشان دهند.^۱

صفارایی فاسدان جهان علیه ایران به معنی حرکت ملت در مسیر درست است

دکتر محمود

۱. مرکز خبر حوزه، کد خبر: ۹۰۷۳۹.

به خدا، محبّت به
بندگان خداست و ماه
رمضان ماه تمرین
رحیم بودن است.
احمدی‌نژاد با بیان
اینکه آرزوهای
تاریخی بشر هنوز به
طور کامل محقق نشده
است، اظهار کرد:
تنها يك حالت براي
تحقق وعدۀ انبياء
الهي به ویژه
عدالت، محبّت،
امنیت، کرامت، پاکی
و عزّت وجود دارد و
آن این است که از
همۀ ظرفیت انسان
کامل، برای رسیدن
به سعادت و کمال
استفاده شود.^۱
وهابیون شبهه افکن،
مانند دزدان فراری بوده
و حاضر به رودر رویی با
علمای شیعه نیستند
حضرت آیت‌الله سبحانی
با اشاره به نام
چند سال پیش خود به
سلطان نجد مبنی بر
تشکیل مجمعی به دور
از فضای سیاسی و به

احمدی‌نژاد در مراسم
ضيافت افطار
کارکنان مجموعه
نهاد ریاست جمهوری،
با اشاره به سخنان
شهید بهشتی مبنی بر
اینکه انسان تا
زمانی که بر روی
اصول و ارزش‌ها
ایستادگی کند، حتماً
دشمن خواهد داشت،
خاطرنشان کرد:
امروز وقتی
صهیونیست‌های وحشی و
سرمایه‌داران
جنایتکار و فاسدان
جهان علیه ملت
ایران صف‌آرایی
کرده‌اند، به معنای
این است که ملت
ایران در مسیر
درستی در حال حرکت
است.

رئیس‌جمهور با بیان
اینکه در جامعه‌ای
که دل‌های آحاد مردم
لبریز از محبّت نسبت
به یکدیگر باشد،
اثری از جنگ، یاس،
فاصله طبقاتی و فقر
در آن پیدا نمی‌شود،
گفت: نشانه ایمان

۱. خبرگزاری ایسنا، کد
خبر: ۹۰۰۵۱۳۴۷۴.

اختلافات شیعی و سنی، مجمعی از علمای دو طرف تشکیل شود. در این نامه تصریح کردم که تشکیل این مجمع به دور از فضای سیاسی و به صورت آزاد باشد، تا دربار توحید، شرک و بدعتها بحث شده و نتیجه برای هم مسلمانان حجت باشد، که اینها هرگز حاضر به پذیرش آن نشدند و حاضر هم نخواهند شد.^۱

اتصال به روحانیت و ولایت یکی از حسنهای گروه ۸+۷ است

عضو کمیته نظارت و داور اصولگرایان در قالب توصیه هایی به اصولگرایان با تأکید بر اینکه عده ای برای خدا در انتخابات شرکت نکنند، گفت: ما راهی جز وحدت نداریم؛ چون رهبری

۱. خبرگزاری رسا، کد خبر: ۱۱۰۷۵۲.

صورت آزاد از علمای دو طرف برای پایان یافتن اختلافات شیعه و سنی، گفت: علمای وهابی حاضر به پذیرش حقیقت نیستند.

ایشان در بخشی از سخنان خود با اشاره به هجوم وهابیت علیه تشیّع مبنی بر زنده نگه داشتن برخی اعیاد، گفت: علمای وهابی که در ماهواره ها علیه تشیّع سخن می گویند، مانند دزدانی هستند که حرفی می زنند و فرار می کنند و حاضر به روبرو شدن نیستند.

این استاد دروس خارج حوزه علمیه در تکمیل سخنان خود با اشاره به اینکه علمای وهابی حاضر به پذیرش حقیقت نیستند، اظهار داشت: چند سال پیش نامه ای به سلطان نجد نوشتم که برای پایان یافتن

مایل نیستند که اصولگرایان در انتخابات مجلس نهم با بیش از یک فهرست وارد عرصه انتخابات شوند. غلامعلی حدادعادل در سخنانی در مراسم افطاری جامعه اسلامی مهندسین با بیان این که در سال ۹۰ ما یک امتحان بزرگ یعنی حضور در انتخابات مجلس را پیش رو داریم، وظیفه اصولگرایان را در سال جاری شناختن فرصت ها و تهدیدها عنوان کرد. وی در تبیین تهدیدهای پیش روی اصولگرایان در انتخابات مجلس نهم گفت: همانطور که مقام معظم رهبری در بیانات اخیرشان در جمع مس ثولان قوا فرمودند: نباید ما روح قبيله گري داشته باشیم؛ بدان معنا که هر فردي از قبليه، حزب، جمعيت،

جامعه، تشکل و انجمن ما بود خوب باشد و هر کسی که در این جمع جای نگیرد را بد بدانیم. همچنین نباید این گونه تلاش شود که فقط دوستانمان در صحنه باشند و دیگران را به حساب نیاوریم این خطر همه ما را تهدید می کند. حدادعادل افزود: یکی از دلایل پیروزی اصولگرایان در انتخابات مجلس هشتم داشتن ساز و کار ۵+۶ و ایجاد وحدت در کشور بود، به طوری که در آن زمان اصولگرایان در تهران تنها یک لیست داشتند؛ از این رو اصولگرایان نباید خطر را دست کم گیرند. وی خاطرنشان کرد: یکی از خطرات پیش روی اصولگرایان دو جریان انحرافی و اصلاح طلب است که یکی

از آن‌ها با کمک خارجی و دیگر ی با پول ، امکانات و برخی از مس ثولیت‌ها وارد عرصه شده و در کمین است .

اصولگرایان بایستی با توجه به این دو جریان به خصوص در حوزه ه ای تك نفره مراقب باشند تا جریانهای غیراصولگرا کرسی های زیادی از مجلس را در دست نگیرند .

عضو کمیته نظارت و داور ی اصولگرایان با بیان این که «سازوکار ۸+۷ فرصت بسیار خوبی است » گفت: ما با استفاده از تجربه ۶+۵ گروه ۸+۷ را ایجا د کردیم ، يك حسن این ساز و کار اتصال به روحانیت، مرجعیت و ولایت است .

وي با بیان این که «ارتباط و اتصال ۸+۷ با روحانیت از طریق شخصیت های روحانی به ویژه

آیت الله مهدوي کني و آیت الله یزدي رخ داده است » گفت : آیت الله مهدوي کني رییس مجلس خبرگان و دبیر جامعه روح انیت مبارز و آیت الله یزدي دبیر جامعه مدرسین حوزه علمیه ق م است که هر دوي این بزرگان تلاش های بسیاری برای انقلاب کرده اند . ما خوشحالیم که ساز و کار وحدت آفرین اصولگرایان برای انتخابات مجلس نهم حول این محورها شکل گرفته است .

حداد عادل با ت اکید بر اینک ه «اصولگر ایی باید همچون گذشته محترم و معتبر باقی بماند » گفت : عنوان اصولگرایی بعد از تجربه تلخ دوم خرداد ۷۶ توسط متدینین به وجود آمد ؛ بر این اساس باید همواره به این موضوع توجه کرد که

هوشیاری و بصیرت
داشته باشند.
حداد عادل در
جمع‌بندی گفت : در
چنین موقعیتی اگر
خدایی ناکرده
اصولگرایان که
عنوان سیاسی
نیروهای خط امامی و
انقلابی را یدک
می‌کشند ، در میدانی
همچون انتخابات
شکست بخورند ،
بهترین هدیه را به
دشمنان انقلاب اسلامی
داده‌اند ؛ چرا که
آن‌ها این اتفاق را



۱. خبرگزاری ایسنا : کد
خبر: ۹۰۰۵۱۳۵۳۶.

عنوان اصولگرایی
ارزش دارد.
حداد عادل در ادامه
تأکید کرد : مقام
معظم رهبری مایل
نیستن د که
اصولگرایان در
انتخابات مجلس نهم
با بیش از یک فهرست
وارد عرصه انتخابات
شوند، از این رو
اصولگرایان با
اعتقاد به اطاعت از
ولی فقیه باید
بدانند که هر کسی
که بخواهد نغمه ای
ساز کند و تحت
عنوان اصولگرایی
لیست جداگانه ای
بدهد و مردم متدین
را گیج کند از
دایره اصولگرایی
بیرون است.
وی احترام به
مرجعیت و اتصال به
روحانیت را از دیگر
فرصت‌های اصولگرایان
در انتخابات مجلس
نهم برشمرد و گفت :
اصولگرایان بایستی
در تبلیغات
انتخاباتی خود



محمد هاشم نعمت اللهی

پایگاه اینترنتی مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، به نشانی اینترنتی <http://www.tebyan.net> با هدف ارائه مطالب و محتوای دینی با استفاده از تکنولوژی روز، راه اندازی شده است.

این پایگاه اینترنتی از بخش های مختلفی همچون، دین و اندیشه، دانش و فناوری، خانواده و زندگی، ورزش، جامعه و سیاست، تغذیه و سلامت، هنر، کودک و نوجوان، ادبیات، هنر مردان خدا، مشاوره، زبان های خارجی، حوزه علمیه و کتابخانه متنی تبیان تشکیل شده است.

سرویس دین و اندیشه قرآن در بردارنده محتوایها و مطالبی همچون قرآن، نهج البلاغه، صحیفه سجادیه، اهل بیت، حدیث، احکام، دعا و زیارت، میزان الحکمه، فلسفه و کلام، اخلاق اسلامی، آلبوم تصاویر اماکن مقدسه، تقویم تاریخ، آشنایی با بزرگان دینی، داستان

انبیاء، آشنایی با زندگی و سیره پیامبر اکرم - و پرسش و پاسخ‌های مذهبی است. سرویس خانواده و زندگی تبیان به ارائه محتوای جامع از نیازهای خانواده اسلامی در بخش‌های مختلف پرداخته است؛ کودک، نوجوان و جوان، ازدواج و خانواده، زندگی، بانوی شرقی، روان‌شناسی، فرهنگ اسامی و سبب فرهنگی از بخش‌های اصلی این سرویس است. سرویس هنر مردان خدا، در راستای ترویج و انتشار افکار شهدا تأسیس شده است؛ فرهنگ جبهه، عملیات‌ها، فرهنگ جهاد و شهادت، سوختگان وصال، گالری عکس، نوا و نوا و مقاومت اسلامی از بخش‌های اصلی سرویس هنر مردان خدا است.

سرویس مشاوره تبیان در راستای رفع نیازهای مخاطبان در ۲۰ گروه و ۵۷ زیرگروه به کاربران این پایگاه مشاوره می‌دهد؛ گروه‌های علم‌ی - درسی، حقوق‌ی، سلامت‌ی، روان‌شناس‌ی، مذهب‌ی، ورزش‌ی، رایانه و فناوری، راهنمای تحصیلی، ادب‌ی، هنر در خانه، مشکلات ما و شما، نظرات، دانش‌افزایی دبیران، ادبی، تعبیر خواب، سیاسی، انقلاب و دفاع مقدس و ترک اعتیاد بخشی از گروه‌های مشاوره‌ای سرویس مشاوره تبیان است. در بخش تبیان استان‌ها، امکان دسترسی به مقالات و مطالبی همچون تاریخ و فرهنگ ایران، آب و هوا، اماکن تاریخی و آثار باستانی، موقعیت‌های جغرافیایی سراسر کشور وجود دارد.

سرویس حوزه علمی تبیان، در بردارنده پایگاه جامع اطلاع رسانی و آموزش حوزوی است که کاربران تبیان می‌توانند با استفاده از

لینک موجود در صفحۀ اول به این قسمت دسترسی پیدا کنند.

در قسمت دروس متداول حوزۀ علمیه، کلیه دروس سطح حوزۀ علمیه از پایه یک تا پایه ده، شامل متن و صوت اساتید برجسته حوزۀ علمیه در اختیار طلاب محترم و علاقمندان به فراگیری دروس حوزوی قرار گرفته است. در دروس اصلی حوزۀ، امکان انتخاب از میان دو یا چند استاد فراهم شده است. در مجموع بیش از ۴۲۰۰ ساعت صوت دروس متداول حوزۀ بر روی سایت تبیان قرار گرفته است.

دروس خارج حوزۀ علمیه سایت تبیان، مشتمل بر دروس فقه، اصول، فلسفه، تفسیر و اخلاق حضرات آیات عظام به همراه امکان مباحثه، یادداشت‌برداری و سایر امکانات پژوهشی مورد نیاز بر روی سایت تبیان ارائه شده است. در مدرسه فقهات حوزۀ علمیه، علاقمندان می‌توانند از طریق سایت تبیان به طور زنده در جلسات دروس خارج علمای حوزۀ علمیه شرکت کنند. همچنین بعد از ظهر هر روز، دروس آن روز در آرشیو دروس خارج مدرسه فقهات قرار داده می‌شود.

در گنجینه پرسش و پاسخ‌های عمومی حوزۀ علمیه، مجموعه‌های مختلفی همچون ۲۰۰۰۰ پرسش و پاسخ عمومی به زبان فارسی و ۳۰۰۰ پرسش و پاسخ به زبان عربی موجود است. در کنار بانک عمومی گنجینه فقهی شامل سواها و پاسخهایی از محضر مراجع عظام تقلید نیز موجود است.

معرفی حوزۀها و مدارس علمیه و آشنایی با علمای فقید، شهدای روحانی و فرزندان حوزۀ علمیه از دیگر فعالیت‌های حوزۀ علمیه

تبیان است.

سرویس کتابخانه متنی تبیان، مجموعه ای ارزشمند شامل بیش از ۵۴۰۰۰ عنوان کتاب و مقاله در زمینه های مختلف علم ی، آموزش ی، ادب ی، اعتقاد ی، تاریخ ی، هنر ی است؛ کتابخانه متنی تبیان، دامنه فعالیت خود را افزون بر کتابهای فارسی به کتابهای عربی و انگلیسی گسترش داده است.

کتابخانه صوتی تبیان دربردارنده بیش از ۳۰۰۰۰ فایل صوتی در موضوعات متنوع و در دسته بندیهای تخصصی، به عنوان پایگاه جامع اطلاعات صوتی در اینترنت، در اختیار کاربران سایت تبیان قرار گرفته است.

کتابخانه تصویری تبیان دریچه ای رو به دنیای جذاب فیلم و ویدئو از طریق اینترنت است. پایگاه اینترنتی تبیان، هزاران فایل ویدئویی را در دسته بندیهای تخصصی در قسمت کتابخانه تصویری برای کاربران فراهم کرده است.

مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان در راستای ایجاد فضایی سالم جهت استفاده بهینه و مفید از تکنولوژی روز، طی یک هدف گذاری بلند مدت، اقدام به ارائه پایگاههای اینترنتی اسلامی و فرهنگی از طریق اینترنت رایگان کرده است.

در حال حاضر بیش از ۲۸ استان کشور به سیستم اینترنت سراسری تبیان متصل شده اند که این روند رو به افزایش است.

همچنین هم اکنون بیش از ۲۰۰ پایگاه اینترنتی اسلامی و فرهنگی، از طریق اینترنت تبیان به صورت رایگان عرضه شده است که بر این تعداد به مرور زمان افزوده

خواهد شد.

پرسشنامه مجله مبلغان

قابل توجه مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی

بسیاری از مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی به صورت انبوه مجله مبلغان را خریداری کرده و در اختیار مبلغان محترم تحت پوشش خود قرار می‌دهند. از آنجا که بسیاری از این مجموعه‌ها مایل به برگزاری آزمون از محتوای نشریه برای نیروهای خود بوده و بعضی نیز به ابتکار خود اقداماتی را انجام داده‌اند؛ بر آن شدیم تا جهت یاری رساندن به مدیران محترم، سؤالاتی را طراحی کرده و در اختیار آنان قرار دهیم.

مدیران محترم مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی می‌توانند از طریق بخشنامه از نیروهای خود بخواهند تا پاسخ سؤالات را برای آنها فرستاده و در صورت امکان برای تشویق و ارتقاء علمی مبلغان محترم، هدایایی را برای این امر در نظر گیرند. پیشنهادات خوانندگان و مدیران عزیز را برای کاربردی تر شدن سؤالات، با آغوش باز می‌پذیریم.

پرسشها

۱. هنگامی که حضرت موسی% مأمور به تبلیغ رسالات الهی شد، اولین درخواست او از خداوند ... بود.
الف. بر ایمان ماندن قوم خود
ب. شرح صدر
ج. نابود شدن سامری
۲. از منظر امام علی% معیار راه حق چیست؟

- الف. پیروی از اهل بیت)
 ب. انجام واجبات و ترک محرمات
 ج. هر دو
۳. امام کاظم % خطاب به پسر عموی خود می فرماید:
 « إِذْهَ بِ قَتْفَقِّ هَ وَاطَّلُ بِ الْحِ دِيْثْ،
 قَالَ: غَمَّنْ؟ قَال: ... ثُمَّ اغْرَضَ عَلَيَّ الْحَدِيثَ. »
- الف. عَنِ فَتَاهِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ
 ب. عَنِ أَهْلِ بَيْتِ الرَّسُولِ -
 ج. عَنِ أَهْلِ التَّفَقُّهِ وَ التَّعَقُّلِ
 ۴. انگیزه اصلی عرضه عقاید بر اهل بیت (چه می باشد؟
- الف. حضور نزد اهل بیت) و کسب معارف حقّه
 ب. جلوگیری از جعل حدیث و مقابله با افراطیان و غالیان
 ج. مورد الف و ب
۵. هنگامی که پیامبر اکرم - موضوع حمله قریش به مدینه را مطرح کردند (جنگ)
 أحد) چه کسی پیشنهاد رودرویی با آنها در بیرون از مدینه را پیشنهاد کرد؟
- الف. عبدالله بن ابی جبير
 ج. سعد بن معاذ
 ۶. امام خمینی(در تعریف حلم می فرماید:
 الف. «حلم، ملکه ای است که نفس را به واسطه آن، طمأنینه حاصل شود.»
 ب. «حلم، نگه داشتن نفس و طبع از هیجان غضب است.»
 ج. «حلم، عرصه وسیعی از گفتار و رفتار آدمی را در بر می گیرد که به تصویر کشاندن آن، موفقیت در تمامی عرصه ها را به دنبال دارد.»
۷. تفاوت نویسنده با آدم عادی در ... است.
 الف. هوشمندی و حساسیت و حس آگاهی بخشی.
 ب. بی اعتنائی به موانع نویسندگی.
 ج. مورد الف و ب
۸. استاد مطهری(در مورد انسانهای آزاد می گوید:

الف. «انسانهایی که هر شرایطی دنبال
حقانیت هستند.»

ب. «انسانهایی که تن به وجود مانع
نمی‌دهند.»

ج. «انسانهایی که در رویارویی با موانع،
با تدبیر خاص خود و بی اعتنایی به
آن مانع راه خود را ادامه می‌دهند.»

۹. پیامهای آیه [إِنَّ الَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ
الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَ
الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ] عبارتند از:

الف. عظمت گناه و عذاب آن، کبیره بودن گناه
آبروزدایی و تحریم آزار مؤمنان

ب. دفاع از متهمان بی‌خبر از گناه، تحریم آزاد
مؤمنان و پیشگیری کردن از اشاعه فحشا

ج. پیشگیری کردن از اشاعه فحشا، کبیره
بودن گناه آبروزدایی و دفاع از

متهمان بی‌خبر از گناه
۱۰. این روایت از کیست؟ «إِنَّ أُغْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ
كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ
هَذَا وَ بَلَدِكُمْ هَذَا»

الف. امام علی %
ب. امام
ج. پیامبر اکرم-

۱۱. آیا اسلام غیر از ایمان است؟

الف. در واقع اسلام همان ایمان است و معنای
واقعی تسلیم در ایمان حقیقی است.

ب. اسلام همان صورت ظاهری است که مردم
دارند؛ اما ایمان معرفت به امر
ولایت است.

ج. اسلام و ایمان در برخی از مصادیق خود
به یک معنا بکار می‌روند و در
برخی دیگر از مصادیق خود، معانی
متفاوتی دارند.

۱۲. این جمله از کیست؟ «مهدویت صراط مستقیمی
است که ب ه سمت اهداف والای

| | | | | | | | | | | | | | | | |
|--|--|--|--|--|--|--|--|--|--|--|--|--|--|--|---|
| | | | | | | | | | | | | | | | ج |
|--|--|--|--|--|--|--|--|--|--|--|--|--|--|--|---|

نام: نام
خانوادگی: کد یا شماره
پرونده:
آدرس:
.....
.....
.....

.

